نام کتاب: برکات و آفات چشم و گوش از نگاه قرآن و سنت

نویسنده:ابوالفضل بهشتی

## مقدمه

برکات و آفات چشم و گوش

بسم الله الرحمن الرحیم

السلام علیک یا ابا صالح المهدی اللّهُمَ کُن لِوَلیِک الحُجَهِ بنِ الحَسَن صَلَواتُکَ عَلَیه وَ عَلی آبائهِ فِی هذِهِ السّاعَه وَ فِی کُلِّ ساعَه وَلِیّاً وَ حافِظاً وَ قائِداً وَ ناصِراً وَ دلیلاً وَ عیناً حَتّی تُسکِنهُ اَرضَکَ طَوعاً وَ تُمَتّعَهُ فِیها طَویلاً.

تقدیم به: چشم بینا، مظهر ایثار و وفا، ادب و صفا، علمدار کربلا، ابوالفضل العبّاس (ع)، که چشمان حق بینش در پاسداری از اسلام و حریم اهل بیت عصمت و مولایش حسین(ع)، به خون نشست.

## پیشگفتار

"تکلیف "، "مسئولیت "، "تعهد"، و "آزمایش و امتحان" موهبت های ارزشمند الهی اند که به خاطر شایستگی و مقام والای انسان بدو کرامت فرموده است، بدیهی است که دست یابی به آنها بدون "آگاهی و شناخت" ممکن نیست. از این رو، خداوند وسایل و ابزار ابتدایی آگاهی و شناخت چون: "چشم وگوش" را برای ادراکات حسی و نعمت "عقل" را برای تعقل و ادراکات عقلی در اختیار او قرار داد.

در اهمیت و ارزش "چشم وگوش" همین بس که آن دو فراهم کننده بستر و زمینه تعقل- که ویژگی خاص انسان و ریشه ادراکات عقلی و درک معقولات است- می باشد.

بنابراین، در روایات اسلامی از "چشم" به عنوان" برید القلب, نامه رسان قلب " و "رائد القلب؛ راهنما و دیده بان دل" و "جاسوس القلب" یاد شده و نیز از قلب به "مصحف البصر؛ دفتر یادداشت دیدنی ها" تعبیرگردیده است. قرآن مجید در اشاره به جایگاه والا و ارزش مند"چشم و گوش" می فرماید:

\* إِنّا خَلَقْنا الإِنْسانَ مِنْ نُطفَةٍ امْشاجِ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعابَصِیراً\*

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می آ زماییم (بنابراین) او را شنوا و بینا قرار دادیم.

در این آیه خداوند با تعبیر "نَبْتَلِیه؛ او را می آزماییم" اشاره به رسیدن انسان به "مقام تکلیف، تعهد، مسئولیت و آزمایش" می کند و با جمله: \*فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً\* اشاره به ارزش و جایگاه دو نعمت گوش و چشم و شنوایی و بینایی دارد که پس از بیان اصل خلقت، با برخوردار ساختن او از نعمت های جسمانی فراوان وگوناگون، دو نعمت شنوایی و بینایی را که ابزار شناخت و آگاهی و دو وسیله سرنوشت ساز "هدایت تکوینی" می باشند متذّکر می شود و سپس به "هدایت تشریعی" می پردازد و می فرما ید:

\* إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِما شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً\*؛

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و بپذیرد) یا کفران کند.

"تکلیف و آزمایش" علاوه بر ابزار شناخت و آگاهی تکوینی، نیاز به عواملی دیگر چون: "هدایت تشریعی" و "اختیار" نیز دارد که آیه شریفه بیان می دارد؛ و با توجه به معنای وسیع وگسترده هدایت، همه اقسام و انواع هدایت تکوینی، فطری و تشریعی را نیز در بر دارد، لیکن سیاق آیه بیشتر روی هدایت تشریعی تکیه دارد.

به هر حال، خداوند در این دو آیه به عوامل و مقدّمات رسیدن به هدف اساسی خلقت؛ یعنی "آزمایش و تکامل" اشاره کرده امکانات لازم و مورد نیاز آن را بیان فرموده است که "چشم وگوش" از اهم آنهاست. سپاس گزاران اندکند

با توجّه به آیات فوق، اهمّیت نعمت های چشم، گوش و عقل تا حدی روشن گردید که از طرف ذات اقدس الهی به بشر داده شده است و در واقع سنگ تمام گذاشته و حجت را نیز تمام کرده و چیزی کم نگذاشته و این انسان است که در برابراین الطاف بی پایان الهی باید انجام وظیفه کند، که قدم نخست، قدردانی و سپاس گزاری این دو نعمت است, که متاسفانه این وظیفه به خوبی انجام نمی گیرد و انسان ها غالباً در این عرصه کم می آ ورند و ناسپاسی می کنند. از این رو قرآن مجید می فرماید:

\*قُلْ هُوَ الَّذِی انْشَاکُمْ وَجَعَلَ لَکُمً السَّمْعَ وَالابصار وَالافْئِدَةَ قَلِیلاً ما تَشْکُرُونَ\*؛

بگو اوکسی است که شما را آفرید و برای شما چشم وگوش و قلب قرار داد، اما کمتر سپاس گزاری می کنند.

در این آیه شریفه خداوند ضمن تبیین رسالتِ سه نعمت ارزشمندِ گوش، چشم و عقل (وسیله آگاهی بر نتیجه افکار دیگران و مشاهده و اندیشه در علوم عقلی که وسائل سه گانه لازم برای آگاهی از علوم عقلی و نقلی اند) ناسپاسی انسان در مقابل این نعمت ها را متذّکر شده و می فرماید: \*قَلِیلاً ما تَشکُرُون\*؛ کمتر کسی سپاس این نعمت بزرگ را به جا می آورد. شکر نعمت آن است که هر نعمتی در مسیر و انگیزه ای که به خاطرآن آفریده شده است به کارگرفته شود، لیکن اکثر انسان ها از چشم وگوش و عقل خود به درستی استفاده نمی کنند و آن ها را مورد بهره برداری صحیح قرار نمی دهند و خود را مشمول عذاب الهی می سازند و این همان سرنوشت شومی است که شیاطین و دشمنان بشریت برای انسان می خواهند و در رسیدن به آن از هیچ کوشش و مکر و حیله ای دریغ نمی ورزند.

دشمن باگسترش شبکه های ارتباطی و ابداع و فن آ وری های نو پدید و مدرن آموزشی و تبلیغی وگشودن باب عرصه های اطلَاع رسانی و تبلیغی مکتوب و رسانه ای و نیز مجازی و هنری با جذاب ترین برنامه ها به جنگ روح بشر ازکانال پنجره های قلب و مغز (چشم وگوش) می روند.

هم چنین جریان های مختلف فکری و ایدئولوژیکی متنوع به ویژه فرقه ها و مکاتب انحرافی و سیاسی امروز با در اختیار داشتن امکانات روزِ اطلاع رسانی و تبلیغی، با فعالیت مستمر و فزاینده در جهت شبیخون فرهنگی به عنوان لایه اصلی و زیربنایی، خاصه در کشورهای اسلامی و اقصی نقاط کشور عزیزمان فعالیت میکنند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آنگاه که دشمن مستکبر به قدرت روحی و معنوی بی نطیر مسلمانان پی برد، از طریق تهاجم فرهنگی در کنار سایر تهاجم ها با شیوه های بالا و استفاده از فن آوری نو ظهور و مدرن، مسلمانان، به ویژه نسل جوان را هداف قرار داده و با برنامه های سازمان یافته خود به انحراف فکری و معنوی مردم مسلمان ایران اهتمام ورزیدند, که در رسیدن به اهداف شیطانی خود بیشتر به سراغ چشم وگوش و مغز و قلب آنان رفتند، تا چشم ها و گوش ها در فضایی آلوده قرارگیرند و با توزیع ویروس های مرگبار فکری و غذاهای سمی، قلب ها و مغزها را مسموم و تباه سازند.

با توجه به این تهاجم گسترده دشمنان اسلام و مسلمانان که ایمان و اعتقادات آنان را هدف تیرهای زهرآگین قرار داد دادند، انتظار می رود که متولیان امر فرهنگ و پاسداران ارزش های اسلامی، با استفاده از مدرن ترین شیوه های پیام رسانی روز و بهره گیری از هنرِ جذب، با رعایت تمام شئونات اخلاقی و ارزشی، در برابر دشمن، از فکر و ایمان بندگان خدا و حفظ چشم وگوش و قلب آنان بکوشند و از ارزش های اسلامی پاسداری کنند.

## رسالت سنگین دولت اسلامی

همان گونه که در بهداشت و تغذیه جسمانی و حفظ سلامت اعضای بدن، چون چشم و گوش تمهیدات لازم اندیشیده و به اجرا گذارده می شود، به مراتب در بهداشت روحی، فکری و اخلاقی انسان اهتمام بیشتری باید ورزید و در پاکسازی و میکروب زدایی محیط زیست معنوی و باطنی اهمیت بیشتری داد, که غیر از اراده و همت خود مردم، دولت و نطام اسلامی، به ویژه صدا و سیما در فراهم کردن محیط معنوی و سالم برای بندگان الهی و رفع آفات و خطرات چشم و گوش آنان، وظیفه ای سنگین به عهده دارد.

متاسفانه علی رغم فریاد دلسوزان عرصه فرهنگ در جامعه و شِکوه درد آشنایان امور فرهنگی، به محدودیت امکانات بخش فرهنگ و کمبود اعتبارات و عدم توازن نیازها و دارایی های بخش فرهنگی و... تاکنون اقدامی جدی به عمل نیامده است, تا آن جاکه رهبر معطم انقلاب- دام ظلّه العالی- آن ناخدای بصیر و دورنگر اخیراً دراین باره فریادی پر معنا در "مظلومیت" بخش فرهنگ سر دادند، که امید است پس از این ندای تکلیف آور و خروشِ دردمندانه آن عزیز، شاهد خیزشی دراین باره باشیم و هم چون گذشته تنها نظاره گر گفتارها و شعارها و بی توجهی های عملی و تشکیل جلسات و نشست های بی نتیجه نباشیم و مصداق شعر معروف زیر نگردیم که:

گوش اگر گوش من و ناله اگر ناله توست

آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

آری، بخش فرهنگی جامعه اسلامی، از هر نظر به ویژه از لحاظ رویکرد دولت مردان و مسئولان اجرایی و مدیریتی کشور، به تعبیر رهبر فرزانه، در مظلومیت به سر می برد.

از این رو بر ما است که به فرمایش رهبر بزرگوارگوش فرا دهیم و از خواب غفلت بیدار شویم که فریاد برآوردند:

چه خفته اید، دشمن تا اندرون شهرها و خانه ها و سنگرهای داخلی نفوذ کرده است، شبیخون است و دشمن به غارت و قتل عام فرهنگی رو آورده است، دشمن ناتوی فرهنگی تشکیل داد....

آری، نهضت و حرکتی همه جانبه و کارشناسانه لازم است, تا از سنگرهای پاکِ دل و فکر جوانان مان دفاع و حفاظت کنیم و ازکدورت ها و سیاهی های فکری و آلودگی های شیطانی پاک سازیم, همان گونه که در مقابل تهاجم نظامی با تمام وجود و امکانات کشور به میدان آمدیم و در هر عرصه ای به ویژه ساماندهی بسیج سنگ تمام گذاشتیم و عزت جاودانه را به دست آوردیم.

امید است دولت اسلامی در مقابل تهاجم و شبیخون فرهنگی با تمام امکانات برای حفظ سنگرهای فرهنگی و معنوی به پاخیزد و با یک اقدام انقلابی و جهش منطقی و اساسی در تحقَق بخشیدن به فریاد رهبری- دام ظله- لبیک عملی بگوید، که اولین قدم مورد انتطار از دولت اسلامی، ارتقا و رشد بودجه فرهنگی است. اعتبارات فرهنگی کشور

اعتبارات فرهنگی کشور در حدود 4/5 درصد بودجه عمومی کشور است, که این رقم معادل تنها اعتبار اختصاص یافته به کود شیمیایی در بخش کشاورزی است, آن هم بودجه فرهنگی به معنای عام و شامل تمام محورهای فرهنگی!

روشن است با این اعتبار که حدود یک هزار میلیارد تومان می باشد، نمی توان شاهد تحوّل چشمگیر در بخش فرهنگ و معنویّت جامعه بود، در حالی که چندی پیش مجلس، یک تصمیم مهم جهت رفع معضل حمل و نقل عمومی ده هزار میلیارد تومان سالانه اختصاص داد ، حال اگر بودجه 4/5 درصدی بخش فرهنگی کشور به 10 درصد رشد یابد، قطعاً امری معقول و منطقی به شمار می آید. انگیزه این نوشتار

اگر از دو نعمت گوش و چشم به خوبی و درستی استفاده شود، موجبات سعادت و نیکبختی انسان را به دنبال دارد و بر عکس، اگر از آنها بهره وری صحیح نشود، موجبات بدبختی و هلاکت وی را همراه خواهد داشت.

قرآن مجید می فرماید:

\*وَقالُوا لَوْکُنّا نَسْمَعُ اوْ نَعْقِلُ ماکُنّا فِی اصْحابِ السَّعِیرِ\*؛

و می گو یند: ا گر ما گوش شنوا داشتیم، یا تعّقل می کردیم، از دوزخیان نبودیم.

بی توجهی به کنترل گوش و چشم، دوزخ را در پی خواهد داشت؛ چرا که اینان به خاطرگناهانی که از ناحیه این اعضا مرتکب می شوند, در ضلالت و گمراهی افتاده و از نورانیت و ارزش های اخلاقی و روحی دور مانده و دچار عذاب دوزخ میگردند و در عالم قیامت در حالی که انگشت حسرت بر دهان می گزند و افسوس می خورند، خود به این واقعَیت اعتراف دارند.

با عنایت به آنچه گفته شد، یکی از موضوعات شایسته بحث و بررسی این است که: چگونه با این پیامد خطرناکِ اخروی و حسرت و پشیمانی در عالم قیامت مقابله کنیم و خود را از چنین لحظه غمبار و خطیر نجات دهیم؟

این نوشتار در صدد است, با طرح و بررسی محورها و ارزیابی عناوینی درباره "چشم و گوش" و ارائه مطالبی راه گشا، بیدارکننده و تحول زا با استفاده از آیات قرآنی و روایات اسلامی و فرازهای تاریخی، ضرورت شناخت این دو نعمت بزرگ وکنترل آنها را تبیین کند و پیامدهای ویرانگر دنیوی و اخروی آزادی آن دو را بیان نماید.

این مجموعه، در سه فصل زیر تقدیم خوانندگان گرامی می شود:

فصل اول: کلیات؛

فصل دوم: برکات چشم وگوش؛

فصل سوم: آفت ها و آسیب های چشم وگوش.

امید آن که این اثر بتواند نویسنده و خوانندگان گرامی را در قدردانی و بهره برداری صحیح و سودمند از چشم وگوش وکنترل آن دو یاری رساند، ان شاءالله تعالی.

قم- ابوالفضل بهشتی

اسفند 138 مصادف با صفر 1429

## فصل اول رابطه چشم وگوش

این دو عضو ارزش مند در عین تعدّد، استقلال، کارایی و رسالت های ویژه، دارای مشترکات بسیاری هستند که آن دو را به هم پیوسته و مرتبط ساخته به طوری که در کارآیی، کنار یکدیگر قرارگرفته است.

در بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) این دو با هم استعمال شده اند؛ چرا که هر دو وسیله آموزش، کسب معرفت، شناخت و پند پذیری هستند و در رساندن انسان به سعادت و شقاوت، عزّت و ذلّت و نیز هدایت وگمراهی و ارشاد و انحراف نقشی به سزا دارند و هر دو پنجره و دروازه ورود معارف و عوامل روشنایی و یا بر عکس، ضلالت و گمراهی به صفحه دل و جان انسان به شمار می آیند.

هم چنین، این دو، ابزار دست یابی به حقایق و اوهام و دریافت ارزش ها

و ضد ارزش ها، واقعیات و تخیلات از محیط بیرونی و رسانه های مختلف و تشخیص آنها و در نتیجه، وسیله کسب کمالات اخلاقی و یا انحطاط روحی قلمداد می شوند به طوری که تصور یکی از آن دو بدون دیگری کمتر اتفاق می افتد، چنان که اشاره شد قرآن مجید نیز سمع و بصر را غالباً با هم استعمال کرده است وگویا این دو لازم و ملزوم هم می باشند و در کارایی مکمل یکدیگرند و هم دیگر را مدد می رسانند. از این رو امیرمومنان علی علیه السلام می فرماید:

جَعَلَ لَکُمْ اسْمَاعاً لِتَعِیَ مَا عَنَاهَا وَ ابصاراً لِتَجْلُوَ عَنْ عَشَاهَا؛

خداوند گوش هایی برای پند گرفتن از شنیدنی ها و چشم هایی برای کنار زدن تاریکی ها به شما بخشیده است.

هم چنین می فرماید:

أمَّا بَعْدُ، فَإنَّ عَیْنِی- بِالْمَغْرِبِ- کَتَبَ إلَیَّ یُعْلِمُنی انهُ وُجِّهَ إلَی الْمَوْسِم اناسٌ مِنْ اهْلِ الشَّامِ الْعُمی الْقُلُوبِ، الصُّمِّ الْاسْمَاعِ، الکُمْهِ الْابصار الَّذِینَ یَلْبِسُونَ (یَلْتَمِسُونَ) الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ...؛

همانا مأمور اطّلاعاتی من در شام به من اطلاع داده است که گروهی از مردم شام برای مراسم حج به مکه می آیند، مردمی کوردل، گوش هایشان در شنیدن حق ناشنوا و دیده هایشان نابینا که حق را از راه باطل می جویند.

## ساختمان چشم

امیرمومنان علیه السلام می فرماید:

اعجَبُوا لِهَذَا الْإنْسَان یَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَ...؛

شگفتا از این انسان که با یک قطعه پیه می بیند و... .

در بخش شگفتی های چشم به عمده آثار و عجایب چشم خواهیم پرداخت، لیکن جا دارد در این جا به اختصار به آن اشاره شود که یکی از شگفتی های چشم، اجزای ساختمانی آن است:

کره چشم به وسیله شش عضله حرکت می کند؛ چهار عضله از جلو به عقب مستقیم بوده وعضلات دیگر مایل هستند.

عضلات مزبور از یک طرف به جدار حفره کاسه چشمی و از طرف دیگر به جدار کره چشم اتصال دارند.

عضلات مستقیم عبارتند از: عضلات مستقیم فوقانی، تحتانی، داخلی و خارجی چشم که با انقباض این عضلات، کره چشم به بالا، پایین، داخل و خارج منحرف می شود.

عضلات مایل عبارتند از: مایل فوقانی و مایل تحتانی؛ عضله مایل فوقانی کره چشم را به طرف پایین و خارج می گرداند و عضله مایل تحتانی، کره چشم را به طرف بالا و داخل می برد، حرکات چشم ها معمولاً مشترک و هم زمان است، و هر دو چشم با هم به راست و چپ و یا سایر جهات منحرف می شوند.

چشم اندامی است کروی، ولی قدری کشیده و بیضی شکل، قطر آن در حدود 2/5 سانتی مترکه قسمت قدامی آن کاملاً شفاف بوده و به نام "قرنیه" معروف است.

چشم دارای سه لایه می باشد:

1. لایه خارجی، لیفی (صلبیه)؛

2.لایه میانی، عر وق (مشیمیه)؛

3.لایه درونی، عصبی (شبکیه). چشم به جز قسمت های فوق دارای ضمایمی به نام های: ابروها، پلک ها، مژها،مایه مخاطی و دستگاه اشکی است.

## شگفتی های چشم

یکی از موضوعات جذاب و سازنده در خلقت ظاهری انسان، شگفتی های چشم است.

شگفتی و عجایب چشم فراوان است که باید روزها نشست و درباره آن سخن گفت و کتاب ها نوشت. ماده اصلی چشم را که می نگریم- همانگونه که در قسمت پیشین ذکر شد- تقریباً یک تکه پیه بیشتر نیست! که امام علی علیه السلام در آن سخن بلند و رسا می فرماید:

إعْجَبُوا لِهَذَا الْإنْسَان یَنْظُژ بِشَحْمٍ وَتیتکَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ یَسْمَعُ بِعَظمٍ وَ یَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ ؛

و شگفتا از این انسان که با یک قطعه پیه می بیند، و با قطعة گوشتی سخن میگوید، و با استخوانی می شنود و از شکافی نفس میکشد.

(این کارهای بزرگ حیاتی را با این وسایل کوچک انجام می دهد).

چشم را معمولاً به یک دستگاه دوربین عکاسی تشبیه می کنند که با عدسی بسیار ظریف خود از صحنه های مختلف عکس برداری می کند، عکس هایی که به جای فیلم روی "شبکیه چشم" منعکس می شود، و از آن جا به وسیله اعصاب بینایی به مغز منتقل می گردد.

این دستگاه عکس برداری فوق العاده ظریف و دقیق، در شبانه روز ممکن است هزاران عکس از صحنه های مختلف بردارد، ولی از جهات زیادی پذیرای مقایسه حتی با پیشرفته ترین دستگاه های عکس برداری و فیلم برداری نیست؛ زیرا:

1. دریچه تنظیم نور (دیافراگم) در این دستگاه که همان "مردمک چشم" است به طور خودکار در برابر نور تغییر شکل داده، در مقابل نور قوی تنگ تر و در مقابل نور ضعیف گشادتر می شود در حالی که دستگاه های عکاسی را باید به وسیله اشخاص تنطیم کرد.

2. عدسی چشم بر خلاف تمام عداسی های که در دوربین های عکاسی دنیا به کار رفته پیوسته تغییر شکل می دهد، به طوری که گاه قطر آن 1/5 میلی متر است وگاه تا 8 میلی متر می رسد؛ تا آماده عکس برداری از صحنه دور و نزدیک شود، و این کار به وسیله عضلاتی که اطراف عدسی را گرفته اند و آن را می کشند یا رها می کنند انجام می شود، به طوری که یک عدسی چشم به تنهایی کار صدها عدسی را انجام می دهد!

3. این دستگاه عکاسی در چهار جهت مختلف حرکت می کند و می تواند کمک عضلات چشم به هر طرف حرکت کرده و فیلم برداری کند.

4. نکته مهم دیگر این است که در دوربین های عکاسی باید فیلم ها را عوض کرد و یک حلقه فیلم که تمام شد باید حلقه دیگری جای آن گذاشت؛ اما چشم های انسان در تمام طول عمر فیلم برداری می کند بی آن که نیازی به عوض کردن چیزی داشته باشد، این به خاطر آن است که در قسمت شبکیه چشم که تصویر روی آن منعکس می شود دو رقم سلول وجود دارد: سلول های "مخروطی" و "استوانه ای" که دارای ماده بسیار حساسی در برابر نور است و با کمترین تابش نور تجزیه می شود و امواجی به وجود می آورد که به مغز منتقل می شود و سپس زایل میگردد و شبکیه مجدّداً آماده فیلم برداری جدید خواهد شد.

5. دوربین های عکاسی از موادی بسیار محکم ساخته شده است، ولی دستگاه عکاسی چشم به قدری ظریف و لطیف است که با مختصر چیزی خراش می یابد و به همین جهت در محفطه محکم استخوانی قرارگرفته است؛ اما در عین ظرافتِ بسیار، از آهن و فولاد با دوام تر است.

6. مسأله "تنطیم نور" برای فیلم برداران و عکاسان مساله بسیار مهمی است و برای این که تصویرها روشن باشد گاهی لازم است چندین ساعت مشغول تنظیم نور و مقدمات آن باشند، در حالی که چشم در هر شرایطی از نور قوی، متوسط و ضعیف حتی در تاریکی به شرط آن که نور بسیارکمی در آن باشد، عکس برداری می کند و این از عجایب خلقت چشم است.

7. گاهی ما از روشنایی به تاریکی می رویم، و یا لامپ های برق ناگهان خاموش می شوند؛ در آن لحطه مطلقا چیزی نمی بینیم، ولی با گذشت چند لحظه، چشم ما به طور خودکار وضع خود را با شرایط جدید و نور ضعیف تطبیق می دهد، به طوری که وقتی به اطراف خود نگاه می کنیم، کم کم اشیای زیادی را می بینیم و میگوییم چشم ما با تاریکی عادت کرده و این تغییر عادت که با زبان ساده ادا می شود، نتیجه مکانیسم بسیار پیچیده ای است که در چشم قرار دارد و می تواند خود را در زمان بسیارکوتاهی با شرایط جدید تطبیق دهد. عکس این معنا هنگامی که از تاریکی به روشنایی منتقل می شویم نیز صادق است، که در آغاز، چشم ما تحمل نور قوی را ندارد، ولی بعد از چند لحطه خود را با آن تطبیق می دهد و به اصطلاح عادت می کند، این امور هرگز در دستگاه های فیلمبرداری وجود ندارد.

8. دستگاه های فیلم برداری از فضای محدودی می تواند فیلم تهیه کنند در حالی که چشم انسان تمام نیم دایره افق را که در مقابل او قرار دارد می بیند؛ به تعبیر دیگر، ما تقریباً 180 درجه دایره اطراف خود را می بینیم در حالی که هیچ دستگاه عکاسی چنین نیست.

9. از مطالب عجیب و جالب دیگر این که؛ دو چشم انسان که هرکدام دستگاه مستقلی است چنان تنظیم شده که عکس های حاصل از آنها درست روی یک نقطه می افتد، به طوری که اگر کمی این تنظیم به هم بخورد، با دو چشمش جسم واحد را دو جسم می بیند! همان گونه که در اشخاص "احول؛ دوبین"، این معنا مشاهده می شود.

. 1. نکته جالب دیگر این که تمام صحنه هایی که چشم از آن عکس برداری می کند به طور وارونه روی شبکیه چشم می افتد، در حالی که هیج چیز را وارونه نمی بینیم، این به خاطر عادت کردن چشم و حفظ نسبت اشیا با یک دیگر است.

11. سطح چشم باید پیوسته مرطوب باشد به طوری که اگر چند ساعتی خشک شود ضربه شدیدی بر آن وارد میگردد، این رطوبت دائمی از غده های اشک تامین می شودکه از یک سو وارد چشم شده و از رگهای بسیار باریک و ظریفی که در گوشه چشمان قرار دارد، بیرون می رود و به بینی ها منتقل می شود و بینی را نیز مرطوب می کند. اگر غده های اشک بخشکد، چشم به خطر می افتد و حرکت پلک ها غیر ممکن می شود، و اگر بیش از حد فعالیت کند پیوسته اشک بر صورت جاری می شود، یا اگر راه باریک فاضلاب چشم بسته شود، باید همواره دستمالی به دست داشته باشیم تا آب ها را از صورت خشک کنیم که دردسر بزرگی است.

12. ترکیب اشک چشم (آب چشم) ترکیب پیچیده ای است، و از بیش از ده عنصر تشکیل می یابد که در مجموع بهترین و مناسب ترین مایع برای نگهداری چشم است.

\*\*\*

## طبقات هفت گانه چشم

این طبقات عبارتند از: صلبیه (قرنیه)، مشیمیه، عنبیّه، جلدیه، زلالیّه، زجاجیه و شبکیه که هرکدام ساختمان بهت آور و شگفت انگیزی دارد. قوانین فیزیکی و شیمیایی مربوط به نور و آینه ها به دقیق ترین وجه در آنها رعایت شده به طوری که پیشرفته ترین دوربین های دقیق عکاسی در برابر آن بی ارزش است که ویژگی های حیرت انگیز پیشین درباره چشم شاهد این مدّعاست که به راستی اگر در تمام دنیا جز انسان، و در تمام وجود انسان جز چشم، چیز دیگری نبود، مطالعه شگفتی های این عضو ارزشمند برای شناخت علم و قدرت عظیم پروردگارکافی بود. مرحوم ملااحمد نراقی درکتاب انسان ساز و نفیس خود معراج السعاده به اختصار به برخی از آنها اشاره کرده و می فرماید:

نظری به جانب چشم کن و ببین که چگونه آن را به شکلی خوش و هیأتی دلکش و رنگی مرغوب و طرزی محبوب آفریده است و از برای آن هفت طبقه و سه رطوبت قرار داده است که اگر یکی از آنها متغیرگردد، امر دیدن مختل شود و تامل کن که صورت آسمان به این عظمت و وسعت را در حدقه آن که از عدسی بیشتر نیست ظاهر گردانید و از برای هر چشمی دو "جفن" آ فرید که آن را از دود وگرد و سایر موذیات محافطت نماید و جفن زیرین چون ساکن بودکوچک تر آفرید که حدقه را نپوشاند و فضلات چشم در آن مجتمع نگردد و جفن ها را زینت داد به مژه ها که هر گاه گشودن چشم ضروری و خوف دخول موذیات به چشم باشد مژه آن را حفاظت نماید، هم چنان که در وقت باد شدید که با آن خاک و غبار باشد اندکی چشم را می گشایند و مژه های بالا و زیر را با یک دیگر وصل نموده تا پنجره حاصل می شود و از عقب آن نگاه میکنند!

حاصل آن که، چشم مهم ترین وسیله ارتباط انسان با جهان خارج است و شگفتی ها و عجایب این عضو آن قدر زیاد است که به راستی انسان را در مقابل آفریننده هستی به خضوع و افتادگی وا می دارد و شاید اشاره قرآن نیز به همین واقعیت زیباست که می فرماید:

\*المْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ\*؛

آیا برای او (انسان) دو چشم قرار ندادیم؟

امام صادق علیه السلام به مفضّل می فرماید:

به حواسّی که در خلقت بشر به ودیعت گذارده شده است اندیشه کن که موجب شرافت او بر سایر حیوانات و موجودات گشته است. (و نیز هر یک از اعضا را در جایگاهی مناسب قرار دارد) بنگر به محل چشمان، که آن دو در سر جای گرفته هم چون چراغ هایی بر فراز بلند تا از آن جایگاه امکان مطالعه و دیدن اشیا میسر گردد.

... کَیْفَ جُعلتَ الْعَیْنَانَ فِی الرَّأْسِ کَالْمَصَابِیح فَوْقَ الْمَنَارَه لِتتَمَکَّنَ مِنْ مُطَالَعَةِ الْاشْیَاء...

آن گاه حضرت (برای بصیرت بخشیدن به مفضّل) به یکی از فلسفه های خلقت چشم اشاره می کند و می فرماید:

فَجَعلَ الْبَصرَ لِیُدْرِکَ الْألْوانَ. فَلَوْ کَانَت الالْوَان وَ لَمْ یَکُنْ بَصَرٌ یُدْرِکُهَا لَمْ یَکُنْ فِیهِ مَنْفَعَهٌ ؛... فَلَوْ کَانَ بَصَراً وَ لَمْ یَکَنْ الْوَاناً لَمَا کَانَ لِلْبَصَر مَعْنیً؛

برای انسان چشم برای تشخیص و درک رنگ های مختلف خلق شده است به طوری که اگر با وجود رنگ ها، چشم نبود تا آنها را درک کند، در رنگ ها سودی نبود... و اگر با وجود چشم، رنگ ها نبود، برای چشم و خلقت آن فلسفه و معنایی نبود.

## ساختمان گوش

گوش، این اندام و عضو شنوایی به سه قسمت متمایز تقسیم می شود:

1. گوش خارجی: شامل دو قسمت لاله گوش که در جمع کردن امواج صوتی کمک می کند و مجرای گوش خارجی که ارتعاشات صوتی را به پرده "صماخ" هدایت می کند " لاله گوش اندامی نامرتب است که به استثنای قسمت پایین که به آن نرمه گوش گفته می شود از غضروف و بافت لیفی تشکیل یافته است. سه دسته عضلات مختلف در جلو، بالا و عقب گوش قرار دارند.

2. گوش میانی یا حفره صماخی: گوش میانی یا حفره صماخی محفظه کوچکی است که در پشت پرده صماخ قرار دارد، پرده صماخ حدّ فاصل بین مجرای گوش خارجی وگوش میانی است.

3. گوش داخلی: گوش داخلی در استخوان گیجگاهی قرار گرفته و شامل چندین حفره است که در ضخامت استخوان پیش رفته اند، این حفره ها را "لابیرنت" استخوانی می گویند که از لایه نازک غشایی مفروش شده که خود، "لابیرنت" غشایی را تشکیل می دهند.

لابیرنت استخوانی شامل سه قسمت است: "دهلیز" که قسمت مرکزی آن است؛ مجاری نیم دایره ای که با دهلیز رابطه دارند و سه بخش فوقانی، خلفی و خارجی را تشکیل می دهند و دیگر "حلزون" که به شکل لوله مارپیچی است که به دور خود پیج خورده و مشابه غلاف حلزونی است. ساختمان گوش، خود از آیات الهی است که در جهت ایمان افزایی تاثیر شگرفی دارد، نیز کاربرد آن که همان شنیدن صداهاست از آیات و نشانه های عظیم الهی به شمار می آید. از این رو امام جعفر صادق (ع) خطاب به مفضّل می فرماید:

وَ خَلَقَ السَّمْعَ لِیُدرکَ الأصْوَات فَلَوْ کَانَت الأصْوَات وَ لَمْ یَکُنْ سَمْعٌ یُدْرِکُهَا لَمْ یَکُنْ فِیهِ إرْبٌ ... وَ لَوْ کَانَ یسَمْعٌ وَ لَمْ یَکُنْ اصْوَاتٌ لَمْ یَکُنْ لِلسَّمْعِ مَوْضِعٌ ؛

گوش برای شنیدن و درک (انواع و اقسام) صداها خلق شده است. پس اگر صداها باشند، اماگوش شنوایی برای درک ما و تشخیص صداها نباشد، در خلقت گوش فایده ای نیست... و اگر گوش باشد و صداها نباشد، جایگاهی برای (خلقت) گوش وجود ندارد.

## شگفتی های گوش

مرحوم ملااحمد نراقی در کتاب معراج السعاده تعابیر و نکته های ظریفی در عباراتی کوتاه درباره شگفتی های ظاهری و باطنی گوش آورده اند که عیناً ارائه می شود:

گوش هوش بدار و شمه ای از حکمت های گوش را بشنو، که چگونه خدای تعالی آن را شکافته و در اندرون قرار داده، که به وسیله آن امتیاز صداهای مختلفه می کند، و آدمی را از مافی الضمیر دیگران به واسطه آن آگاه می سازد، و بر دور سوراخ گوش بندی چون صدف خلق کرد، که آن را از سرما وگرما و غیر آنها محافظت نماید، و در منفذ آن گردش های بسیار مقرّر کرد تا اگر حیوانی قصد گوش کند، به سهولت داخل نتواند شد، و با وجود این، در آن جا چرکی متعفّن خلق کرد که حشرات موذی از آن متنفر گردند و داخل گوش نشوند.

## اقسام چشم و گوش

اشاره

همان گونه که حیات و مرگ دارای دو قسم مادی و معنوی است، چشم و گوش و شنوایی و بینایی نیز دارای دو بُعد مادی و معنوی می باشد. به عبارت دیگر، خدای منّان به هر انسانی چهارگوش و چهار چشم داده است، دوگوش ظاهر برای این که مطالب ظاهر را بشنود و دو گوش درونی، تا این که ندای غیبی را بشنود.

آواز خدا همیشه درگوش دل است کو دل که دهدگوش به آواز خدا؟

چشم و گوش ظاهری (مادّی)

بینایی و شنوایی ظاهری عبارت است از: دیدن و شنیدن محض مادّی و بیولوژیکی که نشان آن تنها در خور و خواب و نفس کشیدن و شنیدنی ها و دیدنی های لذت بخش و یا تأثرانگیز می باشد.

قرآن مجید و احادیث معصومین (ع) به این نوع بینایی و شنوایی چون حیات و مرگ مادی چندان اهمیت نمی دهند و تنها به عنوان دو نعمت ظاهری که در مقایسه با محرومان از آنها دارای آثار و فوایدی می باشد توصیه به قدردانی و شکرگزاری از آنها دارند. قرآن کریم از این دو نعمت در صورت بهره برداری صحیح، به عنوان دو وسیله ارزشمند که می تواند زمینه ساز سعادت انسان باشد یاد کرده است. از جمله می فرماید:

\*قُلْ هُوَ الَّذِی انْشَاکُمْ وَجَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَالابصار وَالافْئِدَةَ قَلِیلاً ما تَشْکُرُونَ\*

بگو: اوکسی است که شما را آفرید و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد؛ امَا کمتر سپاس گزاری میکنید.

امیرمومنان علی (ع) می فرماید:

فَقْدُ الْبَصَرِ اهْوَنُ مِنْ فَقْدِ الْبَصِیرَةَ؛

نداشتن چشم آسان تر (و بهتر) است از نبودن بصیرت و بینش.

به این ترتیب بسیارند کسانی که از این دو عنصر تنها استفاده دیداری و شنیداری صِرف دارند که گروهی از آنان اگر راه سعادت را طی نمی کنند و بهره معنوی نمی برند، در واقع حیواناتی از نوع "رام" آنها هستند و اذیت و آ زاری برای خود و دیگران ندارند. \*أُولئکَ کَالانْعامِ بَلْ هُمْ اضَلُّ\*.

## چشم و گوش معنوی

بینایی و شنوایی باطنی و معنوی؛ یا دیدن و شنیدن روحانی همراه با فهم و درک و تدبّر و عبرت و بصیرت و عمل است.

بیشترین آیات و روایات وارده درباره چشم وگوش ناظر به همین قسم است که با تکلیف، مسئولیت؛ احساس درد؛ بیداری و آگاهی؛ عمل و تدبیر و ایمان و تقوا آمیخته است و تکیه و تاکید فراوان قرآن بر این دو، نشان دهنده اهمیت فوق العاده این دو نوع بینایی و شنوایی است. آن جا که با بیانی رسا و تحسین برانگیز می فرماید:

\*قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الاعْمی وَالبَصِیرُ\*؛

بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند؟

\*وَما یَسْتَوِی الاعْمی وَالبَصِیرُ\*؛

هرگز نابینا و بینا یکسان نیستند.

\*فَإِنَّها لا تَعْمیَ الابصار وَلکِنْ تَعْمیَ القُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُ ورِ\*؛

چراکه چشم های ظاهر نابینا نمی شود، بلکه دل هایی که در سینه هاست کور می شود.

آری می توان گفت: کسانی که چشم وگوش ظاهری دارند و یا زنده و در سلامتی کامل به سر می برند، اما چون حقایق به عالم غیب و آثار ایمان و لذت ارتباط با خدا و شکوه تسلیم در برابر فرمان الهی را درک نمی کنند و از آ نها اعراض می کنند، آنان "کوردل" و "مرده" قلمداد می شوند؛ زیرا واکنش و عکس العملی که باید یک انسان شنوا و بینا یا انسان زنده در برابر حقایق از خود نشان دهد، نمی دهند و اینان اندک نیستند که غالب انسان ها را شامل می شود که چشم و بصر دارند، ولی بصیرت ندارند؛ گوش و شنوایی دارند، اما در مقابل شنیدن حقایق و معارف آسمانی بی تفاوت و تأثیر ناپذیراند. در اهمیّت چشم وگوش قلبی همین بس که خداوند خود را به صفت "سمیع" و "بصیر" توصیف می کند و می فرماید:

\*وَانَّ اللّهَ سَمِیع بَصِیرٌ \*؛

امیرمومنان علی (ع) در نهج البلاغه در توصیف "اهل ذکر" می فرماید:

یَرَوْنَ مَا لا یَرَی النّاسُ وَ یَسْمَعُونَ ما لا یَسْمَعُونَ؛

اهل ذکر مطالبی را می بینند که مردم نمی بینند و چیزهایی را می شنوند که مردم آنها را نمی شنوند.

خداوند از آنان که همراه دیدن ظاهری بصیرت دارند و همراه شنیدن ظاهری پذیرش قلبی دارند، با کرامت یاد می کند و بر آنها ارج می نهد. از این روست که ائمه معصومین (ع) که معلمان هدایت و هادیان چشم و گوش بشری می باشند از خداوند بصیرت مسئلت می کنند و میگویند:

اللَهُمَّ إنِّی اسئَلُک بحقّ محمّد وآل صلی الله علیه و آله... وَالْبَصِیرَهَ فِی دِینِی؛

پروردگارا؛ از تو به حقَ محمد و خاندان او... و بصیرت در دین را مسئلت دارم.

زیرا یکی از مهم ترین تمایزهای انسان از حیوان، داشتن بصیرت است وگرنه همه حیوانات صاحب بصر و چشم اند و چه بسا بصر و دیدی قوی تر از دید انسان دارند.

## شنوایان ناشنوا

گروهی نیز هستند که از این دو نعمت الهی استفاده سوء و منفی می کنند؛ یعنی با این دو نعمت، حقایق دیداری و شنیداری را احساس می کنند، لیکن چشم وگوش خود را می بندند و یا بی تفاوت از کنار آن میگذرند و راه ظلمت و خودخواهی و لجاجت و نادانی پیش میگیرند و به حقایق پشت می کنند، بلکه حقایق را تکذیب می نمایند.

قرآن مجید درباره اینان می فرماید:

\*وَالَّذِینَ کَذَّبُوا بِایاتِنا صُمٌّ وَبکْمٌ فِی الظُّلُماتِ\*؛

آنان که آیات ما را تکذیب کردند کر و لال اند و در ظلمت و تاریکی به سر می برند.

بعضی از مفسران بر این باورند که مراد از این آیه آن دسته انسان های کرو لال و مقلدانی هستند که بدون چون و چرا از رهبران فکری گمراه پیروی می کنند و گوش خود را در اختیار چنین رهبران گمراه کننده گذاشته اند، امّا در برابر صدای رهبران الهی گوش های خود را بسته اند که متأسفانه در هر عصر و زمانی عده ای از این دست عناصر شیطان صفت و گمراه کننده بوده اند که چونان گرگ در لباس میش و شیاطینی در لباس زاهدان و عابدان منحرف و احیاناً مدّعی عرفان در میان مردم ظاهر شده اند و آنان را دچار انحراف وگمراهی کرده و از حقایق و واقعیات دور ساخته اند (و در عصر ما نیزکم و بیش دیده می شوند).

اینان با سخنان پوج و گمراه کننده خود در قالب سخنان حکیمانه و عارفانه، مردم عوام و ساده لوح را از سعادت و نیک بختی و صراط مستقیم الهی دور و محروم ساخته اند که این ساده لوحی و عوامی، گناهی نابخشودنی است، زیرا با وجود عالیان فرهیخته و عابدان واقعی، به دنبال مدعیان دروغین رفته وگوش و چشم خود را در اختیار آنان قرار داده و زمینه انحراف خود را فراهم ساخته اند. بدیهی است که عده ای از این گمراه شدگان و پیروان عناصر و رهبران دروغین به اقتضای طبع و روحیات باطنی خود با وجود آگاهی به پوچی شان به دنبال آنان رفته و بر اساس امراض و اغراض نفسانی، از چنین عناصری قطب و مرشد و عارف ساخته اند تا خود را از چهار چوب مسئولیت و تکالیف دینی آزاد کرده و در عین حال لباس دین مداری و احیاناً ولایت مداری به عنوان سپری در برابر سرزنش ها و تقبیح ها بر تن داشته باشند، که این شرایط در وضعیت کنونی به اوج خود رسیده و در هر شهر و بخشی شاهد چنین جریان های خطرناکی هستیم و شایان ذکر است که نباید از توطئه ها و نقشه های دشمنان خارجی و استعمارگران کهنه کار غفلت ورزید که گاه سر نخ این جریان ها در آن سوی مرز شناسایی می شوند.

این دسته از رهبران و مرشدان گمراه و منحرف که آلت دست چنین جریان هایی شده اند و در راستای اهداف استعمارگران مردم را می فریبند. بر اساس برداشت برخی از مفسّران، مصداق افراد "گنگ" در آیه هستند که حقایق را به خوبی درک می کنند، اما برای حفظ موقعیت و منافع مادی خویش، در منحرف کردن مردم عوام و ساده لوح از هیج تلاشی دریغ نمی ورزند که هر دو دسته مرید و مراد و پیروان و مرشدان در ظلمت و جهل و خودپرستی گرفتارند و مشمول عذاب الهی خواهند شد؛ زیرا با وجود آیات الهی چشم وگوش خود را بسته اند.

و باز قرآن مجید در نکوهش چنین افرادی می فرماید.

\*وَلا تَکُونُوا کَالَّذِینَ قالُوا سَمِعْنا وَهمْ لا یَسْمَعُونَ\*؛

و همانند کسانی نباشید که می گفتند: شنیدیم، ولی در حقیقت نمی شنیدند.

تعبیر شنوندگان ناشنوا تعبیر جالبی است که در این آیه درباره کسانی به کار رفته که می دانند، ولی عمل نمی کنند و می شنوند، ولی ترتیب اثر نمی دهند و در ظاهر خود را در صف اهل ایمان قرار می دهند، ولی از فرامین الهی پیروی و اطاعت نمی کنند؛ اینان که گوش را جهت شنیدن در اختیار دارند و الفاظ و سخنان را می شنوند و معانی آن را درک می کنند، امّا بر طبق آن عمل نمی کنند و یا گوش خود را در اختیار منحرفان وگمراهان می گذارند و از آنان پیروی می کنند گویا از اساس کر و لال هستند، زیرا همه این ها مقدمات عمل و هدایت اند و هنگامی که عمل صحیح و در مسیر حقیقت نباشد، کر و لال اند، بلکه به مراتب بدتر از آنان می باشند.

قرآن مجید درباره آنان که گوش سالم و شنوا دارند، اما به خاطر امراض نفسانی و خصلت ناپسند لجاجت و تعصّب، در برابر سخنان حق و آیات روشنگر الهی ایستاده و به انکار و تکذیب می پردازند و خود را از محتوای عالی و عمق کلام الهی و انبیا و معصومین (ع) محروم می سازند و به بیراهه می روند سخت نکوهش کرده و به رویگردانان از حق تعبیر فرموده است:

\*وَلَوْ عَلِمَ اللّهً فِیهِمْ خَیْراً لَاسْمَعَهُمْ وَلَوْ اسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ\*؛

و اگر خداوند خیری در آن ها می دانست (حرف حق را) به گوش آنها می رسانید، ولی (با این حالی که دارند و بنای بر هدایت ندارند) اگر حق را به گوش آ نها برساند سرپیچی کرده و روی گردان می شوند.

مفاد این آیات درباره گروهی لجباز و متعصّبی است که بارها سخنان حق را شنیده اند و آیات تکان دهنده الهی بر گوش آنان طنین انداز شده است و با محتوای بلند و آسمانی آن آشناگشته اند، اما به خاطر برخورداری از خباثت روحی، در مقام انکار برآمده اند؛ چنین انسان هایی که مردگانی بیش نیستند شایستگی و صلاحیت هدایت را بر اثر اعمال زشتشان از دست داده اند و دیگر خدا و پیامبر را با آنان کاری نیست.

جالب این که: بر اساس پاره ای از روایات، این آیه درباره بت پرستان لجوجی نازل شده است که از پیامبر می خواستند: اگر جدّ بزرگ (قصی بن کلاب) را از قبر زنده کنی وگواهی به نبوّت تو دهد، همگی تسلیم خواهیم شد که اگر این سخن را از روی اعتقاد قلبی و صداقت و حقیقت می گفتند، خداوند به طرز معجزه آسایی خواسته آنان را برآورده می کرد، ولی آنها دروغ می گفتند و بهانه میگرفتند و هدفشان شانه خالی کردن از زیر بار حق و طفره رفتن از پذیرش توحید و خداپرستی بود؛ خداوند در آیه شریفه می فرماید:

اگر با این حال خداوند خواسته آنها را بپذیرد و حقیقت را بیش از این در مقابل دیدگان آنان قرار دهد و سخنان حق را به گوش شان برساند و قصی بن کلاب را زنده کند و آنان این معجزه بزرگ الهی را با چشمان خود ببینند وگواهی او را در حقانیت توحید و نبوت و رسالت پیامبر خاتم (ص) بشنوند، باز ایمان نمی آوردند و روی بر می تافتند و اعراض می کردند و بهانه ای دیگر می آوردند و از همین دسته بود آنان که گوش های خود را می بستند تا حقایق نبوی به گوش شان نرسد.

## بینایان نابینا

این آیات در باره گوش داران ناشنوا بود.

خداوند متعال درباره چشم داران نابینا نیز می فرماید:

\*وَمِنْهُمْ مَنْ یَنْظرُ إِلَیْک افَانْتَ تَهْدِی الْعُمْیَ وَلَوْ کانُوا لا یُبْصِرُونَ\*؛

وگروهی از آنان (تکذیب کنندگان) به سوی تو (فقط) نگاه می کنند (امَا گویا هیج نمی بینند) آیا تو می توانی نابینایان را هدایت کنی هر چند ببینند؟

این آیه (و آیه قبل آن) اشاره به گمراهانی است که سخنان اعجازآمیز پیامبر را می شنیدند و نیز اعمال معجزه وار پیامبر را که همگی دلیل بر صدق گفتار و حقانیت دعوت او بود می دیدند، ولی از سخنان و رفتار ایشان بهره مند نمی شدند؛ چرا که نظر آنها بر اساس فهم و درک نبود، بلکه ظاهری تنها همراه با انتقاد و عیب جویی و مخالفت بود.

## بیداردلان

از این دست افراد صاحب دل و بصیر که دست پروردگان مکتب اهل بیت هستند بسیاراند که به سه نمونه آنها اشاره می شود: 1. شیخ بهایی رحمه الله

در روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، علامه محمدتقی مجلسی رحمه الله می فرماید:

"با استادمان به تخت فولاد رفتیم. استادمان مرحوم شیخ بهایی بود. سر قبر بابا رکن الدین- که مرد بزرگی بود- رو به ما کرد و فرمود: شما صدایی شنیدید؟ گفتیم: نه. استاد فرمودند: عجب! گفتیم: چه شده است؟ فرمودند: صدایی از درون قبر بیرون آمد و گفت: شیخنا! به حال خود باش. من فهمیدم اجل و مرگم نزدیک است، بنابراین ایشان خودش را جمع و جورتر و مهیاتر می کرد. شش ماه از این جریان گذشت و شیخ بهائی به رحمت خدا رفت.

چطور شد که شیخ بهائی آن صدا را شنید و بقیه نشنیدند؟ چون گوش دلش باز شده بود. قوی شده بود. هر انسانی چهار گوش دارد؛ گوش ظاهری کار می کند ولی پنبه درگوش باطنی است. چگونه ما می توانیم گوش باطنی را بازکنیم؟ با تقوا باز می شود. از این رو امام همام علی بن ابی طالب (ع) فرمود: می شنوند مطالبی را که مردم نمی شنوند و می بینند مسائلی را که مردم نمی بینند." 3. شیخ رجبعلی خیاط رحمه الله

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط فرمودند: شبی از شب ها، دو فرشته بر من نازل شدند و درس فنا را در دو جمله به من آموختند. جمله اول این دو فرشته این بود که از خود هیج مگو. نمی خواهد از خودت تعریف کنی. حرف هم از خودت در نیاور. مطابق آیات و روایات و آن گونه که خدا به تو القا می کند حرف بزن، از خود هیج مگو.

امّا جمله دوم: از خدا جز "خدا" هیچ مخواه. بگو: خدایا، خودت را می خواهم. فقط خداخواه باش. طالب او باش و بس. چه شده که شیخ رجبعلی خیاط فرشته بر او وارد می شود، سخنان فرشتگان را می شنود. جملات آنان را می گیرد؟ چون آن گوش های درونی غیبی اش باز است. 4. آیه الله کشمیری رحمه الله

خود ایشان فرمودند: "مشغول نماز بودم، وقتی به رکوع رفتم- در رکوع چشم انسان باز است و مستحب است بین دو پاهایش را نگاه کند- بین دو پایم را که نگاه می کردم، دیدم عده ای لباس سفید پوشیده اند و به من اقتدا کرده اند. در اتاق من تنها بو دم، متوجّه شدم این ها فرشتگانند.

ملائکه الله آمدند و به او اقتدا کردند، او می بیند، امّا دیگران نمی بینند؟!

## خفتگان و دل مردگان

در نکوهش این دسته انسان ها همین بس که خداوند آنها را "مرده " توصیف کرده و می فرماید:

\*إِنَّما یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ یَسْمَعُونَ وَالمَوْتی یَبْعَثُهُمُ اللّهُ ثُمَّ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ\*؛

تنها کسانی اجابت (دعوت تو) میکنند که گوش شنوا دارند، اما مردگان (و آنها که روح انسانی را از دست داده اند ایمان نمی آورند و) خدا آنها را (در قیامت) مبعوث می کند، سپس به سوی او باز می گردند.

بدیهی است که مراد از "موتی؛ مردگان" در آیه، مردگان جسمی نیست، بلکه مردگان معنوی می باشد، همان گونه که در اسلام حیات معنوی دارای اهمیت بیشتری است که در موارد دیگر نیز قرآن مجید روی این نوع حیات و زندگی معنوی که همراه با شناخت، تعقل و آگاهی است تکیه می کند. هم چنین مراد از شنوایی در این آیه، شنوایی قلبی و معنوی است که درک و معرفت و تدبّر و عمل را به همراه دارد.

از سنخ آیات فوق در قرآن مجید بسیار است که پاره ای از آنها در بحث پیشین آمد و برخی دیگر را می آوریم:

1. \*وَقالُوا لَوْکنا نَسْمَعُ اوْ نَعْقِلُ ماکنّا فِی اصْحابِ السَّعِیرِ\*؛

و می گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.

2. \*اِنَّ شَرًا الدَّوابِّ عِنْدَ الهِا الصمُ الْبُکْمُ الَذِینَ لا یَعْقِلُونَ\*؛

بدترین جنبندگان نزد خدا، افرادکر و لالی هستند که اندیشه نمیکنند.

3.\*وَمِنْهُنم مَن یَستَمِعُونَ إِلَیْکَ افَانْتَ تُسْمعُ الصُمَّ وَلَوْکانُوا لا یَعقِلُونَ\*؛

و گروهی از آنان، به توگوش فرا می دهند (امَا گویی نمی شنوند وکرند) آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، هر چند نفهمند؟!

4. \*وَلَقَد ذَرَانا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِنَ الجِنِّ وَالإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لایَفْقَهُونَ بِها وَلَهُمْ اعْیُن لا یُبْصِرُونَ بِها وَلَهُمْ اذان لا یَسْمَعُونَ بِها أُولئکَ کَالانْعامِ بَل هُم اضَل أُولئِکَ هُمُ الغافِلُونَ\*؛

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آنها دل ها و عقل هایی دارند که با آن (اندیشه نمیکنند و) نمی فهمند، با چشمانی که با آن نمی بینند؛ وگوش هایی که با آن نمی شنوند، آنها هم چون چارپایانند، بلکه گمراه تر! اینان همان غافلان اند (چرا که با داشتن همه گونه امکانات و هدایت باز هم گمراه اند).

5. \*... وَتَراهُم یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ وَهُم لا یُبْصِرُونَ\*؛

و آنها را می بینی (که با چشم های مصنوعی شان) به تو نگاه میکنند، اما در حقیقت نمی بینند. روایات:

علاوه بر آیات قرآنی، احادیث بسیاری است که از معصومین (ع) درباره گوش و چشم دل و بینایی و شنوایی معنوی رسیده است که به پاره ای از آنها از امیرمومنان علی (ع) اشاره می شود:

1. الا إنَّ انصَرَ الابصار مَا نَفَذَ فِی الْخَیْرِ طَرفُه! الا اِنَّ اسْمَعَ الاسْمَاعَ مَا وَعَی التَّذْکِیرَ وَ قَبِلَهُ؛

آگاه باشید، بیناترین چشم ها آن است که در دل نیکی ها نفوذ کند، و شنواترین گوش ها آن که پندها و تذکرهای سودمند را در خود جای دهد.

2. رَحِمَ اللّهُ امْرَءً (عَبْداً) سَمعَ حُکْماً فَوَعی...؛

خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه ای بشنود، خوب فراگیرد.

3. وُقِرَ سَمْعٌ لَمْ یَفْقَهِ (یَسْمَع) الْوَاعِیَهَ وَکَیْفَ یُرَاعِی النَّبْاهَ مَنْ اصَمَّتْهُ الصَّیْحَه؛

کر است گوشی که بانگ بلند پندها را نشنود، و آن کس راکه فریاد بلند کر کند، آوای نرم چگونه در او اثر خواهد کرد؟

4. فَإنَّمَا الْبَصِیرُ مَنْ سَمعَ فَتفَکَّرَ وَ نَظَرَ فَابْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَکَ جُدَداً وَاضِحاً یَتَجَنَّبُ فِیهِ الْخُدْعَهَ فِی الْمَهَاوِی؛

همانا انسان آگاه کسی است که بشنود و بیندیشد و بنگرد و آگاهی یابد و از عبرت ها بهره مند گردد، سپس راه روشنی را طی کند و از خدعه و نیرنگ بپرهیزد.

5. جَعَلَ لَکُمْ اسْمَاعاً لِتَعِیَ مَا عَنَاهَا، وَ ابصاراً لِتَجْلُوَ عَنْ عَشَاهَا؛

خداوند گوش هایی برای پند گرفتن از شنیدنی ها و چشم هایی برای کنار زدن تاریکی ها به شما بخشیده است.

6. مَاکًلُّ ذَی قَلْبٍ بِلبِیبٍ وَ لاکُلُّ ذِی سَمْعٍ بِسَمِیعٍ وَ لاکُلُّ نَاظِرٍ بِبَصِیرٍ؛

نه هر صاحب قلبی، خردمند است و نه هر دارنده گوشی شنوا و نه هر دارنده چشمی بیناست.

هم چنین، حکیمان و سخنوران و شاعران در کلمات و اشعار خود درباره گوش و چشم دل اشعار با محتوایی سروده اند که به ابیاتی اشاره می شود: چشم دل بازکن که جان بینی

وآنچه نادیدنی است، آن بینی

گر به اقلـیم عشـق روی آری

همــه آفـــاق گلستـان بیـنــی

آنچه بینی، دلت همان خواهد

آنچه خواهد دلت، همـان بینی

هم در آن، پا برهـنه جمعی را

پـای بــر فرقـدان، همـی بیـنـی

هم در آن، سر برهنه قومی را

بر سر از عـرش، سایبـان بیـنـی

دل هر ذره ای که بشکافی

آفــتـابـیــش در مـیــان بیــنـی

جان گدازی اگر به آتش عشق

عشق را کیمیای جــــان بیـنـی

از مضیق حیات درگذری

وسـعـت ملـک لامکـان بیـنـی

آنچه نشنیده گوش آن شنوی

آنچـه نـادیده چشم, آن بـینـی

تا به جایی رساندت, که "یکی"

از جـهــان و جـهانیــان بیـنـی

با یکی عشق ورز از دل و جان

تا به عیـن الیــقین, عیان بـینـی

که یکی هست و نیست هیچ, جز او

وحــــده لـا شریــک الّا هـــو خوشا حال آنان که در همین دنیا گوش و چشم دلشان را فعال می سازند و چشم تیزبین وگوش شنوا پیدا می کنند و آنچه باید در جهت رسیدن به واقعیّات ببینند، می بینند و به ملکات می رسند و اگر اینان هم چنان در غفلت باشند تا این پرده ضخیم از مقابل دیدگانشان در عالم دیگر کنار رود، جز حسرت و ندامت چیزی نصیب شان نمی شود چنین آه حسرت سر می دهند:

\*یا حَسرَتی عَلی ما فَرَّطتُ فِی جَنبِ اللهِ\*؛

افسوس بر من در کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم.

در آیه دیگر می فرماید:

\*فَکَشَفنا عَنْکَ غِطائَکَ فَبَصَرُکَ الیَوْمَ حَدِید\*؛

پس در آن روز پرده از پیش دیده تو برداشته می شود، و چشم تو تیزبین می گردد، و اعمال خود را می بینی.

## مراقبت ازگوش و چشم دل

در روایات بسیاری، برای قلب دو گوش توصیف شده که گویای این است: غیر ازگوش ظاهری- که در قسمت سر انسان قرار دارد- گوش دیگری برای انسان است که از آن به عنوان گوش دل یاد می شود. نکته شایان توجه این که، همانگونه که مراقبت ازگوش و چشم ظاهری لازم و ضروری است، چشم وگوش دل بیشتر به مراقبت نیاز دارد؛ زیرا آن چشم وگوش نیز اسیر وسوسه ها و نغمه های شوم شیطانی است و به مراتب انحرافش خطرناکتر از انحراف چشم وگوش ظاهری است که بنابر روایات معصومین (ع) انسان دور از ایمان و تقوا، پیوسته چشم و گوش دلشان در اختیار شیطان است و افراد برخوردار از نورانیت ایمان و انسان پرهیزگار و خود ساخته، چشم وگوش دل شان در اختیار الهامات هدایت بخش فرشتگان قرار دارد که اینان همان شنوایان و بینایان واقعی می باشند. امام صادق (ع) در این باره می فرماید:

مَا مِن مُؤمِن إلأ وَ لِقَلْبِهِ فِی صَدرِهِ اُذنان، اُذُن یَنْفُثُ فِیهِ المَلِک، وَ اُذُن یَنْفُثُ فِیهَا الوَسوَاس فَیویّد اللّهُ الْمُؤمِنَ بِالمَلَکِ وَ هُوَ َقوْلُه سُبْحَانَهُ: \*وَایَّدَهُمْ بِرُوخٍ مِنْهُ\*؛

هر مومنی قلبش دو گوش دارد؟ گوشی که در آن "وسواس خنّاس" می دمد، و گوشی که فرشته در آن می دمد، خداوند مومن را به وسیله فرشته هایی تأیید و تقویت می کند، و این همان است که می فرماید: \*وَایّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ\*.

## بهداشت معنوی چشم و گوش

یکی از عوامل مهم پیشرفت جامعه و حقوق مسلّم فردی و اجتماعی- که در معارف دینی به آن تصریح شده- روان سالم و آرامش خاطر مردم است. اسلام بر ضرورت بهداشت، درمان و سلامتی انسان تاکید فراوان دارد و قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به صراحت به آن پرداخته است. از این رو، طراحان و برنامه ریزان برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، یکی از هدف ها و سیاست های اساسی توسعه کشور را تامین خدمات بهداشتی و درمانی قرار داده اند. در این برنامه به تقدم "بهداشت" بر "درمان" تأکید اساسی شده است؛ چرا که تامین سلامت جسم و روان، گذشته از این که از دیدگاه اقتصادی اهمیت شایان توجهی دارد، ابزاری برای تکامل انسان می باشد و پرورش انسان هایی را به دنبال دارد که از نظر فکری و جسمی، سالم و نیرومند هستند و کارایی بیشتری در جهت پیشبرد اهداف مقدّس اسلامی داشته و قادرند با افزایش تولید، اسباب قطع وابستگی اقتصادی، دست یابی به خود کفایی و ارتقای سطح زندگی مردم را فراهم آورند و در راه مبارزه با قدرت استکباری و استعماری جهان امروز، استقامت و قدرت بیشتری را از خود نشان دهند. متولّیان امر بهداشت و درمان، در قبال وظایف خویش اقداماتی داشته و خواهند داشت.

آنچه بیش از بهداشت، پیشگیری و درمان جسمی انسان باید مورد عنایت قرار گیرد و انتطار می رود حدّاقل در همان سطح برای آن سرمایه گذاری شود، بهداشت، پیشگیری و درمان روحی، فکری و اخلاقی مردم است که زیر بنای سعادت فرد و اجتماع را تشکیل می دهند که متاسفانه کمترین سرمایه گذاری و اهتمامی تاکنون برای این مسئله اساسی منظورگردیده و می گردد که قبلاً به آن اشاره شد.

نکته شایان توجه این که، این دو مقوله (بهداشت جسم و روان) لازم و ملزوم یکدیگرند؛ همان گونه که گفته می شود "عقل سالم در بدن سالم است"، بدن سالم نیز در داشتن عقل و فکر سالم است.

امروز عامل عمده بیشترین خطرها، چون اعتیاد و... که بشر را تهدید می کند و روزانه هزاران جوان را به سقوط و نیستی سوق می دهد، عدم برخورداری آنان از تربیت دینی صحیح و عدم آشنایی با معارف اخلاقی و ارزش های اسلامی است.

از این رو، ضرورت اهتمام به بهداشت و درمان اخلاقی و معنوی انسان ها روشن میگردد. در این زمینه هر یک از اعضای بدن را باید در مسیر سلامت اخلاقی رهنمون ساخت. در میان اعضا "چشم وگوش" اهمیت خاصی دارند؛ زیرا با این دو عضو است که بیماری های واگیر و ویرانگر اخلاقی و ضدّ ارزشی به قلب و دل راه می یابد، بنابراین، همان گونه که به بهداشت ظاهری و جسمی چشم وگوش بها داده می شود و سرمایه گذاری کلان انجام میگیرد، در بهداشت و درمان معنوی و اخلاقی چشم وگوش نیز باید تلاش و سرمایه گذاری گسترده صورت بگیرد و همان گونه که به بهداشت خوردنی ها و غذای جسمانی و ظاهری، این همه توصیه و تذکّر و راهنمایی ارائه می گردد (که بسیار به جا و نکوست) در جهت بهداشت غذاها و خوردنی های روحی و معنوی نیز سرمایه گذاری و دقت و جدیت به عمل آید و در راستای اجرای فرهنگ خودسازی و رعایت نکات ایمنی اخلاقی و کم وکیف غذای روحی نیز اهتمام گردد که از مهم ترین غذاهای روحی، دیدنی ها و شنیدنی ها به شمار می آیند.

علامه شهید آیه الله مطهّری رحمه الله در مباحث آشنایی با قرآن در تفسیر آیات سوره عبس (پس از آن که مطالب ارزنده ای درباره ابتدای خلقت انسان ارائه می دهند) با طرح آیه \*فَلْیَنْظُرِ الإِنْسانُ إِلی طَعامِهِ\* چنین می فرماید:

آیات قبل دربارهء ابتدای خلقت انسان بود و این آیه درباره آنچه که از آن تغذیه می کند. انسان باید درباره غذای خودش فکر کند... و ببیند این یک لقمه که الآن به او رسیده چه سر رشته درازی دارد و چه مراحلی را طی کرده تا به او رسیده است، این ظاهر آیه است.

## علم، غذای روح انسان

اما در روایات- که در تفسیر صافی آمده- برای آیه معنای دیگری ذکر شده که البته در واقع، معنای دیگری نیست، بلکه توسعه در معناست. تفسیر صافی نیز میگوید: این دو معنا با هم دیگر منافات ندارد، یعنی قرآن است و قرآن ظاهری دارد و باطنی.

از امام باقر(ع) درباره آیه سوال شد که: مَا طَعَامُهُ؟ طعام او چیست؟ فرمود: عِلْمُهُ الَذِّی یَاْخُذُهُ عَمِّنْ یَاْخُذُهُ.

یعنی باید در علمی که میگیرد فکرکند که ازکجا می گیرد و چه میگیرد؟

این حدیث می خواهد بگوید: انسان دوگونه طعام و غذا دارد و از دو راه تغذیه و فربه می شود؛ یکی غذای جسمانی و ظاهری است که در این جهت، انسان مانند هر حیوانی است... ولی انسان یک ظرفیّت معنوی و روحی نیز دارد، که از آن نظر نیز تغذیه میکند و غذاهایی جذب روحش می شود، هر چه انسان یاد میگیرد، غذای روح است، هر عملی برای انسان، غذای روح است، بلکه هر چه انسان می بیند یا می شنود و در حافطه اش باقی می ماند، روح او از آن تغذیه می کند.

به قول مولوی: "آدمی فربه شود از راه گوش"؛ یعنی غذای روحی از راه گوش وارد می شود و روح انسان از همین راه چاق می شود.

از طرف دیگر، همان طورکه غذای حلال داریم و غذای حرام (از نظر شرعی)، غذای طبی داریم و غذای غیر طبی، غذای مسموم داریم و غذای غیر مسموم، افکار و اندیشه هایی که انسان در روحش جذب می کند، عینا همین گونه است؛ یعنی فکر و اندیشه این گونه است که وقتی وارد روح انسان می شود به او حیات می دهد و مثل بارانی که به زمین مستعد ببارد حیات بخش است و فکر و اندیشه دیگری این گونه است که وقتی وارد روح انسان شد، مثل یک غذای سمی روح انسان را مسموم می کند. این که امروزه می گویند افکار مردم را مسموم کرده اند، اصلش درست است (کاری نداریم در چه موردی به کار می برند). یعنی اصل این مطلب که فکر انسان گاهی مسموم می شود و مزاج فکری از تعادل خارج می شود درست است.

این جاست که اگر کسی حساب کند می بیند که تغذیه جامعه ما صد برابر مقداری که از نظر جسمانی خراب است، از نظر روانی خراب است، ما می گوییم روغن ها تقلبی شده! گوشت ها یخ زده و فاسد شده! یک زرد چوبه سالم، یک فلفل سالم پیدا نمی شود! درست است؛ ولی شما نگاه کنید رادیو و تلویزیون انسان ها را تغذیه می کند؛ هم چنین سینماها، فیلم ها، روزنامه ها، نطق ها، کتاب هایی که انسان در طول عمرش می خواند، دائماً از آنها تغذیه می شود، آن وقت شما ببینید در میان این تغذیه ها چه مقدارش تغذیه سالم و حیات بخش است و چه مقدارش تغذیه ناسالم و مسموم کننده است؟

حدیثی عجیب از امیرمومنان علی (ع) است که می فرماید:

مَا لِی ارَی النَّاسَ إِذَا قُرِّبَ إلَیْهِم الطَّعَامُ لَیْلاً تَکَلَّفوا إنَارَهَ الْمَصَابِیحَ لِیُبْصرُوا مَا یُدْخِلُونَ بُطُونَهُمْ وَ لا یهمُّونَ بِغَذَاءِ النَّفْسِ بِاَنْ یُنِیرُوا مَصَابِیحَ اَلْبَابِهِمْ بِالْعِلْمِ لِیَسْلِمُوا بِهِ لَوَاحِق الْجَهَالَهَ وَ الذُّنُوبَ فِی اعْتِقَادَاتِهِمْ وَ اعْمَالِهِمْ؛

چرا مردم این گونه اند که اگر شب تاریکی باشد و آنها را بر سر یک سفره بنشانند تا وقتی که چراغی روشن نکنند دست به این سفره نمی زند، چطور مردم در غذای جسمانی دقیق اند ولی در غذای روحی دقت نمی کنند؟!

## اهتمام آخوند ملاعباس تربتی به غذای روح

در خراسان مردی بود به نام مرحوم حاج آقا آخوند ملا عباس تربتی (پدر آقای راشد) که بسیار مرد با تقوا و فوق العاده ای بود و با مرحوم پدر ما خیلی دوست بودند. آقای راشد نقل می کرد: در سنه هجده که پدر ایشان به تهران آمده بود، گاهی که به خیابان می رفتیم، (اگر چیزی یه ایشان نشان می دادند) مثلاً می گفتند: این خیابان را خراب کرده اند، این جا چنین است، آن جا را ببینید... هر چه می گفتند: ایشان سرش را بلند نمی کرد و نگاه نمی کرد. گفتیم: چرا نگاه نمی کنید؟ گفت: چون فایده ای به حال من ندارد. به همان اندازه که نگاه کنم توجهم جلب می شود و آن مطلب می آید در روح من و غذای روح من می شود، من باید حساب کنم که این غذای روحی برای من لازم است یا نه؟ مفید است یا مفید نیست؟

## نقش تعلیم و تربیت در سرنوشت انسان

ذکر خیری از مرحوم آقا سیّد مهدی قوام

سال ها پیش (در حدود ده سال پیش که ما تازه به قلهک آمده بودیم) در آخرین سفری که مرحرم ابوی به تهران تشریف آورد، آقای فلسفی آمد و از ایشان دیدن کرد و ما نیز خواستیم به بازدید آقای فلسفی برویم، با مرحوم ابوی آمدیم سر خیابان دولت و منتظر تاکسی بودیم، بعد از مدتی یک ماشین شخصی ایستاد. راننده گفت: کجا می روید؟ من شما را می رسانم؟ ما هم سوار شدیم، بعد خودش شروع کرد به صحبت کردن درباره این که من چرا شما را سوار کردم. او که ما را نمی شناخت گفت: من به شما آقایان خیلی ارادت دارم و علاقه مند هستم و اصلاً من زنده شده به دست یکی از شما هستم، من و پدرم اختلاف داشتیم، اختلافمان آن قدر شدید بودکه به دشمنی شدید منجر شد به گونه ای که تصمیم گرفتم پدرم را بکشم. در همان اوقاتی که تصمیم قطعی شده بود و به دنبال فرصتی بودم، یک روز در خیابان حرکت می کردم که صدایی از بلندگو به گوشم رسید، نمی دانم چه شد، مثل این که این صدا من را به سوی خودکشاند، با این که کار داشتم، گفتم ببینم این کیست که حرف می زند، رفتم دیدم سیدی بالای منبر مشغول صحبت است. نشستم و چون عجله داشتم به حالت نیم خیز نشستم که دو سه کلمه گوش کنم و بروم، دیدم درباره روابط و حقوق پدر و فرزند صحبت میکند. خیلی برایم گرم و دلنشین بود.

گوش کردم گویی این سیّد از ماجرای من و پدرم خبر دارد و ماجرای من را با تمام جزئیات طرح میکند. مجموع وظایف پدر نسبت به فرزند و فرزند نسبت به پدر را بیان کرد و من سر گذشت خودم را در حرف های او یافتم، تا آخر نشستم، آن چنان مجذوب شدم که وقتی از منبر پایین آمد دنبال او راگرفتم و هر جا که منبر می رفت به دنبالش می رفتم. به همین دلیل، از تمام آن تصمیم ها منصرف گردیدم و با پدرم نیز رفیق شدم و حالا می بینم که زنده شده این آدم هستم . بنابراین شما آ قایان به گردن من حقّ حیات دارید.

آری، یک این چنین جمله ای وکلامی سرنوشت انسانی را به کلّی تغییر می دهد؟! عکس این قضیه نیز صادق است؛ یعنی یک نفر که در راه راست است، یک جمله سرنوشت او را به کلّی تغییر می دهد. بین این جوان های خودمان افراد زیادی را می شنویم که حساب نکرده و بی درنگ با این و آن رفیق می شوند، فقط به این دلیل که آنها داغ هستند، ولی بعد از مدّتی می بیند که بچه مسلمان، ملحدکافر و منکر خدا شده است. انسان باید همواره این آیه شریفه را در نظر داشته باشد که: \*فَلْیَنْظُرِ الإِنْسانُ إِلی طَعامِهِ\* یعنی انسان باید در غذای خودش، اعم از غذای جسمی و غذای روحی دقّت کند.

ممکن است کسی بگوید: من که نمی دانم "کدام غذای روحی خوب است و کدام بد" در جواب می گوییم: آیا افرادی نیستند که با آنها مشورت کنید که مثلاً حرف فلان شخص راگوش کنیم یا نه؟ تعلیمات او، تعلیمات درستی است یا خیر؟ انسان گاهی می بیند افرادی که در مسیری حرکت می کنند، بعد از مدّتی در اثر تغذیه های روحی نادرست، دقیقاً در جهت عکس آن مسیر فعالیّت می کنند، یعنی همان شخص که از این مبدأ به آن سو، با آن شدت می رفت، اکنون از آن سو به این طرف به همان شدت می آید، این ها برای این است که غذاهای روحی برای انسان سرنوشت ساز است.

## کتب ضلال و آزادی فکر

در فقه اسلامی مسئله ای مطرح است به نام کتب ضلال (کتاب هایی که مایه گمراهی مردم است).

فقه اسلامی می گوید: خرید و فروش و نگهداری کتاب هایی که مایه گمراهی مردم می شوند جایز نیست، مگر برای افرادی که قدرت علمی و انتقادی دارند؛ یعنی اهل تمیز و دارای قدرت تجزیه و تحلیل اند و هر کتابی که بخوانند باورشان نمی شود، بلکه کتاب ها را نقد می کنند.

عدّه ای میگویند: این بر خلاف اصل آزادی است. افراد باید آزاد باشند و هر کتابی که می خواهند و دوست دارند، بخوانند و اختیار با خودشان است. می گویند: این که فقه اسلامی میگوید: "کسی حق خرید و فروش و نگهداری کتب ضلال را ندارد، مگر افرادی که صلاحیت علمی دارند" با اصل آزادی و اصل کلی حقوق بشر منافات دارد.

در پاسخ می گوییم: آن آزادی که از حقوق بشر است، آزادی تفکر است، یعنی آنان باید در فکر کردن و اندیشیدن آزاد باشد و اساسا پایه دین و ایمان انسان محکم نمی شود، مگر آن که اصول عقاید خود را از روی استدلال و برهان و تفکر و اندیشه صحیح به دست آورده باشد. خود قرآن در این باره می فرماید:

\*فَبَشّرْ عِبادِ .. الَّذِینَ یَسْتَمِعونَ القَوْلَ فَتتَّبِعُونَ احْسَنَهُ اولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللّهُ وَاُولئکَ هُمْ أُولُوا الالْبابِ\*؛

بشارت ده آنان راکه به سخنان گوش می دهند و خوب ها را انتخاب و از آن پیروی می کنند، اینان به هدایت الهی هدایت شده اند و اینها صاحبان لُبّ وعقل ومعنا هستند.

این بسیار خوب است که کسی دارای غربال روحی و فکری باشد تا هرچه وارد روحش می شود غربال کند، بدش را دور بریزد و خوبش را نگه دارد. برای چنین کسی جایز است هر کتابی که می خواهد بخواند و هر سخنی می خواهد، بشنود، اما اکثر مردم این گونه نیستند؛ یعنی غربال تفکّر ندارند و مثل بچه کوچک هر چه را بشنوند، همه را یک جا می بلعند، اکثر مردم بدون آن که قدرت تجزیه و تحلیل داشته باشند مجذوب یک سلسله افکار و اندیشه ها می شوند؛ یعنی طبیعت جذب می کند بدون این که بتواند غربال کند. بدیهی است اگر در جامعه ای به طور عموم، هر فکر و اندیشه و سخنی آزاد باشد و در اختیار مردمی قرار بگیرد که هیج قدرت ندارند، مردم این جامعه حتّی یک فکر صحیح نخواهند داشت، این بر عهده رهبران جامعه است که با کمال حُسن نیّت، افکار و اندیشه ها و سخن ها را اوّل غربال کنند (و بعد در اختیار عموم قرار دهند) پس غربال کردن افکار و اندیشه ها، با اصل آزادی تفکر منافات ندارد، اصلاً، تفکر یعنی: قدرت غربال کردن و تمیز دادن درست از نادرست، و وقتی انسانی قدرت تمیز و تشخیص درست از نادرست را نداشته باشد اصلا تفکر ندارد، کار او جذب است نه تفکر.

## عامل کوری و کری باطنی

نابینایی و ناشنوایی و مرگ معنوی از خود انسان سرچشمه می گیرد، آنها بر اثر بی توجهی به خدا و مجازات او مرتکب گناه شده و با ادامه و اصرار بر آن به مرحله ای می رسند که دریچه های قلبشان به حقایق بسته می شود؛ زیرا همان گونه که انسانی اگر مدت ها چشم خود را ببندد؛ به تدریج بینایی و دید خود را از دست می دهد و شاید به طورکفی نابینا شود؛ اشخاصی هم که با وجود حقایق و بهره مندی از ابزار و وسایل کسب معرفت و شناخت واقعیّات و معنویات، چشم خود را در برابر حقایق ببندند، کم کم قدرت دید معنوی خود را از دست می دهند و در اثر لجاجت و دشمنی با حق وگرفتار آمدن در چنگال تعصّب، خودخواهی و غفلت، چشم وگوش حقیقت بین را از دست خواهند داد و در نتیجه از درک حقایق عالم غیب، آثار ایمان، لذّت عبادت پروردگار، شکوه تسلیم در برابر فرمان او و رویت جمال حق محروم می شوند که چنین افرادی مانند کوران و کرانی هستند که در تاریکی مطلق و سکوت مرگبار زندگی می کنند.

قرآن مجید ریشه اساسی این کوری و کری معنوی را روی گردانی از ذکر خدا و خود انسان قلمداد کرده و می فرماید:

\*وَمَنْ اعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَهً ضَنْکاً وَنَحْشرهُ یَوْمَ القِیامَه اعْمی \* قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی اعْمی وَقَدْ کنْتُ بَصِیراً \* قالَ کَذالِکَ اتَتْکَ آیاتُنا فَنَسِیتَها وَکَذالِکَ الیَوْمَ تُنْسی\*؛

و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محشور می کنیم. می گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محشور کردی من که بینا بودم؟! گفته می شود: این به خاطر آن است که آیات ما به تو رسید و آنها را فراموش کردی.

بنابراین، غفلت از خدا و فقدان ایمان، عامل اساسی در کوری و کری قلبی و معنوی است.

## اسراف در بینایی و شنوایی

خداوند متعال در آیات فوق، مجازات دنیایی روی گردانان از یاد خدا را معیشت ضنک و زندگی سخت و محشور شدن به صورت نابینا در آخرت یاد می کند و دلیل آن را "اسراف" معرّفی می کند و می فرماید:

\*وَکَذالِک نَجْزِی مَنْ اسْرَفَ وَلَمْ یُؤْمِنْ بِآیاتِ رَبِّهِ وَلَعَذابُ الآخِرَهِ اشَدُّ وَابقی\*؛

و این گونه جزا می دهیم کسی را که اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد، و عذاب آ خرت، شدیدتر و پایدارتر است.

ممکن است اشاره به این باشد که، آنها نعمت های خدا (چشم وگوش و عقل) را در مسیرهای غلط به کار انداختند و از آن بهره برداری درست نکردند و بدیهی است که "اسراف" جز این نیست که انسان نعمت را بیهوده بر باد دهد و از آن استفاده بهینه ننماید و منشا این "اسراف" و عدم بهره برداری صحیح از نعمت هایی چون چشم وگوش و در نتیجه محروم شدن از سعادت و نیک بختی معنوی، فقدان ایمان و فراموشی یاد خدا و روی گردانی از ذکر و یاد او به شمار می آید.

در برابر این گروه آنان که بهره مند از ایمان و توجّه به خدا هستند، از چشم وگوش خود بهره وری صحیح داشته و از ناشنوایی و نابینایی قلبی و معنوی به دوراند و این ویژگی عباد الرحمان است که قرآن مجید می فرماید:

\*وَالَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِایاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرّوا عَلَیْها صُمّاً وَعُمْیاناً\*؛

آنها کسانی هستند که هر گاه آیات پروردگارشان به آنها یادآوری می شود کر وکور روی آن نمی افتند.

بنابراین آیه، داشتن چشم بینا وگوش شنوا به هنگام برخورد با آیات الهی، ویژه بندگان خاص خدا و کسانی است که برخوردار از ایمان به پروردگار عالم هستند، و اگر از این نعمت ایمان و تقرّب و ارتباط با خدا بی بهره شوند، از چشم بینا وگوش شنوای باطنی و قلبی محروم میگردند که اینان برای جامعه اسلامی بسیار زیانباراند و با وجود اظهار مسلمانی، ضرر آنها کمتر از کفار و منافقانی که ضربه به ریشه دین می زنند نیست، بلکه گاه به مراتب بیشتر است؛ چه بسا اینان در لباس مسلمانی، به راحتی آلت دست دشمنان و طعمه خوبی برای شیطان قرار میگیرند و در جبهه حق و اسلام حضور دارند، امَا قلب و دل آنها در اختیار جبهه باطل است و در مواقع خاص به خاطر شک و تزلزل و عدم ثبات در ایمان، منافقانه بر پیکر اسلام ضربه جبران ناپذیری وارد می کنند، بر خلاف مسلمانان مومن و بینایان و شنوایان پاکدل که همیشه سنگربانان اسلام می باشند و هیجگاه تردید به خود راه نمی دهند و چون کوه ثابت قدم و استوارند.

از امام صادق (ع) هنگامی که از تفسیر آیه فوق سوال شد فرمود:

مُسْتَبْصِرینَ لَیْسُوا بِشُکَّاکٍ ؛

(مراد این است که) اینان، از روی آگاهی و بصیرت گام بر می دارند، نه از روی شک و تردید.

## رابطه زبان با چشم و گوش

آنچه برای انسان، بینش، ذهنیّت و تفکر ایجاد می کند و سطح تحلیل در مسائل و موضوعات او را به کمک تعقّل مشخص می سازد، دیدنی ها و شنیدنی های اوست که از طریق چشم وگوش حاصل می گردد.

آنچه نمایانگر اندیشه و سطح تعقل و نیز بینش انسان هاست سخن و اظهارات کلامی اوست که به وسیله زبان تولید می شود و به خارج منتقل میگردد. البتّه از رفتار و کردار نیز می توان تا حدی به امور فوق پی برد، ولی اساسی ترین و مناسب ترین وسیله برای رسیدن به این امور زبان و گفتار آنان از این رو در روایات اسلامی به این واقعیت اشاره شده است که امام صادق (ع) می فرماید:

... وَ یَکُونُ اللِّسانُ مُتَرجماً لِلْاُذُنِ؛

زبان (و گفتارها) مترجم و نمودار گوش (و شنیدارهای آن) است.

بر اساس فرمایش امیرمومنان علی (ع) که می فرماید:

تَکَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ؛

سخن بگویید تا شناخته شوید، زیرا شخصیت انسان زیر زبان او پنهان است.

همان گونه که ازگفتار و سخنان هر کس می توان سطح معرفت و دانش و بینش او را دریافت، می توان از این راه به کارکرد گوش و چشم و رابطه شنیداری و دیداری پی برد.

## گوش و چشم دروازه قلب

قلب جسمانی، موتور محرّک و ریشه حیات مادی انسان است؛ هم چنین قلب روحانی انسان موتور محرّک و حیات بخش بُعد معنوی انسان است.

در اهمیت چشم وگوش همین بس که بر اساس روایات، آنچه به قلب انسان جهت می بخشد و به آن پاکی و ناپاکی و راستی و ناراستی می دهد، چشم و دیده های آن وگوش و شنیده های آن است.

همان گونه که در مباحث پیش گفته شد، بر پایه تعابیر معصومین (ع) چشم، نامه بر، دیده بان و جاسوس قلب است و قلب، دفتر و صفحه یادداشت ها و دریافت های چشم (و گوش) است، زیرا آنچه چشم می بیند و بر قلب منعکس می شود، گویا بر صفحه قلب چاپ می شود همانگونه که گوش چنین تاثیر شگرفی را با شنیده های خود در قلب دارد.

بنابراین، رابطه قلب، چشم و گوش، رابطه ای تنگاتنگ، حساس و سرنوشت ساز است. قرآن مجید این سه عنصر را در کنار هم قرار داده و می فرماید:

\*إِنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ وَالْفُؤادَ کُلُّ اُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْئُولاً\*؛

همانا گوش و چشم و دل (که وسیله علم اند) همه، مورد سوال قرار خواهند گرفت.

نکته جالب در آیه این است که "سمع" و "بصر" را بر "قلب" مقدّم داشته است؛ زیرا دروازه ورودی های قلب این دو عضو می باشند و نیز گوش بر چشم مقدم شده است "چرا که گوش کاربردی وسیع تر دارد، از جمله گوش بدون نیاز به نور، در روشنایی و تاریکی قادر به شنیدن است؛ اما چشم برای دیدن نیازمند نور و روشنایی است.

نتیجه آن که، آنان که چشم وگوشی پاک دارند، می توانند قلبی پاک و نورانی داشته باشند. سلامت و بیماری قلب، در گرو چگونگی بهره وری چشم وگوش است. اگر چشم وگوش کنترل شوند و در چهارچوب عقل و شرع قرارگیرند، قلب نیز از سلامت برخوردار خواهد بود، از این رو پیامبر(ص) در ارتباط قلب و شنیده هایی چون غنا می فرماید:

الْغِنَاءُ یُنْبِتُ النِّفَاقَ فِی الْقَلْبِ کَمَا یُنْبِتُ الْمَاءُ الْبَقْلَ؛

غنا بذر نفاق را در قلب پرورش می دهد همان گونه که آب گیاهان را. هم چنین بر اساس روایت زیر از آن بزرگوار، شنیده های منفی و بی ارزش موجب قساوت قلب می شود که می فرماید:

ثَلاثٌ یقسِینَ الْقَلْبَ: إسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ طَلَبُ الصّیْدِ وَ اِتیَانُ بابِ السُّلْطَانِ؛

سه چیز موجب قساوت قلب می شود: شنیدن لهو و غنا، شکار و صیادی و روی آوردن به دربار سلاطین.

## گوش و چشم، مناسب ترین دام شیطان

شیطان که برای انحراف و فریب بندگان خدا قسم یاد کرده، پیوسته مترصّد نفوذ به قلب و دل انسان است تا بذر شوم نفاق و شرک را در آن بکارد و انسان را گرفتار سقوط و نیستی کند. از روزنه های نفوذ شیطان در دل انسان "چشم" است که امیرمومنان علی (ع) در تعبیری ظریف و هشدار دهنده می فرماید:

الْعُیُونُ مَصَائِدُ الشَّیْطَان؛

چشم ها دام های شیطان اند.

بنابراین، آنان که مراقب چشم های خود نیستند باید منتظر عواقب وخیمی برای خود باشند که شیطان وسوسه های مهلک از راه دیدنی ها، انسان را به ورطه سقوط و هلاکت می کشاند.

نیز امیرمومنان علی (ع) در هوشیار کردن انسان ها به این دام شیطانی می فرماید:

إذَا ابْصَرَتِ الْعَیْنُ الشَّهوهَ عَمِیَ الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَه؛

آن گاه که چشم مناظر و دیدنی های شهوت انگیز را ببیند، قلب از عاقبت نگری کور می شود.

در روایتی امام صادق (ع) در این باره می فرماید:

إیَّاکُمْ وَ النَّظرَةَ فَإنَّهَا تَزْرَعُ فِی الْقَلْبِ الشَّهوهَ وَ کَفی بِهَا لِصَاحِبِهَافِتْنَةً؛

از دیدن (غیر ضرور) اجتناب کنید؛ زیرا بذر شهوت را در دل انسان می کارد و همین برای هلاکت وی کافی است. نیز پیامبر بزرگ اسلام فرمود:

إیَّاکُمْ و فُضُولَ النَّظَرِ فَانه یُبذِّرُ الهوی وَ یُوَلّدُ الغفلَه؛

از رها کردن چشم و نظر بپرهیزید که موجب هواپرستی و غفلت میشود.

## ابزار مهار چشم از انحراف

پیامبر گرامی اسلام (ص) در روایتی جالب درباره نقش بعضی اعضا در کنترل گناه و معصیت می فرماید:

إنَّ الهَا تَعَالَی یقُولُ: یَابْنَ آدَم! إنْ نَازَعَکَ لِسَانُکَ فِیمَا حُرِمْتُ عَلَیْکَ فَقَدْ أعِنْتُکَ عَلَیْهِ بِطَبَقَتَیْنِ، فَاطبَق، وَ إنْ نَازَعَکَ بَصَرُکَ إلی بَعْضِ مَا حُرِّمْتُ عَلَیْکَ فَقَدْ اعَنْتُلثَ عَلَیْهِ بِطَبَقَتَیْنِ، فَاطبَق...؛

ای فرزند آدم اگر زبانت خواست تو را وادار به حرام کند، من دو لب را برای جلوگیری از آن در اختیار تو قرار دارم، پس لب را فرو بند، و اگر چشمت بخواهد تو را به سوی حرام ببرد، پلک ها را در اختیار تو قرار دادم پس آنها را فرو بند.

نیز آن حضرت در مهار چشم می فرماید:

عَمْیُ الْبَصَرِ خَیْرٌ مِنْ کَثِیرِ مِنَ النَّظَرِ؛

فرو بستن چشم از دیدنِ زیاد(بسیاری از دیدن ها) بهتر است.

## چشم و گوش، گواهان دادگاه الهی

یکی از عواملی که درکنترل انسان از بیراهه و ارتکاب گناه و معصیت، تاثیر چشمگیری دارد، توجه به مراقبان و ناظران اعمال است که هنگام تشکیل دادگاه الهی گواهی و شهادت می دهند، شاهدانی که از هر طرف انسان را محاصره کرده و ظاهر و باطن رفتار و کردار او را می بینند و ثبت می کنند؛ شاهدانی چون: ذات پاک الهی، پیامبران و اوصیای معصوم علیهم السلام، فرشتگان، زمین و زمان و اعضای پیکر انسان؛ به ویژه زبان، دست، پا، چشم وگوش و حتی پوست تن انسان!

قرآن مجید درباره گواهی چشم وگوش می فرماید:

\*وَیَوْمَ یُحْشَرُ اعْداءُ اللّهِ إِلَی النّارِ فَهُمْ یُوزَعونَ- حَتّی إِذا ما جاوها شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَابصارهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ\*؛

و (یاد کن) روزی را که دشمنان خدا را به سوی دوزخ گردآورده، و صفوف پیشین را نگه می دارند (تا صف های بعدی به آنها ملحق شوند). وقتی به آن می رسند، گوش ها و چشم ها و پوست های تنشان به آنچه میکردند گواهی می دهند.

انسان ها وقتی با شهادت اعضایی چون چشم وگوش مواجه می شوند، شگفتی و تعجب سراسر وجودشان را می گیرد، چون در خفا گناه می کردند تا گناهشان مخفی و مستور بماند، غافل از آن که چشم وگوش خود آنها ثبت کننده گناهان اویند و در اخرت به اعمال زشت او شهادت می دهند. قرآن مجید می فرماید.

\*وَما کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ انْ یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَلا ابصارکُمْ وَلاجُلُودکمْ وَلکنْ ظَنَنْتُمْ انَّ اللّهَ لا یَعْلَمُ کَثِیراً مِمّا تَعْمَلُونَ\*؛

شما اگر گناهانتان را مخفی می کردید، نه به خاطر این بود که از شهادت گوش و چشم ها و پوست های تنتان بیم داشتید، (که از شهادت آن ها غافل بودید) بلکه شما، گمان می کردید که خداوند بسیاری از اعمالی که انجام می دهید نمی داند.

بنابراین، باور داشتن و آگاهی به این که یک روزی، چشم وگوش انسان گواهان رفتار و کردار او می باشند، عامل کنترل او در انجام گناه و کردار و رفتار زشت می باشد و این خود از برکات چشم وگوش به شمار می آید و نیز وسیله ای برای کنترل خود چشم وگوش از معصیت است.

## زخم چشم و چشم زدن

یکی از آفات و آسیب های چشم را می توان زخم چشم و چشم زدن به شمار آورد. قرآن مجید در این باره می فرماید:

\*وَإِنْ یَکادُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَیُزْلقُونَکَ بِابصارهِمْ لَمّا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَیقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ \*؛

نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند تو را با چشمان خود هلاک کنند و می گویند او دیوانه است!

بسیاری از مردم بر این باورند: در بعضی از چشم ها اثر مخصوصی است که وقتی از روی اعجاب به چیزی بنگرد ممکن است آن را از بین ببرد یا ناقص و در هم بشکند و اگر چشم زده شده انسان است، بیمار یا دیوانه شود.

لابد می پرسید: آیا چشم زدن واقعیّت دارد؟

با توجّه به آیه فوق و بعض احادیث- که خواهد آمد- این مسئله امر ممکنی است و از نظر عقلی نیز امر محالی نیست؛ زیرا بسیاری از دانشمندان امروز معتقدند: در بعضی چشم ها نیروی مغناطیسی خاصی نهفته است و کارایی زیادی دارد، حتّی می توان آن را با تمرین و ممارست پرورش داد که خواب مغناطیسی را نیز برخاسته از همین نیروی مغناطیسی چشم می دانند. در تبیین و توجیه محال نبودن این امر گفته می شود: در دنیایی که "اشعه لیزر" که شعاعی است نامرئی می تواند کاری کند که از هیچ سلاح مخربی ساخته نیست، پذیرش وجود نیرویی در برخی از چشم ها که از طریق امواج مخصوصی در طرف مقابل اثر بگذارد چیز عجیبی نخواهد بود.

بسیاری نقل می کنند: با چشم خود افرادی را دیداه اند که دارای نیروی مرموز چشم بوده اند و افراد یا حیوانات یا اشیایی را از طریق چشم زدن از کار انداخته اند؛ بنابراین، نباید اصراری در انکار این امر داشت و باید امکان آن را از نظر عقل و علم پذیرفت.

در روایات اسلامی نیز شواهدی در تأیید اجمالی این امر وجود دارد. از جمله، در حدیثی می خوانیم که "اسماء بنت عمیس" خدمت پیامبر(ص) عرض کرد: گاه به فرزندان جعفر چشم می زنند، آیا "رقیه"ای برای آنها بگیرم (منظور از "رقیه" دعایی است که می نویسند و افراد برای جلوگیری از چشم زخم با خود نگه می دارند و آن را "تعویذ" نیز میگویند).

پیامبر(ص) فرمود:

نَعَم، فَلَوْکَانَ شَیْءٌ یَسْبِقُ الْقَدَرَ لَسَبَقَهُ الْعَیْنُ؛

آری، مانعی ندارد، اگر چیزی می توانست بر قضا و قدر پیشی گیرد چشم زدن بود.

در حدیث دیگری آمده است؛ امیرمومنان (ع) فرمود: پیامبر(ص) برای امام حسن و امام حسین(ع) " رقیه" گرفت و این دعا را خواند:

اُعِیذُکُما بِکَلِمَاتِ التَّامَّةِ وَ اسْمَاءِ الهِ: الْحُسْنی کُلّهَا عَامّة مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَ الْهَامّة وَ مِنْ شَرِّکُلِّ عَیْنٍ لامَّة وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إذَا حَسَدَ؛

شما را به تمام کلمات و اسمای حسنای خداوند از شر مرگ و حیوانات موذی، و هر چشم بد و حسود؛ آن گاه که حسد ورزد می سپارم.

سپس پیامبر(ص) نگاهی به ما کرد و فرمود: این چنین حضرت ابراهیم (ع) برای اسماعیل "تعویذ" نمود.

هم چنین امیرمومنان علی (ع) می فرماید:

الْعَیْنُ حَقٌّ وَ الرَّقیُ حَقٌّ ؛

چشم زخم حق است و توسّل به دعا برای رفع چشم زخم حق است.

## یاد آوری

این نکته شایان ذکر است که هیج مانعی ندارد این دعاها و توسّل به فرمان خداوند جلو تأثیر نیروی مرموز مغناطیسی چشم ها را بگیرد، همان طور که دعاها و بسیاری از عوامل مخرب دیگر اثر میگذارد و آن ها را به فرمان خدا خنثی می سازد.

نیزگفتنی است که قبول تأثیر چشم زخم به طور اجمال به این معنا نیست که به کارهای خرافی و اعمال عوامانه در این گونه موارد پناه برده شود که هم بر خلاف دستورات شرع و هم سبب شک و تردید افراد ناآگاه در اصل موضوع است، همان گونه که آلوده شدن بسیاری از حقایق با خرافات، این تأثیر نامطلوب را در اذهان گذاشته است.

## سخنان معصومین (ع) دربارهء شنیدن و دیدن

از آنچه گذشت روشن شد که دریافت کننده مطالب و معارف سعادت بخش و یا انحراف زا بیشتر در دو قالب دیدنی ها و شنیدنی ها (چشم و گوش) صورت میگیرد.

شایسته است راه های صحیح چگونه شنیدن و چگونه دیدن را شناخت و به اجرا گذاشت تا در سایه آن به نتایج مطلوب یعنی؛ هدایت، سعادت، خودسازی، کسب معارف و دانش دینی نایل گشت.

بهترین راهنمایان این وادی پیشوایان معصوم علیهم السلام هستند که راه را می شناسند و با سخنان راه گشا وگهربار خود انسان ها را راهنمایی می کنند و ازگمراهی و ضلالت نجات می بخشندکه به عنوان نمونه و تبرک به چند حدیث اشاره می شود:

1. جَاءَ رَجُلٌ إلی رَسُولِ اللّه (ص) فَقَالَ: یَا رَسُولَ اله مَا الْعِلْمُ؟ قَالَ: الْإنْصَاتُ. قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: الْإسْتِمَاعُ، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: الْحِفْظُ. قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: الْعَمَلُ بِهِ، قَالَ: ثُمَّ مَهْ یَا رَسُولَ الله؟ قَالَ: نَشْرُهُ؛

شخصی خدمت پیامبر(ص) شرفیاب شد. عرض کرد: علم چیست؟ پیامبر (ص) فرمود: سکوت. عرض کرد: سپس؟ فرمود: شنیدن. عرض کرد: پس از آن؟ فرمود: حفظ کردن (و به ذهن سپردن و مراقبت از شنیده ها). عرض کرد: بعد از آن؟ فرمود: عمل به آنچه آموختی. عرض کرد: گام بعدی چیست؟ فرمود: نشر (و به دیگران رساندن آن).

2. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمو د:

إیَّاکمْ وَ فُضُولَ النَّظَرِ فَإنَّهُ یبذِّرُ الْهَوی وَ یُولِّدُ الْغَفْلَه؛

از رها گذاردن چشم بپرهیزید که موجب هواپرستی و غفلت خواهد.

03 از یحیی بن زکریا نقل شده است که فرمود:

الْمَوْتُ احَبُّ إلَیَّ مِنْ نَظرَه لِغَیْرِ وَاجِب؛

مرگ برای من از دیدن غیر ضرور پسندیده تر است.

امام علی (ع) فرمود:

عَمْیُ الْبَصَرِ خَیْرٌ مِنْ کَثِیرٍ مِنَ النَّظَرِ؛

فرو بستن چشم از دیدن زیاد بهتر است.

4. در سفارش های امام صادق (ع) به عبدالله بن جندب آمده است که عیسی بن مریم به اصحابش فرمود:

إیَّاکُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإنَّهَا تَزْرَعُ فِی الْقَلْبِ الشَهْوَةَ وَ کَفی بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً؛ طُوبی لِمَنْ جَعَلَ بَصَرَهُ فِی قَلْبِهِ وَلَمْ یَجْعَلْ بَصَرَهُ فِی عَیْنِهِ؛

از دیدن (غیر ضرور) اجتناب کنید که در قلب آتش شهوت را شعله ور می کند و همان برای هلاکت بیننده بس است. خوشا به حال کسی که از چشم بصیرت بهره گیرد، نه چشم ظاهری.

5 . امیرمومنان علی (ع) فرمود:

رَحِمَ الهُ امْرَءً سَمعَ حُکْماً فَوَعی؛

خدای رحمت کند شنونده سخن حکیمانه راکه از آن مراقبت (و قدردانی) کند.

06 امام علی (ع) فرمود:

إذَا لَمْ تَکُنْ عَالِماً نَاطِقاً فَکُنْ مُسْتَمِعاً وَاعِیاً؛

اگر دانشمند سخنور نیستی، پس شنونده قدردان باش.

07 آن امام همام (ع) فرمود:

فَإنَّمَا الْبَصِیرُ مَنْ سَمعَ فَتَفکَّرَ وَ نَظَرَ فَابْصَرَ وَ انْتَفَع بِالْعِبَر... ؛

انسان بصیر کسی است که بشنود وبیندیشد و ببیند و آگاه شود و از عبرت ها سود ببرد.

08 امام زین العابدین (ع) فرمود:

لِکُّلِ شَیْءٍ فَاکِهَةٌ وَ فَاکِهَهُ السَّمْعِ الکَلامُ الْحَسَنِ؛

هر چیزی را میوه و محصولی است و میوه شنیدن، کلام وگفتار نیک (و سازنده و مفید) است.

9. نیز فرمو د:

عَوِّدْ اُذنکَ حُسْنَ الْإسْتِمَاعِ وَ لا تَصْغَ إلی مَا یَزِیدُ فِی صَلاحِکَ؛

گوش خود را به خوب شنیدن عادت ده و از گفتاری که تو را فایده نرساند و به صلاح و شخصیت تو لطمه می زند، اجتناب ورز.

10. مَنْ احْسَنَ الْإسْتِمَاعَ تَعَجَّلَ الْإنْتِفَاع؛

شخصی که خوب بشنود، زودتر به بهره مندی می رسد.

011 امام صادق (ع) فرمود:

فَرَضَ عَلَی السَّمْعِ انْ یَتَنَزَّهَ عَنِ الْاسْتِمَاعِ إلی مَا حَرَّمَ اللّهُ وَ انْ یُعْرِضَ عَمَّا لا یَحِلُّ لَهُ مِمَّا نَهَی اللّهُ عزّوجلّ وَ الْإصْغَاء إلی مَا اسْخَطَ اللّه عزّوجلّ. فَقَالَ: فِی ذَلِکَ \*وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتَابِ انْ إذَا سَمِعْتُمْ آیَاتِ اللهِ یُکْفَرُ بِهَا وَ یُسْتَهْزَءُ بِهَا فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ\* ؛

بر گوش لازم شده از شنیدن آنچه خداوند حرام کرده است دوری کند و از شنیدن آنچه خدای بزرگ شنیدش را نهی فرموده است و موجب ناخشنودی او می شود روی بگرداند و اعراض کند. سپس آن حضرت به آیه فوق استناد کرد.

012 امام رضا (ع) فرمود:

فَفَرَضَ عَلَی السَّمْعِ أنْ لا تَصْغی بِهِ إلَی الْمَعَاصِی: فَقَالَ عزّوجلّ \*وَقَدْ نَزَّلَ عَلَیْکُمْ...\* ؛

بر شما واجب شده است گوش تان را از شنیدنی های حرام وگناه مهار کنید؛ خداوند درباره کنترل گوش فرمود... .

13. عیسی بن مریم (ع) فرمود:

إیَّاکُمْ وَ النَّظَرَ إلَی الْمَحْذُورَاتِ فَإنَّهُ بَذْرُ الشَّهَوَاتِ وَ نَبَاتُ الْفِسْقِ؛

بر شما باد به اجتناب از چشم دوختن به دیدنی های خطرناک تا دچار آثار سوء شهوت رانی و رویش فسق و فجور نشوید.

14. رسول (ص) فرمود:

النُّظَرُ فِی ثَلاثَةِ اشْیَاء عِبَادَةٌ : فِی وَجْهِ الْوَالِدَیْنِ وَ فِی الْمُصْحَفِ وَ فِی الْبَحْرِ؛

نگاه به سه چیز عبادت است: چهره پدر و مادر، قرآن کریم و دریا.

15. هم چنین از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

النَّظَرُ إلَی الْعَالِمِ عِبَادَهٌ ؛

نگاه به چهره عالم عبادت است.

فواید کنترل و مراقبت گوش و چشم

آثار مثبت و فواید ارزشمند مراقبت و کنترل چشم وگوش بر همگان روشن است، لیکن جهت یادآوری بر اساس معارف اسلامی به بعض آثار مفید آن اشاره می شود: 1.نشاط قلب

امیرمومنان علی (ع) فرمود:

مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ ارَاحَ قَلْبَه؛

کسی که چشم خود را از دیدنی ها (ی حرام و غیر مفید) ببندد، قلبش را ایمنی خواهد بخشید. 2.رویگردانی از شهوات

هم چنین مولا علی (ع) فومود:

... نِعْمَ صَارِفُ الشَّهَوَات غَضُّ الْابصار؛

کنترل چشم از دیدنی ها (ی نامناسب) موجب ایمنی از شهوت می شود.

3. دست یابی به سجایای اخلاقی

و نیز فرمود:

مَنْ عَفَّتْ اطرافُه حَسُنَتْ اوْصَافهُ؛

کسی که چشمانش پاک باشد، اوصاف (اخلاقی)اش پسندیده خواهد. 4. کسب چشم حق بین و واقعی نگر

پیامبر اسلام فرمود:

غَضُّوا ابصارکُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِب؛

چشمان خود را از حرام بپوشانید تا عجایب و شگفتی ها را ببینید. 5. فاصله گرفتن از حسرت و تباهی

امام علی (ع) فرمود:

مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ قَلَّ اسَفُهُ وَاَمِنَ تَلَفُهُ؛

پوشاندن چشم از حرام موجب کاهش اندوه و ایمنی از خسارت میشود. 6. شیرینی عبادت

پیامبر (ص) فرمود:

مَا مِنْ مُسْلِمٍ یَنْظُرُ إمْرَئَةً اوَّلَ رَمقَه (إلی مَحَاسِنِ إمْرَئَه) ثُمَّ یَغُضَّ بَصَرَهُ إلّا احْدَثَ اللّهُ تَعَالی لَهُ عِبَادَه یَجِدُ حَلاوَتَهَا فِی قَلْبِهِ؛

کسی که چشمان خود را از دیدن زیبایی های زن نامحرم فرو بندد، خداوند او را موفق به انجام عبادتی می کند که قلبش از آن خشنود می شود (و صفای باطن می یابد).

هم چنین می فرماید:

النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ إبْلِیس فَمَنْ تَرَکَهَا خَوْفاً مِنَ الهِد اعْطَاهُ الله إیمَاناً یَجِدُ حَلاوَتَهُ فِی قَلْبِهِ؛

نظر به نامحرم تیری از تیرهای زهرآگین ابلیس است که هر کس به خاطر ترس الهی از چنین دیدنی صرف نظر کند خداوند شیرینی ایمان را در قلبش وارد می کند.

7. بهره مندی از همسران بهشتی (حورالعین)

امام صادق (ع) فرمود:

مَنْ نَظَرَ إلی إمْرَئَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إلَی السَّمَاءِ اوْ غَمَضَ بَصَرَهُ لَمْ یَرتَدَّ

إلَیْهِ بَصَرَهُ حَتَّی یُزَوِّجَهُ اللّهُ عزّوجلّ مِنَ الْحُورِ الْعِینِ ؛

کسی که برای فرار از نگاه به نامحرم به آسمان بنگرد، یا آن را ببندد، خداوند زنان پاک دامن بهشتی را به آنان تزویج می کند. 8. دست یابی به چشم خدابین

امام صادق (ع) فرمود:

فَإنَّ الْبَصَر لا یَغُضُّ عَنْ مَحَارِمِ الله وَ قَدْ سَبَقَ إلی قَلْبِهِ مُشَاهَدَةُ الْعَظَمَةِ و الْجَلال؛

چشم پوشی از حرام، قلب را حریم و ظرف شهود الهی می کند. 9. موجب روشنایی چشم وجلای بصر

امیر مومنان علی (ع) فرمود: ثَلاثَةٌ یَجْلَوْنَ الْبَصَر: النَّظَرُ إلیَ الْخَضْرَة، وَ النَّظَرُ إلیَ الْمَاءِ الْجَارِی، وَ النَّظَرُ إلیَ الْوَجْهِ الْحَسَنِ؛

سه چیز قلب را روشن می کند: نگاه به سبزه زار، نگریستن به آب جاری، و نظر کردن به صورت زیبا.

10. واقعی شدن در صف پرهیزکاران

هم چنین آن بزرگوار در وصف پرهیزکاران فرمود:

غَضُّوا ابصارهُمْ عَّمَا حَرَّمَ الهُو عَلَیْهِم وَ وَقَفُوا اسْمَاعَهُمْ عَلیَ الْعِلْمِ النَّافعِ لَهُمْ؛

چشمان خود را از حرام می پوشانند وگوش های خود را به دانش مفید وگفتار سودمند می سپارند.

حسرت و پشیمانی، عاقبت رهایی چشم و گوش

امیرمومنان علی (ع) فرمود:

مَنْ اطْلَقَ نَاظِرَهُ اتْعَبَ حَاضِرَه، مَنْ تَتَابَعَتْ لَحَظَاتُهُ دَامت حَسَرَاتُهُ؛

کسی که چشم خود را رها گذارد، خود را به سختی می اندازد وکسی که پیروی از دیدنی ها (ی غیرمعقول) کند، پشیمانی اش همیشگی خواهد بود.

و نیز فرمود:

مَنْ اطْلَقَ طَرْفَهُ کَثُرَ اسَفُهُ؛

کسی که چشم خود را رها گذارد، اندوه و تاسفش زیاد شود.

امام صادق (ع) فرمود:

کَمْ مِنْ نَظرَةٍ اوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِیلَهً؛

چه بسا (یک) نگاهِ ناروا و حرامی موجب حسرت و پشیمانی طولانی شود.

## عوامل کنترل گوش و چشم

یکی از مباحث ارزنده و مفید، شناخت عوامل کنترل گوش و چشم است تا در سایه آن چشم وگوش را از انحراف ها وگمراهی ها حفظ کنیم و درکنترل و مراقبت آنها موفق شویم که به مواردی اشاره می شود: 1. ایمان

ایمان، نوری است که بر دل انسان می تابد و او را از گرداب تاریکی رهایی می بخشد و به انسان قدرت تعدیل غرایز و استیلای بر نفس می دهد و او را متوجه خدا و عالم قیامت می کند.

قرآن مجید، تنها راه نجات و خسران گریزی را ایمان قرار داده و می فرماید: \*وَالعَصْرِ\* إِنَّ الإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ \* إِلّا الَّذِینَ امَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ\*

آن گاه که اعتقادات دینی و مذهبی، بر قلب و دل انسان ها رسوخ کند و با همه وجود بدان ها معتقد گردد، پیوسته متذکر ذات اقدس الهی و منازل آخرت می شود و این بینش و باور آثاری ارزنده در پی دارد که از جمله آنها، کنترل چشم وگوش و دور داشتن آنها ازگناه و معاصی است.

قرآن مجید درباره اهل ایمان می فرماید:

\*وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ\*؛

اهل ایمان! آنانند که از (شنیدنی ها و دیدنی ها وگفتنی های) لغو و بیهوده روی گر دانند.

در جای دیگر می فرماید:

\*وَإِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ اعْرَضُوا عَنْهُ...\*؛

(اهل ایمان) هر گاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی میگردانند وگوش خویش را از شنیدش می بندند.

بنابراین، ایمان خسارت های ناشی از چشم وگوش را مرتفع می سازد. 2. تقوا

قرآن کریم بین تقوا و روشن بینی و بصیرت رابطه مستقیم قائل شده است. بنابراین، هر اندازه انسان پاک و خالی از عیب و نقص و غرض و مرض باشد؛ به همان اند ازه دارای توان، کنترل، بصیرت و روشن بینی بیشتری خواهد بود و هر چه طمع، حسد، غرض و رذایل اخلاقی داشته و از مظاهر تقوا بی بهره باشد به همان اندازه چشم وگوشی آزاد و رها و در نتیجه پرخطاتر و نور و بصیرت کم تری خواهد بود و چشم و گوش دل نابیناتر و ناشنواتر است.

قرآن مجید می فرماید:

\*یا ایُّها الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً\*؛

هر کس پرهیزکار باشد، خدا راه بیرون رفت (از تنگناها و ضلالت و اسارت نفس را) بر او میگشاید.

امیرمومنان علی (ع) در وصف متقین می فرماید:

وَقَفُوا اسْمَاعَهُمْ عَلَی الْعِلْمِ النَّافعِ لَهُمْ؛

اهل تقوا گوش هایشان را در اختیار علم و دانش مفید و سودمند قرار می دهند.

نیز آن امام همام می فرماید:

وَإنَّمَا هِیَ نَفْسِی ارُوضُهَا بِالتَّقْوی لِتَاْتی آمِنَةً یَوْمَ الْخَوْفِ الْأکْبَرِ؛

همت و اندیشه من در این است که نفس خود را با پرهیزکاری تربیت و کنترل نموده و خوار گردانم، تا در روزی که ترس و بیم آن بسیار است آسوده باشد. 03 اراده

یکی از نعمت های ارزشمند الهی "اراده و تصمیم" است؛ آنان که پله های ترقّی و تکامل را به ویژه در مسیر خودسازی پیموده اند، در سایه استفاده از قدرت "اراده و تصمیم گیری" بوده است و نیز آنان که دچار سقوط و بدبختی و دوری از انسانیت گشته اند، به دلیل بی ارادگی یا ضعف اراده بوده است پس ضعف اراده به عنوان یکی از عوامل عمده گناه محسوب می شود. از این رو، یکی از عوامل کنترل "چشم و گوش" را می توان "اراده" نام برد؛ چرا که تنها آگاهی از خطرات گناه و آزاد گذاردن چشم وگوش کافی نیست، بلکه برای اجتناب از هوای نفس و هر امر خطیری و نیز مبارزه با نفس و چیره شدن بر آن و هر امر نیکی نیاز به "اراده قوی" می باشد و باید با همّت بلند تحمّل مشکلات و ریاضت ها به کنترل چشم وگوش و خویشتن داری دست یافت که:

نابرده رنج گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

قرآن مجید نیز به خوبی این نکته را بیان فرموده است:

\*وَانْ لَیْسَ لِلإِنْسان إِلّا ما سَعی\*؛

و برای انسان بهره ای جز سعی وکوشش او نیست.

4. هوشیاری و تعقل

امام صادق (ع) می فرماید :

مَنْ کانَ عَاقِلاً کَانَ لَهُ دِینٌ وَ مَنْ کَانَ لَهُ دِینٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ؛

کسی که عاقل باشد (و از عقل بهره گیرد) دین دارد وکسی که دین داشته باشد، داخل بهشت می شود.

بنابراین، آنان که از عقل کمک میگیرند، در پرتو نورانیت عقل آنچه موجب هلاکت آن هاست از پیش پا برداشته و از انها اجتناب می ورزند که دیدن مناظر بد و حرام و شنیدن آوازهای شیطانی و هر نوع استفاده نامناسب از چشم وگوش از جمله آن هاست و تعقل و اندیشه درست، چشم وگوش را کنترل و راهنمایی می کند.

قرآن مجید از زبان دوزخیان می فرماید:

\*وَقالُوا لَوْکُنّا نَسْمَعُ اوْ نَعْقِلُ ماکُنّا فِی اصْحابِ السَّعِیرِ\*؛

و میگویند: اگر ماگوش شنوا داشتیم، یا تعقّل می کردیم، اینک در میان دوزخیان نبودیم. 5. پندگیری از پیامدهای منفی

انسان ها در برابر دیدانی ها و شنیدنی های حوادث و رخ دادهای تاریخ یکسان نیستند، برخی بدون تامل و پندگیری، بی تفاوت از کنار آنها میگذرند و در مقابل آن حوادث "صمٌ بکم" هستند و هیج گونه بهره برداری نمی کنند، تنها می بینند و می شنوند که به فرموده امیرمومنان علی (ع) اینان اکثریت را تشکیل می دهند که فرمود:

مَا اکْثَرَ الْعِبَر وَ اقلَّ الْاعْتِبَار؛

چه بسیارند بینندگان و کم اند عبرت گیران.

اما بعضی با دیدن و شنیدن تاریخ و حوادث آن، به خوبی بهره برداری کرده و پند و عبرت میگیرند و بر تجربیات خویش می افزایند.

بدیهی است مطالعه سرنوشت آنان که از دو نعمت الهی "چشم و گوش" استفاده کرده وکامیابی، موفقیت، عزَت، خوش بختی و عاقبتی نیک نائل شدند، باگذشت زمان از آنان به نیکی یاد می شود و انسان ها را تشویق و دعوت به کنترل و بهره برداری صحیح از چشم و گوش می کنند، همان گونه که مطالعه سرنوشت آنان که به خاطر استفاده نامناسب و غیر اساسی از چشم وگوش دچار ناکامی، شکست و ذلّت و بدبختی و عاقبتی ننگین و اسم و رسمی زشت و تنفّرزا شدند انسان را به کنترل چشم وگوش دعوت می کنند که به راحتی چشم را به هر چیز دیدنی نیندازیم وگوش را در اختیار هر شنیدنی و صدا و نغمه ای قرار ندهیم و این همان پند و درسگیری از مطالعه تاریخ بشر و اقوام و ملل گذشته و تحولات آن است که در متون اسلامی به عنوان یکی از منابع ارزشمند تفکر و شناخت معرفی شده است.

## فصل دوم برکات چشم و گوش

اشاره

از باب سپاسگزاری از دو نعمت بزرگ الهی (چشم وگوش) و بیان قداست و اهمیت آن دو، برکات و فواید ارزشمند چشم وگوش را بر آفت ها و آسیب های آنها مقدم داشتیم. از این رو، در زیر به مواردی از برکات چشم وگوش اشاره می شود:

## الف) شنیدن و دیدن

نفسِ برخورداری از نعمت شنیدن و دیدن برای دارندگان آن دو مغتنم و از برکات ارزشمند به شمار می آید.

ارزش بهره مندی از نعمت شنیدن و دیدن آن گاه روشن می شود که با مشکلات و ناراحتی های ناشی از فقدان آن دو آشنا شویم و با مشکلات و درد دل ها و آه حسرت افراد فاقد این دو نعمت توجّه کنیم و یا خود فکر و اندیشه کنیم و ناراحتی ها و سختی های محرومان این دو نعمت را تصور کنیم آن گاه خواهیم در یافت که نبود اینها چه پیامدها و تبعات غیر قابل تحملی را به دنبال دارد.

امام صادق (ع) در بیانی شیوا به مفَضّل می فرماید:

... فَکِّرْ یَا مُفَضَّلُ فِی اعْضَاءِ الْبَدَن اجْمَعْ وَ تَدْبِیرکُلٍّ مِنْهَا للإرب: ... وَ الْعَیْنَانِ لِلإهْتِدَاءِ... وَ کَذلِکَ جَمِیعُ الأعْضَاءِ، إذَا تَامَّلْتَهَا وَ اعْمَلَت فِکْرَکَ فِیهَا وَ نَظَرَکَ وَجَدْتَ کُلَّ شَیْءٍ مِنْهَا قَدْ قُدِّرَ لِشَیْءٍ عَلی صَوابٍ وَ حِکْمَةٍ .

فَکِّرْ یَا مُفَضَّلُ فِی مَنْ عُدِمَ الْبَصَرُ مِنَ النَّاسِ وَ مَا یَنَالُهُ مِنَ الْخِلَلِ فِی اُمُورِهِ، قَإنَّهُ لا یَعْرِفُ مَوْضِعَ قَدَمِهِ وَ لا یَبْصُرُ مَا بَیْنَ یَدَیْهِ. فَلا یُفَرَّق بَیْنَ الْالْوَانِ وَ بَیْنَ الْمَنْظَرِ الْحَسَنِ وَ الْقَبِیحِ وَ لا یَری حُفْره إنْ هَجَمَ عَلَیْهَا، وَ لا عَدُؤًا إنْ اهْوی إلَیْهِ بِسَیْفٍ ، وَ لا یَکونُ لَهُ سَبِیلٌ إلی انْ یَعْمَلَ شَیْئاً مِنْ هذِهِ الصِّنَاعَاتِ مِثْلُ الْکِتَابَةِ وَ التِّجَارَةِ وَ الصِّیَاغَةِ، حَتّی انه لَوْلا نَفَاذَ ذَهْنُهُ لَکَانَ بِمَنْزِلَةِ الَحَجَرِ الْمُلْقی.

وَکَذلِکَ مِنْ عَدَمِ السَّمْعِ یَخْتَلًّ فِی اُمُورٍ کَثِیرَةٍ ، فَإنَّهُ یَفْقِدُ رُوحَ الْمُخَاطَبَةِ وَ الْمحَاوَرَةِ وَ یَعْدِمُ لَذَّةَ الأصْوَاتِ وَ اللُّحُونِ الشجِیَّةِ الْمُطرِبَةِ، وَ یَعْظَمُ الْمَؤُنَةَ عَلیَ النَّاسِ فِی مُحَاوَرَتِهِ حَتّی یَتَبَرَّمُوا بِهِ، وَ لا یَسْمَعُ شَیْئاً مِنْ اخْبَارِ النَّاسِ وَ احَادِیثِهِمْ، حَتّی یَکُونَ کَالْغَائِبِ وَ هُوَ شَاهِدٌ اوْکَالْمَیِّتِ وَ هُوَ حَیٌّ ؛

ای مفضّل! در اعضای بدن اندیشه و تدبیر کن که هر یک از آن ها براساس حکمتی آفریده شده است. (خداوند) چشم ها را برای راهنمایی و سایر اعضا را برای فایده رسانی (خلق کرده است)، فکر کن به مشکلاتی که در زندگی برای شخص نابینا پیش می آید که جای پا و جلوِ قدم های خود را نمی بیند و بین انواع رنگ ها و خوبی ها و زشتی ها را تشخیص نمی دهد و اگر جلو پای او حفره وگودالی باشد نمی بیند و اگر دشمن با شمشیر به او حمله ور شود متوجّه نمی شود و از هنرها و صنعت ها چون: نوشتن، تجارت و صنعت محروم است و اگر از مغز و فهم نیز بی بهره بود، چون سنگی بیش نبود.

هم چنین کسی که فاقد نعمت شنوایی است نیز دچار سردرگمی و اختلالات زیادی در زندگی اش می شود: از شیرینی گفت و گو و محاوره محروم و از لذّت شنیدن صداهای نشاط آفرین بی بهره است و دردسر آفرین برای مردم در انجام گفت و گو، هم چنین بی خبری از حوادث و اخبار پیش آمده برای مردم، به طوری که گویا با وجود شاهد بودن گفت وگوها، چون فرد غایب چیزی به او منتقل شده است و هم چنین مرده ای است با وجود زنده بودن!

با اندیشیدن به سختی ها و مشکلات ناشی از فقدان این دو نعمت، به ارزش آن دو پی می بریم و هم چنین با مطالعه پیرامون عدم برخورداری از مزایا و بهره ها و فرصت ها و قوت های ناشی از آن دو نیز بیشتر با ارزش چشم وگوش آشنا می شویم.

خداوند متعال برای تبیین فاصله برخورداران و محرومان از چشم و گوش می فرماید:

\*مَثَلُ الفَرِیقَیْنِ کَالا عْمی وَالاصَمِّ وَالبَصِیرِ وَالسَّمِیعِ هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلاً افَلا تَذَکَّرُونَ\*؛

حال این دوگروه (مومنان و منکران)، حال نابینا وکر و بینا و شنواست؟ آیا این دو، همانند یک دیگرند؟! آیا پند نمیگیرید؟

هم چنین خداوند برای تفهیم جایگاه شنیدن و دیدن، آن دو را در ردیف تدبیر امور جهان و رزق بندگانش از زمین و آسمان و زنده کردن و میراندن قرار داده است و می فرماید:

(قُلْ مَنْ یَرزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَالارضِ امَّنْ یَمْلِک السَّمْعَ وَالابصار وَمَنْ یُخْرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیِّتِ وَیُخْرِجُ المَیِّتَ مِنَ الحَیِّ وَمَنْ یُدَبِّرُ الامْرَ فَسَیَقُولُونَ اللّهُ فَقُلْ افَلا تَتَّقُونَ)؛

بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسمی امور (جهان) را تدبیر میکند؟ به زودی (در پاسخ) میگویند: "خدا"، بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی کنید (و از خدا نمی ترسید).

## ب) ایجاد ارتباط با دنیای خارج

انسان برای گذران زندگی اجتماعی و تداوم حیات خویش، نیازهایی دارد که خود به تنهایی قادر به تامین آنها نیست. از این رو، ناگزیر است پا به عرصه اجتماع گذارده و با مردم به مراوده و داد و ستد و معاشرت بپردازد. پس زندگی اجتماعی لازمه حیات بشری است.

در ایجاد ارتباط با جامعه و مردم برای تامین نیازها، آنچه به عنوان ابزار ارتباط نقش حیاتی ایفا می کند چشم وگوش است.

صرف نظر از نیاز به چشم وگوش در مراوده بین انسان ها، بشر برای ارتباط با دنیای خارج و عالم بیرون از کشور بدن، نیاز به عناصر ارزش مندی چون: شنیدن، دیدن وگفتن دارد و از این طرق می تواند حقایق را دریافت و به کمک مغز و قلب به تحلیل و ارزیابی شنیده ها، دیده ها و گفته ها بپردازد.

به راستی اگر انسان فاقد هر سه امر فوق باشد؛ یعنی نتواند بشنود و ببیند و بگوید، هستی برای او بی معنا و پوج و از عالم بی خبر و همه چیز برای او مجهول خواهد بود و معلوم و مجهول برایش مفهومی ندارد. جهان برای او یک قفس تنگ و تاریک وکشنده و دردناک است و در زندانی مخوف و کسل کننده به سر می برد.

با گذشت زمان و پیشرفت های تکنولوژی و زندگی ماشینی، هنوز این چشم وگوش است که عامل و وسیله ارتباط با خارج از خویشتن محسوب می شود، بلکه به مراتب بیش ازگذشته نیاز بشر به این دو نعمت ارزشمند چشم وگوش احساس می شود.

امروزه که رسانه ها و جراید و سایر وسایل ارتباطی نظیر رایانه و اینترنت و اینترانت و امثال آن توسعه یافته و به صورت شگفت انگیزی پیشرفت کرده است، تنها چیزی که به آنها "کاربرد" می بخشد و آنها را مفید و سودمند می کند، به کار انداختن چشم وگوش است و شاید برای همین جهت باشد که قرآن مجید این قدر بر نقش ارزش مند چشم وگوش تکیه کرده و خلقت آنها را به رخ انسان ها کشیده و از این بابت بر آنان منّت نهاده و طلب قداردانی و شکرگزاری نموده است.

## ج) دو وسیله هدایت یابی

تحصیل هدایت، شناخت و آگاهی- که عوامل سعادت انسان است- در سایه ابزار شناخت میسّر است که چشم وگوش از مهم ترین آنهاست؛ چرا که ریشه و پایه همه ادراکات در این دو عضو نهفته است.

شناخت و آگاهی در سایه معارف وحیانی و کتب راستین آسمانی به دست می آید، هم چنین هدایت انسان ها در پرتو معارف پیامبران و اولیای الهی ممکن است و بس و بقیه راه ها همه به بن بست رسیده و قابلیت و صلاحیت هدایت آدمی را ندارند.

بیداری انسان ها در آشنایی و تمسک به رفتار، کردار و گفتار الگوهایی چون پیشوایان معصوم ، حکمای الهی و عالمان ربانی است.

آنچه می تواند مغز و قلب انسان ها را با راه و روش و دانش و معارف آنها آشنا و مرتبط سازد چیزی جز "چشم وگوش" به همراهی خرد نیست که بتواند ما را از دریای بی کران علم و حکمت آنان با خبر سازد و در نتیجه از خواب غفلت بیدار و به سوی "حق" رهنمون کند. با کمترین تامل در می یابیم که ابزار شناخت و آگاهی و دریافت معارف هدایت منحصر در همین "چشم وگوش" است و اگر این دو نباشد، این معارف به قلب و مغز نمی رسد تا با درک و تحلیل عقل مثمر ثمر واقع شود.

بنابراین، موثرترین وسیله حقیقت یابی و شناخت حق و باطل و ابزار مطالعه کتب سودمند و آموزنده و آشنایی با فرازهای تاریخی سازنده و عبرت زا و پی بردن به محتوای خطابه ها و وعظ ها و... چشم وگوش است. علاوه بر این ها، قرآن مجید و احادیث یکی از راه های هدایت را تدبر و تفکر در هستی و خلقت عالم و آیات و نشانه های الهی معرفی کرده و روشن است که تا با صفحه پهناور خلقت و آفرینش و نشانه های بی نهایت الهی آشنا نشویم، این هدایت به دست نمی آید و در واقع دریچه های ورود این ها به دستگاه عظیم مغز و قلب چیزی جز چشم وگوش نیست.

از این رو، قرآن مجید می فرماید:

\*...فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً \* إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمّا شاکِراً وَإِمّاکَفُوراً\*؛

... بدین جهت او را شنوا و بینا قرار دادیم، ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

## د) کسب فضائل اخلاقی و خودسازی

از شاخه های ارزشمند هدایت اسلامی، کسب فضائل اخلاقی و خودسازی است. در نتیجه، خودسازی از برکاتِ چشم و گوش به شمار می آید؛ زیرا رسیدن به مقام خودسازی جز از طریق شنیدن معارف اخلاقی از زبان اساتید اخلاق و مطالعه کتب اخلاق و پرورش روح و دستورات سازنده انبیا و اولیای الهی میسّر نخواهد بود و یا بسیار کم اتفاق می افتد که شخصی از راهی جز شنیدنی ها و دیدنی ها به کسب اخلاق و پرورش روح دست یابد و نیز برای رسیدن به مقامات عالی معرفت الهی و عرفان ربوبی نیازمند بهره گیری از چشم وگوش از ضروریات محسوب می شود.

## هـ) دست یابی به اعمال نیک و دارای ثواب

اشاره

یکی از برکات گوش و چشم انجام اعمال ارزش مندی است که دارای اجر و ثواب بسیاری می باشد. در این جا پاره ای از روایات در ترغیب به اعمال نیک و ثواب فراوان آنها تقدیم خوانندگان عزیز می شود.

## ثواب شنیدن اذان

از معصوم (ع) نقل شده است که:

إنَّ مَنْ سَمعَ الاذَانَ فَقَالَ کَمَا یقُولُ الْمُؤَذِّنُ زِیدَ فِی رِزْقِهِ؛

کسی که پاره ای از اذان را با اذان گو زمزمه و همراهی کند، روزی اش زیاد می شود.

ثواب نظرکردن به خانه کعبه

امام باقر(ع) فرمود:

مَنْ نَظَرَ إلیَ الْکَعْبَةِ عَارِفاً بِحَقِّهَا غُفِرَ لَه ذنبُهُ وَکَفی مَا اهَمَّهُ؛

کسی که نگاه همراه با معرفت و شناخت به کعبه اندازد، گناهش بخشیده و امور مهمَ زندگی و مشکلات وی حل و تأمین می شود.

امام صادق (ع) فرمود:

اِنَّ الهِا عزّوجلّ حَوْلَ الْکَعْبَةِ عِشرِینَ وَ مِائَةَ رَحْمَةٍ مِنْهَا: سِتّونَ لِلطَّائِفِینَ، وَ ارْبَعُونَ لِلْمُصَلِّینَ، وَ عِشرُونَ لِلنَّاظِرِینَ؛

همانا در فضای خانه کعبه 120 رحمت از جانب حق تعالی است. شصت تا از آنها برای طواف کنندگان و چهل تا برای نمازگزاران (در کعبه) و بیست رحمت برای نظاره گران خانه کعبه قرار داده شده است.

## نعمت اسلام

پیامبر اکرم(ص) فرمود:

\*مَنْ رَأی یَهُودِیّاً اوْ نَصْرَانِیّاً اوْ مَجُوسِیّاً، احَداً عَلی غَیْرِ مِلَّةِ الْإسْلامِ فَقَالَ: الحَمْدُ للّهِ الَّذِی فَضَّلَنِی عَلَیْکَ بِالْإسْلامِ دِیناً وَ بِالْقُرْآنِ کِتَاباً وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیّاً وَ بِعَلِیٍّ إمَاماً وَ بِالْمُؤْمِنِینَ إخْوَاناً، وَ بِالْکَعْبَةِ قِبْلَةً، لَم یَجْمَعِ اللهُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُ فِی النَّارِ ابَداً\*

کسی که با مشاهده غیر مسلمانی چون: یهودی یا مسیحی، یا مجوسی بگوید: سپاس خدای راکه مرا نسبت به او به چند چیز برتری و فضیلت داد: دینم را اسلام؛ کتابم را قرآن؛ پیامبرم را محمّد (ص) امامم را علی بن ابی طالب (ع) برادرانم را اهل ایمان و قبله ام را کعبه قرار داد؛ خداوند برادرانم را اهل ایمان و قبله ام را کعبه قرار داد؛ خداوند هرگز او را با آن شخص به آتش نمی سوزاند.

## ثواب گریه از خوف الهی

امام علی (ع) فرمود:

یَا نُوفُ إنَّهُ لَیْسَ مِنْ قَطرَةٍ قَطَرَتْ مِنْ عَیْنِ رَجُلٍ مِنْ خَشْیَةِ الله إلّا اطفَاتْ بِحَاراً مِنَ النِّیرَانِ؛

ای نوف! هر قطره ای که از خوف خدا از چشم جاری می شود، دریایی از آتش را خاموش می سازد.

پیامبر (ص) فرمو د:

مَنْ بَکی عَلی ذنبِهِ حَتّی تَسِیلَ دُموعُهُ عَلی لِحْیتِهِ، حَرَّمَ الهُا دیبَاجَةَ وَجْهِهِ عَلَی النَّارِ؛

کَسی که به خاطر پشیمانی ازگناهش بگرید به گونه ای که محاسنش از آن قطرات تر شود، خداوند صورتش را بر آتش حرام سازد.

## ثواب شنیدن کلمات حکمت آمیز

پیامبر(ص) فرمود:

کَلِمةُ الْحِکْمَةِ یَسْمَعُهَا الْمُؤْمِنُ خَیْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ ؛

شنیدن سخن حکمت آمیز برای مومن، از یک سال عبادت برتراست.

ثواب نگاه به صورت عالم

پیامبر(ص) فرمود:

النَّظَرُ فِی وَجْهِ الْعَالِمِ حُبّاً لَهُ عِبَادَةٌ ؛

نگاه به صورت عالم از روی دوستی عبادت است.

ثواب نگاه به ذریه پیامبر(ص)

امام رضا (ع) فرمود:

النَّظَرُ اِلی ذریتَنَا عِبَادَةٌ . فَقِیل لَهُ: یَابْنَ رَسُولِ الله إلَی الأئِمَّةِ مِنْکُمْ عِبَادَة ام النَظَّر إلی جَمِیع ذُرِّیةِ النّبِی (ص) ؟ فَقَالَ (ع): بَل النَّظَر إلی جَمِیعِ ذُرِّیةِ النَّبِیّ صَلَی اللّهُ عَلَیْه وَ آلِهِ مَا لَمْ یُفَارِقُوا مِنْهَاجَه؛

نگاه به فرزندان و ذرَیه ما اهل بیت عبادت است، سوال شد: یابن رسول الله: نگاه به امامان از ذریه شما چنین اثری دارد؟ یا به جمیع فرزندان پیامبر؟ فرمود: بلکه نگاه به همه ذریه و فرزندان پیامبر عبادت است تا زمانی که با پیامبر همراه است.

## ثواب گریستن بر امام حسن مجتبی (ع)

امام رضا (ع)فرمود:

... فَمَنْ بَکَاهُ لَمْ یَعُمَّ عَیْنُهُ یَوْمٌ یعْمَی الْعُیُونُ... وَ مَنْ زَارَهُ فِی بقِیعِهِ ثَبتَتْ قَدَمُهُ عَلیَ الصِّراَط یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الاقْدَامُ؛

کسی که بر مصائب حسن بن علی (ع) بگرید، چشمانش بینا خواهد بود آن روزی که همه چشم ها کور است... وکسی که آن حضرت را در بقیع زیارت کند، قدم هایش روی پل صراط نمی لرزد آن روزی که همه قدم ها می لرزد.

## نگاه مهرآمیز به برادران دینی

پیامبر (ص) فرمود:

نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِی وَجْهِ اخِیهِ حُباً لَهُ عِبَادَةٌ ؛

نگاه موْمن به چهره برادرش از روی محبت، عبادت است.

و نیز فرمود:

مَنْ نَظَرَ إلی اخِیهِ نَظرَةَ الْمَوَدَّة، وَ لَمْ یَکُنْ فِی قَلْبِهِ عَلَیْهِ احِنّةً لَمْ یَصْرِف حَتّی یَغْفِرَ الهُد لَهُ مَا تَقَدَّم مِنْ ذنبِهِ؛

کیست که نگاه محبّت آمیز و بی کینه به برادرش کند، گناهان گذشته اش پاک خواهد شد.

## ثواب دیدار برادران دینی

امام صادق (ع) فرمود:

مَا زَارَ مُسْلِمٌ اخَاهُ الْمُسْلِمَ فِی الهش وَ لِلّه، إلّا نَادَاهء اللهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالی: ایُّهَا لزَّائِرْ طِبْتَ وَ طَابَتْ لَکَ الْجَنَّةَ؛

مسلمانی که به خاطر رضای خدا از مسلمانی دیدار کند، خداوند خطاب به او فرماید: پاک شدی و بهشت گوارای تو باد.

امیرمومنان (ع) می فرماید:

انْتُمْ فِی تَزَاوُرِکُمْ مِثْلُ اجْرِ الْحَاجِّین؛

ثواب دیدار شما اهل ایمان با یکدیگر چون انجام حج (مقبول) حاجیان است.

امام صادق (ع) فرمود:

إنَّ الْعَبْدَ لَیَخْرُجُ إلی اخِیهِ فی الله لِیَزُورَهُ، فَمَا یَرْجِع حَتّی یُغْفَرَ لَهُ ذنوبُهُ، وَ تَقْضِیَ لَهُ حَوَایج الدُّنْیَا وَ الْاخِرَةِ؛

کسی که برای زیارت و دیدار برادر دینی اش به خاطر خشنودی خدا از خانه بیرون آید، بر نمیگردد مگر این که گناهانش بخشیده و حاجاتش روا خواهد شد.

## ثواب زیارت قبور والدین

پیامبر (ص) فرمود:

مَنْ زَارَ قَبْرَ ابَوَیْهِ اوْ احَدِهمَا فِی کُلِّ جُمْعَةٍ غُفِرَ لَهُ وَکُتِبَ بَرّاً؛

هرکس در هر جمعه قبر پدر و مادر یا یکی از آن دو را زیارت کند, از بخشش الهی برخوردار می شودو در زمره نکوکران قرار می گیرد.

## ثواب نگاه محبت آمیز پدر به فرزند

باز از پیامبر(ص) است که فرمود:

إذَا نَظَرَ الْوالِدُ إلی وَلَدِه فَسَرَّهُ کَانَ لِلْوَالِدِ عِتْقُ نَسَمَةٍ . قِیلَ یَا رَسُولَ اللّه وَ إنْ نَظَرَ ثَلثمِائَةَ وَ سِتِّینَ نَظرَةٍ ؟ قَالَ: الله تَعَالی اکْبَرُ؛

هر گاه پدر (و مادری) به فرزندش نظر کند و او را مسرور و شادمان گرداند، برای او بابت آن نظر، اجر آزاد کردن بنده نوشته شود، سوال شد: اگر چه 360 نگاه داشته باشد؟! (ثواب 360 بنده آزادکرده به او داده می شود) و فرمود: (بله) کرم الهی بزرگتر از هر چیزی است.

## ثواب نگاه محبت آمیز به پدر و مادر

پیامبر (ص) فر مود:

نَظَرُ الْوَلَدِ إلی وَالِدَیْهِ حبااً لَهُمَا عِبَادَةٌ ؛

فرزندی که از روی مهر و محبت به پدر و مادر بنگرد، برای او (در نامه اعمالش) عبادت ثبت می شود.

پیامبر (ص) فرمود:

مَا مِنْ وَلَدٍ بَارٍّ یَنْظُرُ إلی وَالِدَیْهِ نَظَرَ رَحْمَةٍ إلّاکَانَ بِکُلِّ نَظرَةٍ حَجَّةٌ مَبْرُورَةٍ . قَالُوا: یَا رَسُولَ اللّه وَ إنْ نَظَرَ کُلَّ یَوْمٍ مِائَةَ نَظرَةٍ ؛ قَالَ: نَعَمْ، اله اکْبَرُ وَ اطْیَبُ؛

هر فرزندی که نگاه رحمت بار به پدر و مادر کند، برای هر نظری (ثواب) حج مقبول داده می شود. سوال کردند یا رسول الله! اگر چه در هر روز صد مرتبه به چهره آنان بنگرد؟ (به او ثواب صد حج داده می شود؟) فرمود: آری، خداوند عظمت و بزرگی اش وصف ناپذیر است.

## ثواب نگاه به آیات قرآن

حضرت رسول (ص) فرمود:

النَّظَر فِی ثَلاثَةِ اشْیَاء عِبَادَةٌ : فِی وَجْهِ الْوَالِدَیْنِ، وَ فِی الْمُصْحَفِ وَفِی الْبَحْرِ؛

نگریستن به سه چیز عبادت است: صورت پدر و مادر، قرآن کریم، دریا.

از معصوم (ص) روایت شده است:

إنَّ النَّظَرَ إلیَ الْکَعْبَةِ عِبَادَةٌ ... وَ النَّظَرُ إلَی الْمُصْحَفِ مِنْ غَیْرِ قَرَائَةٍ عِبَادَهء؛

نگریستن به کعبه عبادت می باشد و نگاه کردن به قرآن بدون تلاوت آن نیز عبادت است.

## ثواب نگاه عبرت آمیز

امام علی (ع) فرمود:

جُمعَ الْخَیْرُکُلُّهُ فِی ثَلاثَ خِصَالٍ : النَّظَرُ وَ السُکُوتُ وَ الْکَلامُ. وَ کُلُّ نَظَرٍ لَشْیَ فِیهِ إعْتِبَار فَهُوَ لَهْوٌ ... طُوبی لِمَنْ کَانَ نَظَرُهُ عِبْرَةً...

همه خیر و نیکی در سه خصلت نهفته است: نگاه، سکوت، سخن گفتن. هر نگاهی که از عبرت بی بهره باشد، سهو و غفلت است... خوشا حال آنان که در نگاه شان عبرت است.

## ثواب گوش دادن به سخنگویان الهی

پیامبر(ص) فرمود:

مَنْ اصْغی إلی نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإنْ کَانَ النَاطِقُ عَنِ الله، فَقَدْ عَبَدَ الهق وَ إنْ کَانَ النَّاطِقُ عَن إبْلِیس، فَقَدْ عَبَدَ إبْلِیس؛

هر کس به سخن کسی گوش کند، او را پرستش کرده، اگر آن سخنور از جانب حق تعالی سخن بگوید، خدا را پرستیده است و اگر از طرف ابلیس سخن بگوید، ابلیس را پرستش کرده است.

## ثواب مراقبت چشم از محرّمات

از پیشوایان معصوم (ع) شده است که:

وَ مَنْ کَفَّ بَصَرَهُ و لِسَانَهُ وَ یَدَهُ ایّامَ التَّشْرِیقِ، کَتَبَ اللّهُ عزّوجلّ لَهُ مِثْلَ حَجٍّ قَابِلٍ ؛

کسی که چشم و زبان و دستش را در ایام تشریق (سه روز بعد از عید قربان) مهار کند (و با آن ها مرتکب گناه نشود) خداوند ثواب حج مقبول بر او می نویسد.

امام صادق (ع) فرمود:

مَا اعْتَصَمَ (اغْتَنَم) احَدٌ بِمثْلِ مَا إِعْتَصَمَ بِغَضِّ الْبَصَر، لأن الْبَصَر لا یَغُضُّ عَنْ مَحَارِمِ الله إلّا وَ قَدْ سَبَقَ إلی قَلْبِهِ مُشَاهدَةُ الْعَظَمَةِ وَ الْجَلال؛

هیج چیز همانند کنترل چشم (و بستن چشم از حرام) ایمن بخش و غنیمت زا نیست؛ زیرا با این کار (مبارزه با نفس) عظمت و جلالت ربوبی بر قلبش سایه می افکند.

نیز آن بزرگوار فرمود:

کُلُّ عَیْنٍ بَاکِیَةٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ إلّا ثَلاثَةَ اعْیُن: عَیْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ الله، وَ عَیْنٌ سَهِرَتْ فِی طَاعَةِ الله وَ عَیْنٌ بَکَتْ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ مِنْ خَشْیَةِ الله؛

هر چشمی در قیامت گریان است جز سه چشم: چشمی که از حرام بسته شود؛ چشمی که در طاعت الهی بیدار باشد و شب زنده داری کند؛ چشمی که سحرگاهان از ترس خدا بگرید.

## و) کسب لذّت های مشروع و نشاط روحی

انسان باید برای توازن و آرامش بخشیدن به روان خویش به دستورالعمل های کارشناسان این فن سر فرود آورد.

از نسخه های سلامتی روح و نیازهای روانی انسان، کسب لذت های مشروع و انبساط روح از راه دیدن مناظر طبیعی زیبا و شنیدن صداهای روح بخش وگوش نواز و مطالب و سخنان نشاط آور در چهارچوب شرع می باشد که ابزار تحقّق و عمل به این نسخه "چشم وگوش" است.

از توصیه های دینی و سفارش طبیبان روان، سیر و سیاحت و سفر و گردش است که فواید و آثار روحی آ نها بر هیج کس پوشیده نیست، بدیهی است که اگر سفرها و جابه جایی های متعدد صورت بگیرد و از مناظر زیبا و لذّت بخش استفاده نشود و کوه ها و جنگل های سرسبز و خرم و دریاها و زیبایی آنها چشم انسان را ننوازد و صدای دل انگیز جریان آب و آبشار، وزش باد و بارش باران و صدای خوش لرزش درختان و آواز پرندگان و بلبلان و پیام های سازنده طبیعت و سخنان وگفته های گذشتگان بر گوش ها طنین نیفکند، هرگز به مقاصد سیر و سیاحت دست پیدا نخواهیم کرد؛ اما اگرگوش و چشم به کار افتد و از دیدن های لذّت بخش و صداها و موسیقیِ طبیعت بهره گرفته شود، روح و جسم به آرامش می رسد و نشاط و قوت می یابد، بنابراین، از فواید و برکات این دو عضو، کسب لذّت های مشروع و انبساط روح و تأمین نیازهای روانی است.

در عالم آخرت نیز در بهشت آنچه موجب لذت و نشاط است دیدان مناظر لذّت بخش می باشد که قرآن مجید می فرماید:

\*وَفِیها ما تَشْتَهِیهِ الانْفُسُ وَتَلَذُّ الاعْیُنُ\*؛

و در آن (بهشت) آنچه دل می خواهد و چشم از آن لذّت می برد وجود دارد.

البته دیدن عالم آخرت با دیدن عالم دنیا متفاوت است، به هر حال در آن دنیا نیز آنچه موجب لذت و نشاط روحانی است با استفاده از ابزاری چون چشمِ (آخرتی) میسر خواهد بود که از برکات به شمار می آید.

چه لذتی بالاتر از آن که انسان با چشم قلب به جمال بی مثال و بی بدیل الهی بنگرد که یک لحظه آن از تمام نعمت های مادّی بهشت برتر است.

## ز) عبرت گیری و تجربه آموزی

هر چند به این مطلب قبلاً اشاره شد، لیکن با توجه به اهمیت عبرت و تجربه به صورت مستقل به آن می پردازیم.

قرآن مجید در آیات متعدد دستور به مسافرت وکوچ داده و هدف از این دستورات را عبرت گیری از گذشتگان و سرنوشت آنان معرفی کرده است:

\*قُلْ سِیرُوا فِی الارْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الُمجْرِمِینَ\*؛

بگو: در روی زمین سیر کنید و ببینید عاقبت کار مجرمان به کجا رسید!

در آیه دیگر می فرماید:

\*... فَسِیرُوا فِی الارضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ المُکَذَبین\*؛

پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟

هم چنین خدای تبارک و تعالی می فرماید:

\*وَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ المُفْسِدِینَ\*؛

و بنگرید سرانجام مفسدان چگونه بود!

نیز احادیث و روایات بسیاری در این زمینه از پیشوایان معصوم (ع) رسیده است که به نمونه هایی چند اشاره می شود:

امیرمومنان علی (ع) می فرماید:

... وَ إنَّمَا یَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إلیَ الدُّنْیَا بِعَیْنِ الْإعْتِبَارِ وَ یَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطنِ الْاضْطِرَار وَ یَسَمَعُ فِیهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ وَ الابغَاضِ...؛

و البته مومن با چشم عبرت به دنیا می نگرد، و از دنیا به اندازه ضرورت بر می دارد، و سخن دنیا را از روی دشمنی می شنود....

علی (ع) فرمود:

کُلُّ قَوْلِ لَیْسَ الهِو فِیهِ ذِکْرٌ فَلَغْوٌ وَکُلُّ صَمْتٍ لَیس فِیهِ فِکْرٌ فَسَهْوٌ وَ کُلُّ نَظَرٍ لیس فِیهِ إعْتِبَارٌ فَلَهْوٌ ؛

هر سخنی که در آن ذکر و یاد خدا نباشد، لغو و بیهوده است و هر سکوتی که در آن اندیشه نباشد، غفلت است و هر نگاهی که از عبرت و درس آموزی خالی باشد، بی ارزش و بازی است.

هم چنین حضرت فرمود:

إنَّ الْمُؤْمِنَ إذَا نَظَرَ إعْتَبَرَ؛

همانا مومن وقتی می نگرد، عبرت میگیرد.

آری، بر اساس معارف دینی، اگر دیدن و نظر کردن همراه با عبرت گیری و پند آموزی نباشد، فاقد ارزش است و در نتیجه "دیدن" ارزشمند آن است که همراه با عبرت باشد.

هم چنین بر اساس آیات و روایات فراوان- که به تعدادی اشاره شد- توصیه و سفارش های بسیاری به عبرت گیری و تجربه آموزی شده است. بدیهی است آنچه موجب تحقق "عبرت و تجربه" می شود بهره برداری صحیح از "چشم وگوش" است.

## ح) کسب علم و دانش افزایی

مکتب حیات بخش اسلام، به کسب دانش و علم توصیه بی نظیر و فراوانی دارد که هیج مکتبی به اندازه اسلام به دانش طلبی سفارش نکرده است. قرآن مجید و پیامبران و اولیای الهی تا مرز وجوب، دانش و دانش جویی را ستایش و مداح کرده اند.

قرآن مجید می فرماید:

\*... یَرْفَعِ اللّهُ الَّذِینَ امَنُوا مِنْکُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا العِلْمَ دَرَجاتٍ ..\*؛

خداوند کسانی را که ایمان آورده اند وکسانی که علم به آنان داده شده است درجات عطیمی می بخشد.

در روایات اسلامی نیز تعابیر بلندی در این باره به چشم می خورد که مقام رفیع دانشمندان را تا سطح انبیاء ارتقا داده است.

پیامبر اکرم (ص) در میان نشانه های اهل ایمان می فرماید:

... حُکَمَاء، عُلَمَاء، کَادوا مِنَ الْفِقْهِ انْ یَکُونُوا انْبِیَاء؛

بردباران و دانشمندان هستند که در فقاهت گویا پیامبرانند.

برای کسب دانش، شیوه های گوناگونی درگذشته و حال به کار رفته است که امروزه با پیشرفت و توسعه تکنولوژی، بر شیوه های آن افزوده شده است، امّا برای استفاده از همه شیوه ها راهی جز به کاربردن ابزارِ "چشم و گوش" پیش روی انسان گذاشته نشده و بلکه درجه ضرورت و نیاز به این دو عضوِ کلیدی را روشن تر و بیشتر نمایان ساخته است.

اگر درگذشته کسب دانش با حضور درکلاس های درس و مکتب خانه وکتاب خوانی و خواندن و نوشتن صورت می گرفت و هر یک از آنها با به کارگیری چشم وگوش معمول میگشت، امروزه تمام شیوه های نوینی که ابداع شده و بسیارکارساز و شگفت انگیز است و سرعت درتحصیل علم و رسیدن به دانش های مختلف را تسریع ورزیده، نیاز به چشم وگوش را به مراتب ضروری تر و نمایان تر ساخته است.

## ط) خدمات رسانی به مردم و جامعه

اشاره

انسان از آن جهت که موجودی اجتماعی است، پیوسته با هم نوعان خود در ارتباط است و سرنوشت و حقوق او با آنان- به صورت های مختلف- گره خورده است. در این ارتباط از محوری ترین اوصاف پسندیده و خصلت های مهم و ارزنده- که در تأمین و ادای حق و حقوق بسیار موثر می باشد- "محبت و روح دگر دوستی" است که در جذب مردم و هدایت آنان تأثیر به سزایی دارد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید :

ألا وَ إنَّ وُدَّ الْمُؤْمِنِ مِنْ اعْظَمِ سَبَبِ الْإیمَانِ؛

آگاه باشید که مودت و دوستی مومن، از بزرگ ترین عوامل ایمان است.

از شرایط عمده تحقق مودّت و دوستی هم نوعان، روح اجتماعی و گریز از انزوا و گوشه گیری است که در این باره نیز پیامبر اسلام (ص) می فرماید:

خَیْرُ الْمُؤْمِنِینَ مَنْ کَانَ مَاْلَفَةً لِلْمُؤْمِنینَ... لا خَیْرَ فِیمَنْ لا یالف وَلایُؤْلَفُ؛

بهترین مومنان کسی است که با مؤمنان الفت گیرد، و خیری نیست در کسی که نه با او الفت می گیرند و نه باکسی الفت می گیرد.

با این مقدمه، فضیلت و ارزش ارتباط داشتن با مردم روشن گردید. اکنون به نمودهایی از محبت و دوستی مومن با دیگران اشاره می شود:

## 1. مردم داری

مکتب انسان ساز اسلام، عزلت و دوری جستن از مردم را خویی ناپسند دانسته و با مردم و برای مردم بودن و درد و رنج و سختی دیگران را درک کردن و همراهی و هم دردی با همنوعان را از خصلت های پسندیده یک مسلمان بر شمرده و بر مردم داری سفارش و تأکید فراوان کرده است. امیرمومنان علی (ع) می فرماید:

خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إنْ مُتّمْ مَعَهَا بَکَوْا عَلَیْکُمْ، وَ إنْ عِشْتُمْ حَنُّوْا إلَیْکُمُ؛

با مردم آن گونه رفتار کنید که اگر مردید بر شما بگریند و اگر زنده ماندید با اشتیاق سوی شما آیند.

## 2. آسایش خواهی مردم

امام صادق (ع) به مُعلی بن خُنَیس می فرماید:

أیْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أنْ تُحِبَّ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ وَ تَکْرَهُ ما تَکْرَهُ لِنَفْسِکَ؛

از راحت ترین حقوقی که برادران دینی به تو دارند این است که: آنچه برای خود دوست می داری، برای برادر دینی خویش نیز دوست بداری و آنچه برای خویش نمی پسندی، برای او نیز نپسندی.

## 3. مهمان داری

امیرمومنان علی (ع) می فرماید:

هنگامی که قیامت بر پا می شود شخصی که چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشد از قبر بیرون می آید، مردم محشر میگویند: این شخص حتماً یکی از پیامبران مرسل است، فرشته ای به آنها میگوید:

هذَا مُؤْمِنٌ یُحِبُّ الضَّیْفَ، وَ یُکْرِمُ الضَّیْفَ، وَ لا سَبِیلَ لَهُ إلّا انْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ؛

این شخص (پیامبر نیست) از اهل ایمان است که مهمان دوست بود و او را گرامی داشت و برای او پاداشی جز "بهشت" نخواهد بود.

## 4. حمایت از مستمندان

امیرمومنان علی (ع) الگوی دین داران، اسوه و نمونه یاری رسانی و حمایت از ضعیفان بود. سعید بن قیس همدانی میگوید:

آن حضرت (ع) را در عصر خلافتش دیدم به دیواری تکیه داده است و در حالی که هوا بسیار گرم بود، سوال کردم: در این وقت روز که همه در سرداب ها آرمیده اند شما در این هوای گرم بیرون خانه چه می کنید؟ فرمود:

از منزل خارج نشد م مگر برای آن که مظلوم و درمانده ای را یاری رسانم و پناه دهم...

## 5. همسایه داری

نیکی به همسایه و حسن جوار و داشتن رفتار نیک با همسایگان و دستگیری از آنان مورد تاکید پیشوایان دینی می باشد.

امام صادق (ع) در این باره می فرماید:

حُسْنُ الْجَوَارِ یَعْمُرُ الدِّیَارَ وَ یَزِیدُ فِی الأعْمَارِ؛

هم جواری خوب با همسایگان بر آبادی ها و عمرها می افزاید.

این ها اندکی از خصلت های پسندیده در خدمات رسانی به مردم بود و مصادیق این عنوان بسیار است که پذیرش مسئولیت های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، قضائی و سیاسی، نظامی، تجاری و... با نیت خدمت گزاری به مردم و رضای خدا بخشی از خدمات اجتماعی است، هم چنین اقدام به ساخت مراکز عام المنفعه و انجام صدقات جاریه و هر نوع اقدام و حرکتی که در جهت رفاه و آسایش مردم باشد همه و همه مورد تحسین اسلام واقع شده و دارای پاداش دنیوی و اخروی بسیاری است که بعض تعابیر در این باره انسان را به شگفتی وا می دارد.

حال سوال این است که: آیا عملی شدن این امور نیازمند چه ابزاری است؟ قطعاً وسایل زمینه ساز و شرایط تحقّق آنها بسیار است؛ اما شرایط اولیّه آن، بهره مندی از دو نعمت بزرگ "چشم وگوش" است.

## ی) گریه

اشاره

یکی از برکات چشم "گریه" است. از دید روان شناسی گریه اهمیّت بسیاری دارد؛ فشار ناشی از عقده های انباشته در درون انسان را می کاهد و درمان بسیاری از آلام و رنج های درونی انسان می باشد. از این رو گریه را تجسم عینی تاثرات درونی و عاطفی توصیف میکنند.

هم چنین گریه و اشک چشم را می توان سوپاپ اطمینان برای روح و جسم آدمی تعبیر کرد که در شرایط بحرانی (اندوه و یا شادمانی فراوان) موجب تعادل جسم و روح انسان میگردد.

از نظر عرفا نیز گریه زیباترین و پر شکوه ترین جلوه تذلل بنده و اظهار عجز و تسلیم و عبودیت او در پیشگاه معبودِ قادر متعال است.

گریه اقسام گوناگونی دارد که هر یک آثار و فواید ویژه ای دارد. اصولاً گریه و جریان قطره های زلال اشک از چشم- که دریچه قلب آدمی است- چهارگونه است:

## 1.گریه شوق

گریه مادری که از دیدن فرزندگمشده خود به دنبال سال ها انتطار از چشمش جاری می شود، یا گریه شادی آ فرین و رضایت بار عاشق پاکبازی که پس از یک عمر محرومیت، معشوق خود را می یابد، گریه شوق است.

## 2. گریه عاطفی

قلب، که درون سینه انسان جای دارد، ترسیم کنندهْ امواج عواطف انسانی است که به هنگام مشاهده مناظر تأثرانگیز و مصائب و حوادث دردناک متأثر می شود و به لرزه در می آید که با سرازیر شدن قطرات اشک از چشم صاحب آن قلب، خطوط این امواج در صورت ترسیم می شود و نشان می دهد که قلب زنده و سرشار از عواطف مردمی است.

در اسلام، از قلب های رقیق و سلیم که با مشاهده صحنه های دلخراش متاثر می شوند ستایش شده و قلب های سنگین و سختی که از کنار چنین صحنه هایی به راحتی عبور می کنند مذمت کرده است.

اسلام اشک چشم را از نشانه های سعادت بر شمرده است. پیامبر (ص) می فرماید:

مِنْ عَلامَاتِ الشَقَاءِ: جُمُودُ الْعَیْنِ، قَسْوَةُ الْقلْبِ...؛

خشکی چشم از اشک و قساوت قلب، از نشانه های شقاوت است.

## 3.گریه پیوند هدف

گاهی قطره های اشک پیام آور هدف هاست، قطرات اشکی که در عزای اباعبدالله (ع) با شنیدن حماسه های کربلا جاری می شود، علاوه بر این که گریه عاطفی است، نشان دهنده اهداف گریه کننده و اعلان وفاداری به اهداف مقدس امام حسین (ع) و یارانش و پیوند دل و جان با آنهاست، هم چنین اعلان بیزاری از ظالمان اموی و اعلان جنگ با ظلم و ستم یزیدیان هر عصر و زمان به شمار می آید.

بدیهی است که این نوع گریه بدون آشنایی با اهداف پاک آن حضرت(ع) ممکن نیست، این گریه، عشق است و محبت و شوق به ساحت نورانی آن حضرت.

## 4. گریه ذلت و شکست

این نوع گریه، گریه افراد ضعیف و ناتوانی است که از رسیدن به اهداف خود وامانده اند و روح و شهامتی برای پیشرفت در خود نمی بینند، می نشینند و عاجزانه گریه سر می دهند.

از چهار قسم فوق، سه قسم گریه مثبت و مفید است؛ به ویژه اگر در رابطه با مصائب اهل بیت (ع) خاصه سیدالشهدا (ع) باشد که غیر از آثار و برکات مفید روحانی و جسمانی در دنیا، موجب کسب حسنات و ثواب های بی شمار اخروی و تعالی درجات در آخرت خواهد بود که در این باره احادیث فراوانی از معصومین(ع) وارد شده است که به بعضی اشاره می شود.

گفتنی است که قسم چهارم ازگریه، اگر در محضر ربوبی انجام شود گریه "خشیت" می نامند که از بهترین اقسام بکا و گریه محسوب می شود. البته با تعریف خاص خودش که در بخش روایات مربوط به ثواب بعض اعمال حدیثی درباره آن نقل شد. فضیلت و ثواب گریستن بر مصائب امام حسین (ع)

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

مَنْ بکی أوْ ابْکی أوْ تَباکی (عَلَی الْحُسَیْن) وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛

کسی که بر مظلومان حادثه عاشورا و سیدالشهدا بگرید، یا دیگران را بگریاند یا همگون عزاداران حسینی گردد؛ بهشت خدا بر او واجب و زیبنده است.

نیز آن بزرگوار فرمود:

کُلّ عَیْنٍ بَاکِیَةٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ إلّا عَیْنٌ بَکَتْ عَلی مُصَابِ الْحُسَیْنِ فَإنَّهَاضَاحِکَةٌ ، مُسْتَبْشِمرَةٌ بِنَعِیمِ الْجَنَّةِ؛

هر چشمی روز قیامت گریان است، مگر چشمی که برای مصائب امام حسین(ع) گریه کند؛ چنین کسی در قیامت خندان و شادمان به نعمت های بهشتی است.

هم چنین امام سجاد (ع) فرمود:

أیُّمَا مُؤْمِنٍ زَرَفَتْ عَیْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَیْن (ع) حَتّی تَسِیلَ عَلی خَدِّهِ بَوَّاه الله غُرَفاً فِی الْجَنَّةِ یَسْکُنُهَا أحْقَاباً؛

هر مومنی که دیدگانش به خاطر کشته شدن حسین (ع) پر اشک گردد، به گونه ای که بر صورتش روان شود، خداوند غرفه ای از بهشت برای او اختصاص دهد.

امام صادق(ع) فرمود:

وَ مَا بَکی احَدٌ ... فَإذَا سَالَ دُمُوعُهُ عَلی خَدِّهِ فَلَوْ انَّ قَطرَةً مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِی جَهَنَّم لَأطفَاتْ حَرَّهَا حَتی لا یُوجَدُ لَهَا حَرّ؛

هنگامی که اشک از دیدگان سوگوار حسین (ع) جاری میگردد، اگر قطره ای از آن بر شعله های پر شراره دوزخ افتد، آن را خاموش سازد.

روایات فوق و ده ها روایت دیگر همه بیانگر ارزش و فضیلت ریختن اشک در مصائب حسین (ع) است که این حجم با شکوه پاداش و فضائل اشک ریختن در سوگ آن حضرت(ع) به خاطر تجلیل از فداکاری و ایثار بی نظیر ایشان و حفظ خاطره آن حماسه خونین و جاودانه ماندن آن است.

آری، گریه از برکات عضو ارزشمند چشم است و این انبوه حسنات و ثواب ها در گریه بر امام حسین (ع) علاوه بر فواید دنیایی، جسمانی و روحانی، از برکات چشم می باشد.

## ک) انجام فعالیت های روزمره

صرف نظر از نقش بی بدیل "چشم وگوش" در ایجاد ارتباط بین انسان ها، از برکات ارزشمند و کلیدی این دو عضو گران بها، تاثیر شگرف آن دو در انجام فعالیت های روزمره انسان است به طوری که اگر عالم هستی را بدون آن دو نعمت در نظر بگیریم جز جهانی تاریک و ظلمانی چون عصر "حَجَر" چیزی نخواهیم دید. هیج عضوی در اداره و تدبیر عالم و بهبود زندگی انسان ها چون چشم وگوش تأثیرگذار نیست.

در همه مراکز و ادارات، بانک ها، کارخانه ها، مدارس و مراکز آ موزشی، مراکز علمی و تحقیقاتی، مراکز درمانی و آزمایشگاه ها، وزارتخانه ها، مراکز تجاری و کارگاهی، مراکز قضایی و دادگاه ها و دادسراها، مراکز نظامی و انتظامی و دفاعی و امنیتی، فعالیت های کشاورزی، ساخت و ساز، دام داری و وسائل نقلیه هوایی و دریایی و زمینی و ملزومات آنها چون: فرودگاه ها، بنادر و راه آهن ها و ترمینال ها و آنچه از موارد دیگر که قابل تصور است همه و همه درگرو بهره برداری از چشم وگوش کسبِ نتیجه و فایده رسانی می کنند. هم چنان که در ساختن و تهیه این مراکز و وسائل، نقش اول را همین چشم و گوش ایفا کرده است. تمام اختراعات، ابتکارها، خلاقیت ها، اکتشاف ها معلول به کارگرفتن چشم وگوش در کنار فعالیت مغز و فکر انسان بوده است.

## فصل سوم آفت ها و آسیب های چشم وگوش

از مباحث با اهمیت پیرامون "چشم وگوش" آفت ها و آسیب های ناشی از به کارگیری آن دو است. همانگونه که آن دو دارای فواید و برکات ارزشمند و سازنده ای است، دارای آفت های خطرناک و مهلکی نیز می باشد که اگر کنترل نشود، انسان را در ورطه ذلت و نیستی قرار داده و دنیا و آخرت وی را سیاه و ظلمانی می سازد و در درّه عمیق غفلت و سقوط می اندازد.

یک بررسی و مطالعه اجمالی پیرامون غفلت زدگان و شقاوت مندان، ما را به این نتیجه می رساند که، اغلب آنان در پرتو استفاده نابه جا و ناشایست از چشم وگوش، به پرتگاه غفلت و شقاوت کشانده شده اند.

چه بسا افرادی که با شنیدن یک سخن گمراه کننده، مسیر انحراف وگناه را پیموده اند و چه بسیار انسان هایی که با دیدن یک منظره ناشایست و یا تصویر و فیلم گمراه کننده، از مسیر راستی و درستی منحرف شده و دچار راه کج و انحراف گشته اند که در این جا به آسیب ها و آفت هایی چند میپردازیم:

## الف) شنیدن غنا و موسیقی

اشاره

بر اساس روایات زیادی که به حد تواتر رسیده است و اتفاق علمای شیعه و اکثر علمای اهل سنت، استماع غنا، از محرمات به شمار می آید. نیز آیات متعددی بر حرمت آن دلالت دارند. از جمله:

\*... وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ\*؛

و از سخن باطل بپرهیزید.

امام صادق (ع) فرمود:

قَوْل الزُّورِ الْغِنَا؛

قول زور، همان غنا است.

آیه دیگر می فرماید:

\*وَمِنَ النّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الحَدِیثِ... \*؛

بعضی از مردم سخنان باطل و بیهوده را خریداری می کنند.

با استفاده از روایات متعددی که از ائمه اطهار(ع) رسیده است "غنا" از مصادیق"لهو الحدیث " می باشد که موجب "عذاب خوارکننده" است.

هم چنین روایات فراوانی مبنی بر حرمت غنا رسیده که به بعض آنها اشاره میشود:

جابربن عبدالله انصاری از پیامبر(ص) نقل می کند که آن بزرگوار فرمود:

کَانَ إبْلِیس... اوَّلُ مَنْ تَغَنّی؛

شیطان اولین کسی بودکه غنا خواند.

امام صادق (ع) می فرماید:

الْمُغَنِّیَةُ مَلْعُونَةٌ وَ مَنْ ادَاهَا مَلْعُونٌ وَ اکْلُ کَسْبِهَا مَلْعًونٌ ؛

زن خواننده و اجرت دهنده به او و مصرف کننده آن پول هر سه از رحمت الهی دور هستند.

## ضرورت اجتناب از غنا

اشاره

با دقت در مفهوم غنا، فلسفه تحریم غنا و ضرورت دوری از آن روشن می شود، که برای توضیح بیشتر به بعضی از مفاسد غنا اشاره می کنیم:

## 1. غفلت از خدا

شنیدن غنا و حضور در مجالس لهو و لعب آن چنان انسان را مست شهوت و از خود بیگانه می سازد که از یاد خدا غافل می شود و تجربه نشان داده است که افراد بسیاری از این طریق دچار کفر و بی ایمانی شده اند.

## 2. فساد اخلاق

از آن جا که غنا حیا را از بین می برد و شهوات را تحریک می سازد و موجب شکستن شخصیت انسان می شود، به او حالتی دست می دهد که از ارتکاب گناهان جنسی و اعمال شنیع و خلاف اخلاق پرهیز نمی کند. اخبار زیادی است که می خوانیم و می شنویم که در مراکز و مجالس غنا، دختران و پسرانی که حاضر بودند دچار فجایع شرم آوری شدند که قلم از ذکر آن شرم دارد.

نظر به اهمیت موضوع روایاتی در این باره آورده می شود:

پیامبر ا کرم (ص) فرمود:

الغِنَاء یُنْبِتُ النِّفَاق فِی الْقَلْبِ کَمَا یُنْبِتُ الْمَاءُ الْبَقْلَ؛

غنا و موسیقی (غیر مجاز) روح نقاق را در قلب پرورش می دهد،همان گونه که آب گیاهان را.

نیز فرمو د:

الْغِنَاءُ رُقیَةُ الزِّنَا؛

غنا، زمینه ساز زناست.

هم چنین فرمود:

ثَلاثٌ یقسِینَ الْقَلْبَ: إسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ طَلَبُ الصِّیْدِ وَ إتْیَانُ بَابِ السُّلْطَانِ؛

سه چیز موجب قساوت قلب می شود: شنیدن لهو و غنا، شکار و صیّادی و روی آوردن به سلاطین جور.

## 03 آسیب های خطرناک عصبی

در حقیقت، غنا و موسیقی، از عوامل مهم تخدیر اعصاب به شمار می آید همانگونه که مواد مخدر از راه های نوشیدن، بوییدن، تزریق وارد بدن می شود، از طریق شنیدن نیز بر پیکر انسان وارد می شود و او را دچار مستی و نشئه می کند. در سرگذشت افراد زیادی از موسیقی دانان و خوانندگان آمده است که آنان به هنگام اجرای برنامه در اثر فشارهای عصبی و بالا رفتن درجه فشار خون، دچار سکته و مرگ ناگهانی شده و در همان مجلس جان خود را از دست داده اند و یا گرفتار جنون و عوارض شدید قلبی گردیده اند.

## 04 استعمار زدگی

دشمنان بشریت و استعمارگران، پیوسته از آگاهی و بیداری مردم به ویژه جوانان وحشت داشته اند، از این رو برنامه هایی برای غفلت و فروبردن جامعه در جهل و بی خبری پیش بینی و به اجرا گذارده اند که از جمله آنها: گسترش انواع و اقسام سرگرمی های ناسالم، ایجاد مراکز فحشا، کلوپ های قمار و نیز توسعه غنا و موسیقی، در جهت نائل شدن به سیاست ها و اهداف فوق است و از آنها به عنوان ابزاری برای تخدیر افکار انسان ها بهره گرفته اند و وقت بسیاری از وسایل ارتباط جمعی و رسانه هایی چون رادیو و تلویزیون که می تواند مرکزی برای سازندگی انسان ها باشد با پخش موسیقی و غناهای مخرب و ویرانگر، به انحراف و غفلت انسان ها پرداخته اند.

به حدیثی هشدار دهنده از امام صادق (ع) توجه فرمایید:

بَیْتُ الْغِنَاء لا تُؤْمَنُ فِیهِ الْفَجِیعَةُ وَ لا تُجَابُ فِیهِ الدَّعْوَةُ وَ لا یَدْخُلُه الْمَلَکُ؛

خانه ای که در آن غنا باشد، ایمن از مرگ و مصیبت دردناک نیست و دعا در آن به اجابت نمی رسد و فرشتگان وارد آن نمی شوند.

## ب) شنیدن دروغ

شنیدن دروغ، خویی نکوهیده و زشت است و موجب بر باد رفتن شرافت و آبروی انسان دروغ گو در انظار مردم می شود و اعتمادها از او سلب میگردد.

خداوند دروغگویان را از رحمت خویش دور ساخته و آنان را مشمول لعنت خویش قرار داده است و می فرماید:

لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

پروردگار عالم، منشا دروغ را عدام ایمان به خدا و آیات الهی قلمداد کرده می فرماید(فنجعل لعنـت الله علی الکاذبین)

\*إِنَّما یَفْتَرِی الکَذِب الَّذِینَ لایؤْمِنُونَ بِایاتِ اللّهِ وَأُولئکَ هُمُ الکاذِبُونَ\*؛

تنها کسانی دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان نمی آورند (آری) همانانند دروغ گو یان.

از روایات معصوم (ع) استفاده می شود که دروغ چه از روی جِدّ صورت گیرد و چه از روی شوخی، نکوهیده و زشت است.

به همان اندازه که گفتن دروغ مورد سرزنش و مذمت واقع شده شنیدن آن نیز نکوهیده شده است.

خداوند در چند جای قرآن، در مذمت یهود و منافقان می فرماید:

\*سَمّاعُونَ لِلْکَذِبِ\*؛

مرحوم شیخ صدوق رحمت الله علیه از حضرت صادق (ع) روایت می کند که از آن حضرت پرسیدند: آ یا گوش دادن به قصه گو حلال است؟

فرمود: نه؟ هر کس گوش به سخن گوینده ای بدهد، او را پرستیده است. پس اگر از خدا سخن بگوید (راست و حق بگوید) گوش کننده خدا را پرستیده است و اگر از ابلیس سخن بگوید (دروغ و باطل بگوید) ابلیس را پرستیده است.

از دلایل حرمت استماع و شنیدن دروغ آیه زیر است که می فرماید:

\*... وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ\*؛

و نیز این آیه که می فرماید:

\*وَالَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ... \*؛

بر اساس روایات؛ قول "زور" به "دروغ " تفسیر شده است.

و نیز روایاتی که در آنها نهی از حضور در مجالس گناه و معصیت شده، شاهدی بر حرمت شنیدن دروغ است؛ زیرا واضح است که دروغ، معصیت و منکر است، پس شنونده دروغ نیز از قول "زور" استقبال کرده و در مجلس معصیت حاضر شده و از منکر نیز روی بر نگردانده است.

پیامبر (ص) می فرماید:

لا یَنْبَغِی الْمُؤمِن انْ یَجْلِسَ مَجْلِساً یُعْصَی الله فِیهِ وَ هُوَ لا یقْدِرُ عَلی تَغْییرِه؛

سزاوار نیست که مومنی در مجلسی حضور پیدا کند و بنشیند که در آن معصیت خدا می شود و او قادر به تغییر وضع آن نیست.

## ج) شنیدن غیبت

اشاره

یکی ازگناهان کبیره در اسلام "غیبت" است که از آن با تأکید فراوان نهی شده و آثار و نتایج خطرناک و شقاوت زایی بر آن مترتّب گردیده است که قرآن مجید و احادیث معصومین (ع) به شدت توصیه به پرهیز از آن نموده است به طوری که در بعض روایات بدتر از زنا معرّفی شده است.

بر اساس نظر همه فقها، گوش دادن به آن نیز حرام است و شنونده غیبت نیز حکم غیبت کننده را دارد، هم چنان که غیبت کنندگان، افساد دارند، شنوندگان آن نیز چنین اند، زیرا آن کس که در حضورش غیبت مسلمانی شود و با سکوتش و با شنیدن همراه با رضایت و استقبال، غیبت کننده را به غیبت مایل تر می سازد.

پیامبرا کرم (ص) می فرماید:

السَّامِعُ لِلْغِیْبَةِ احَدُ الْمَغْتَابِین؛

شنونده غیبت، در حکم غیبت کننده است و یکی از آنان محسوب می شود.

نیز امام صادق (ع) فرمود:

الْغِیْبَةُ کُفرٌ وَ الْمُسْتَمعُ لَهَا وَ الرَّاضِی بِهَا مُشْرِکٌ ؛

غیبت کردن "کفر" است و شنونده و راضی به آن مشرک است.

آثار خانمان سوز سکوت در برابر غیبت

حضرت رسول اکرم (ص) فرمود:

هر که مومنی را نزدش ذلیل و تحقیر کنند و او بتواند یاری اش بکند و نکند، خدا در دنیا و روز قیامت او را ذلیل می سازد.

نیز فرمود:

هیج مردی نیست که بدی برادر مسلمان نزدش ذکر شود و او بتواند از او دفاع و جانبداری کند- اگر چه به یک کلمه باشد- و نکند، مگر این که خدای تعالی او را در دنیا و آخرت ذلیل می کند و هر که ذکر بدی برادر مسلمان نزدش شود و او از غیبت شونده حمایت و یاری کند، خداوند او را در دنیا و آخرت یاری فرماید.

## پاداش حفظ حریم برادر مومن

پیامبر (ص) فرمود:

کسی که نزدش غیبت کسی شود و او آن غیبت را ردکند و آبروی برادر (و خواهر) دینی اش را حفظ کند، حق است بر خدا که در روز قیامت آبروی او را نگاه دارد.

## کیفر شنونده غیبت

پیامبر اعظم (ص) فرمود:

هر که منت گذارد بر برادر خود درباره غیبتی که از او در مجلسی شده است و آن را ردکند، خدای تبارک و تعالی هزار درِ شرّ (و خطر) در دنیا و آخرت از او دور می کند و با وجود قدرت بر رد، اگر سکوت کند، گناه او هفتاد برابرِ گناه غیبت کننده است.

## د) شنیدن "قذف"

اشاره

ازگناهان عطیم و کبیره "قذف" است و آن عبارت است از: نسبت دادن زنا یا لواط به زن یا مرد مسلمان پاک دامن.

در قرآن مجید بر آن وعده عذابِ سخت و دردناک داده شده است می فرماید:

\*إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ المحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَالآْخِرَةِ وَلَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ \* یَوْمَ تشهَدُ عَلَیْهِمْ الْسِنَتًهُمْ وَایْدِیهِمْ وَارْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ\*؛

کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر (از هر گونه آلودگی) و مومن را متهم می سازند، در دنیاو آخرت از رحمت الهی به دورند و عذاب بزرگی برای آنهاست. در آن روز زبان ها و دست ها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب شده اند گواهی می دهد.

نکته شایان ذکر این است که حرمت قذف اطلاق دارد، چه در آن نسبت دادن راستگو باشد، چه دروغگو، بنابراین، اگر به چشم خود عمل شنیع زنا یا لواط را ازکسی ببیند و آن را اظهارکند، او از نظر شرع دروغگو، فاسق و مستحق حدّ قذف یعنی هشتاد ضربه تازیانه می باشد، مگر این که چهار مرد عادل به این امر شهادت دهند، ولی اگر حتی سه نفر باشند، آن حکم را دارد.

از پیامبر اکرم (ص) وارد شده است که فرمود:

مَنْ رَمَی مُحْصِناً اوْ مُحْصِنَة احْبَط اللهُ عَمَلَهُ وَ جَلَّدَهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ سَبْعُونَ ألْفَ مَلَکٍ مِنْ بَیْنِ یَدیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إلَی النارِ؛

خداوند قذف کننده را از آثار کردار نیکش محروم و در روز قیامت هفتاد هزار ملک او را از جلو و عقب تازیانه می زنند، سپس او را به آتش می اندازند.

به نظر می رسد اسلام از نسبت دادن افراد به عمل زشت جنسی نهی فرموده است تا به راحتی کسی جرات رسوا کردن افراد را نکند و نیز قبح این عمل شنیع کاهش نیابد و رعب و زشتی این گناه در نظرها ساده تلقی نشود.

نیز زمینه کسب رافت الهی و انجام توبه فرد مرتکب از کردار زشت حتی المقدور محفوظ بماند و... هم چنین در بعضی موارد حد قذف "کشتن" می باشد که سنگین است.

بنابراین، اثبات آن به کمتر ازگواهی چهار نفر قبول نیست.

## وظیفه مسلمانان در برابر شنیدن قذف

بر شنونده قذف چند چیز واجب و چند چیز حرام است از محرمات یکی این است که: گوش دادن به قذف و پذیرفتن و باور داشتن و حتی بدبین شدن آن نیز حرام است و همین طور نقل قذف شنیده شده با هر تعبیری برای دیگری، به طور مسلم حرام و گناه است؛ زیرا سبب شهرت تدریجی قذف و مسلّم گرفتن دیگران و در نتیجه موجب ریختن آبروی مسلمان در جامعه می شود.

از جمله واجبات بر شنونده قذف، نهی کردن و اظهار انزجار از قذف کننده و عدم پذیرش گواهی او در هیج موردی می باشد.

## هـ) شنیدن سخنان لغو و بیهوده

در آیات و احادیث تربیتی اسلام، انسان ها به عفت زبان، کم گویی و خوش گویی سفارش شده اند تا جایی که کلید سعادت و عزت انسان را "کنترل زبان" دانسته اند.

قرآن مجید از نشانه های اهل ایمان، پرهیز از زیاده گویی، بدگویی، لغوگویی و بیهوده گویی را بر شمرده است:

\*وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ\*؛

مومنان دارای اوصافی هستند از جمله آنها روی گردانی از لغو و بیهو دگی است.

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

پنج گناه و کردار زشت است که موجب دریدن پرده حیا و شرم انسان می شود. از جمله آن ها، سخن وکلماتی است که برای خنداندن دیگران بر زبان جاری می شود چون: گفتار لغو و بیهوده و مزاح گویی های تند و خارج از چارچوب شرع .

همان گونه که سخن لغو و بیهوده گفتن در اسلام مورد نکوهش و نهی شدید واقع شده، شنیدن آن نیز مذموم شمرده و از آن نهی شده است. قرآن مجید می فرماید:

\*وَإِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ اعْرَضُوا عَنْهُ...\*؛

(اهل ایمان) هر گاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی می گردانند و گوش خویش را از شنیدن آن می بندند.

در تفسیر علی بن ابراهیم ضمن حدیثی آمده است که مراد از "لغو" در آیه فوق: دروغ، لهو و غناست!

امیرمومنان علی (ع) در توصیف پرهیزکاران می فرماید:

فَالْمُتَّقُونَ... وَقفُوا اسْمَاعَهُمْ عَلَی الْعِلْمِ النَّافعِ لَهُمْ؛

پرهیزکاران... گوش های خویش را در اختیار علم و دانش مفید و سودمند قرار می دهند.

در قرآن مجید برای شنوندگان باطل و لغو، عذاب سختی وعده داده شده است و می فرماید:

\*وَمِنَ النّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَیَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ \*؛

بعضی از مردم سخنان باطل و بیهوده را خریداری می کنند تا مردم را از روی جهل و نادانی گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا و سخره گیرند؛ برای آنها عذاب خوار کننده ای است.

در این آیه سخن از جمعیتی است که سرمایه های خویش را برای بیهودگی و گمراه ساختن مردم به کار میگیرند و بدبختی دنیا و آخرت را برای خود می خرند.

خریداری سخنان باطل و بیهوده و نادرست یا به این گونه است که با دادن پول، کتب ضاله و افسانه های خرافی و باطل را به دست می آورند و مطالعه می کنند و یا به سخنان خرافی و لغو موجود در نوارها و سی دی ها و رسانه های سمعی- بصری گمراه کننده و سوق دهنده به فساد و فسق و فجورگوش فرا می دهند و از آن استقبال می کنند.

به عبارت دیگر، "لهو الحدیث" مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که هر گونه سخنان یا آهنگ های سرگرم کننده و غفلت زا که انسان را به بیهودگی یا گمراهی می کشاند را در بر میگیرد، خواه از قبیل "غنا" و آهنگ های شهوت انگیز و هوس آلود باشد و خواه سخنانی که از طریق محتوا انسان را به بیهودگی و فساد، سوق می دهد، و یا از هر دو طریق، چنان که در تصنیف ها و اشعار عاشقانه خوانندگان معمولی است که هم محتوایش گمراه کننده است و هم آهنگ هایش و یا مانند داستان های خرافی و اساطیر که سبب انحراف انسان از صراط مستقیم الهی میگردد، یا سخنان سخریه آمیزی که به منظور محو حق و تضعیف پایه های ایمان مطرح می شود، همانند چیزی که از ابوجهل و یارانش نقل می کنند که رو به قریش میکرد و میگفت: می خواهید شما را از "زقوم" که محمد را به آن تهدید می کند اطعام کنم؟ سپس می فرستاد و "کره و خرما" حاضر می کردند و میگفت این همان "زقوم" است! و به این ترتیب آیات الهی را به باد استهزا میگرفت .

## و) چشم چرانی

اشاره

از آسیب های جدّی و ویران گر چشم، نگاه به نوامیس دیگران و نامحرمان می باشد. آیات و روایات بسیاری در نکوهش این عمل ناپسند وارد شده است و با تعابیر سخت و هشدار دهنده، انسان ها را از این خصلت نهی کرده اند.

یکی از آیاتی که با صراحت در این باره سخن گفته آیه زیر است:

\*قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ ابصارهِمْ وَیَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذالِک ازْکی لَهُمْ إِنَّ اللّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ\* وَقُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ ابصارهِنَّ وَیَحْفَظنَ فُرُوجَهنَّ لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلا..)؛

به مومنان بگو: چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و عورت های خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه تر است، خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است، و به زنان با ایمان بگو: چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننمایند.

در شان نزول آیه نخست، از امام باقر (ع) آمده است که: جوانی هنگام رو به رو شدن با زنی، او را دنبال کرد تا این که وارد کوچه تنگی شد و در این تعقیب صورتش در اثر خوردن به استخوان یا چوبی در دیوار شکافت و خون جاری شد و به لباس و سینه اش ریخت. وقتی به خود آمد سخت ناراحت شد و از عمل خود پشیمان گشت، چشم رسول خدا (ص) به او که افتاد، فرمود: چه شده است؟ جوان ماجرا را نقل کرد؛ در این هنگام جبرءیل، پیک وحی خدا نازل شد و آیه فوق را آورد.

مفسران، سوره نور را به سوره عفت و پاکدامنی و پاکسازی از انحرافات جنسی نامگذاری کرده اند.

خداوند برای اخطار و هشدار به هوسبازان و بازیگران چشم چران، به نظارت وکنترل خود اشاره می کند و می فرماید:

\*إِنَّ اللّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ\*؛

خداوند از آنچه می کنید آگاه است.

نکته دیگری که خداوند در این دو آیه متذکر شده، وظیفه متقابل زنان نسبت به مردان است که آنان نیز باید چشمان خود را از نگاه به مردان نامحرم حفظ کنند.

## فلسفه تحریم چشم چرانی

اسلام، آن چه موجب تحریک شهوت و ارضای بی حساب و کتاب غرایز جنسی در سطح جامعه می شود ممنوع کرده است تا عوارض و تبعات خانمانسوز آن را منتفی سازد و جامعه را تنها محیط کار و فعالیت قرار دهد وکامجویی های جنسی را منحصر به کادر خانواده دانسته است و در این باره تدابیری نیز چون پوشش اسلامی و عدم اختلاط زن و مرد و پسران و دختران وضع و تشریح نموده است و نیز قانون فروبستن چشم از نوامیس مردم و نامحرمان را طرح و به مسئله عفاف تاکید ورزیده است، بر خلاف غربی ها و غربزدگان که تحریک و ارضای حیوانی غرایز را از هر راهی در جامعه آزاد گذاشته اند و البته با آثار خانمان برانداز آن نیز دست به گریبانند.

## راهکارهای اسلامی برای حفظ عفاف اجتماعی

همان گونه که اشاره شد اسلام برای سلامت جامعه از نظر روابط زن و مرد به عفاف عمومی اهمیت ویژه ای قائل شده و از آنچه موجب تحریک شهوات می شود نهی شدید کرده است که سه محور مهم آنها عبارتند از:

1. فروبستن چشم از نامحرمان؛

2.توصیه به پوشش اسلامی؛

3.اجتناب ازگفت وگوی شهوت زا؛

اسلام درباره هر یک از موارد فوق توصیه ها و هشدارهایی داده است.

## فروبستن چشم از نامحرمان

بر اساس معارف اسلامی، مسلمانان در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل ها شعله ور می سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفت شود، آن چنان باید دقیق و سختگیر باشند که از اولین قدم و نقطه آغازین آن دوری کنند و آن نقطه شروع، چشم چرانی و نگاه به نامحرمان است و این گویای ژرف نگری اسلام در این باره می باشد. از این رو با دستورات اکید و وعده های آتشین، مردم را دعوت به اجتناب از این عمل کرده است- که به آیات 30 و 31 سوره نور می توان اشاره کرد که قبلاً آمد- قرآن کریم در آیه ای در قالب داستان به ماجرای حیای دختران حضرت شعیب غظ و عفت حضرت موسی (ع) می پردازد و از این راه انسان ها را به کنترل چشم از نامحرمان دعوت می کند.

در تفاسیر آمده است: آن گاه که دختران شعیب (ع) از طرف پدرشان موسی را به نزد پدر احضار کردند، هنکام بازگشت، موسی (ع) به دختران شعیب فرمود: راه را به من نشان دهید و خودتان از پشت سرم بیایید؛ زیرا ما دودمان یعقوب به پشت سر زنان نگاه نمی کنیم.

امام صادق (ع) برای دوری جستن مردم از نگاه به نامحرم چنین هشدار می دهد:

امَا یَخْشَی الَّذِینَ یَنْظُرُونَ فِی ادْبَارِ النِّساءِ انْ یَبْتَلُوا بِذلِکَ فِی نِسَائِهِمْ؛

آیا کسانی که به پشت زنان می نگرند، نمی ترسند که در مورد زنان خودشان نیز به این نگاه های آلوده مبتلا شوند؟ (دیگران به زنان آنان نگاه کنند).

نیز پیامبر خدا (ص) می فرماید:

مَنْ تامَّلَ خَلْفَ إمْرَئةٍ حَتّی یَتَبیَّنَ لَهُ حَجْمَ عِظَامِهَا مِنْ وَرَاءِ ثِیَابِها وَ هُوَ صَائِمٌ فَقَدْ افْطَرَ؛

هر روزه داری که پشت سر زنی کنجکاو گردد تا از ورای لباس، حجم استخوان های آن زن برایش معلوم گردد، روزه اش را افطار (باطل) کرده است.

هم چنین آن حضرت فرمود:

خَمْسٌ یُفْطِرنَ الصَّائِم: الْکِذْبُ وَ الْغِیْبَةُ وَ النَّمِیمَهُ وَ الْیَمِینُ الْکَاذِبَةُ وَ النَّظَرُ بِشَهْوَةٍ ؛

پنج چیز است که روزه را باطل و بی اثر می سازد: دروغ، غیبت، سخن چینی، قسم دروغ و نگاه شهوت آلود (به نامحرمان).

امام صادق (ع) فرمود:

بِرُّوا آبَائَکُمْ، یَبرُّکُمْ ابْنَاءُکُمْ وَ عَفُو عَنْ نِساءِ النَّاسِ تَعفُّ عَنْ نِسَائِکُمْ؛

نیکی کنید به پدرانتان تا به شما نیکی کنند پسرانتان، و چشم پوشی کنید از زنان مردم تا مردم از زنانتان چشم پوشی کنند.

پیامبر (ص) فرمود:

النَّظَرُ سَهْم مَسْمُومٌ مِنْ سهامِ إبْلِیس فَمَنْ تَرَکَهَا خَوْفاً مِنَ الله اعْطَاهُ الله إیمَاناً یَجِدُ حَلاوَتَهُ فِی قَلْبِهِ؛

نگاه به نامحرم تیری از تیرهای زهرآگین ابلیس است که هر کس به خاطر ترس الهی از چنین گناهی صرف نظرکند، خداوند شیرینی ایمان را در قلبش وارد می کند.

نیز فرمود:

لِکُلِّ عُضْوٍ حَظٌّ مِنَ الزِّنَا، فَالْعَیْنُ زِنَاهُ النّظَرُ؛

هر عضوی از اعضای بدن بهره ای از زنا دارد و زنای چشم، نگاه ناروا (به نامحرم) است.

هم چنین آن بزرگوار فرمود:

مَنْ مَلا عَیْنَهُ مِنْ حَرَامٍ مَلَا الله عَیْنَهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مِنَ النّار إلّا انْ یَتُوبَ وَ یَرْجِعَ؛

کسی که چشمش را از حرام پُر کند (و به نامحرم و سایر دیدنی های غیرمشروع چشم دوزد) در قیامت چشمانش از آتش پُر شود، مگر این که (در دنیا) توبه کند و از عمل زشتش دست بردارد.

نیز فرمود:

اِشْتَدَّ غَضَبُ اللّه عَزّوجَلّ عَلی إمرَئةٍ ذَاتَ بَعْلٍ مَلَاتْ عَیْنَهَا مِنْ غَیْر زَوْجِهَا اوْ غَیْر مَحْرَمٍ مِنْهَا؛

هر زن شوهرداری که چشمش را از نگاه به غیر شوهر و غیر محرمش پر کند، خشم خدا بر او شدید خواهد بود.

## نگاه شهوت آمیز به پسران

از نگاه های حرام، نگاه شهوت آلود به پسران نوجوان است که پیامبر(ص) فرمود:

فَإنَّ فِتْنَتَهُمْ اشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعَذَاری فِی خُدُورِهِنَّ؛

از پسران امرد (نوجوان) (و نگاه شهوت آمیز به آنان) بپرهیزید که فتنه و خطر جوان زیبای مرد از دختر باکره بیشتر است.

گفتنی است که اسلام در دور ساختن پیروان خود از خصلت های زشت و خانمانسوز، از دو راه تنبیه و تشویق و انذار و تبشیر بهره میگیرد که روایات پیشین از دسته تنبیه و انذار بود و چند روایت از نوع روایات تشویق و بشارت برای آنان که از عمل زشت چشم چرانی فاصله می گیرند و با هوای نفس مبارزه می کنند تقدیم میگردد:

پیامبر عطیم الشان اسلام (ص) می فرماید:

مَا مِنْ مُسْلِمٍ یَنْظُرُ إلی مَحاسِنِ اِمْرَئَةٍ ثُمَّ یَغُضُّ بَصَرَهُ إلّا احْدَثَ الله تَعَالی لَهُ عِبَادَةً یَجِد حَلاوَتَهَا فِی قَلْبِهِ؛

مسلمانی که چشمان خود را از زیبایی های زن نامحرمی فرو بندد، خداوند او را موفق به انجام عبادتی میکند که قلبش از آن خشنود می شود (و صفای باطن پیدا می کند).

نیز امام صادق (ع) می فرماید:

مَنْ نَظَرَ إلی اِمْرَئَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إلَی السَّمَاءِ، اوْ غَمَضَ بَصَرَهُ لَمْ یَرتَدَّ إلَیْهِ بَصَرُهُ حَتّی یُزَّوِجَهُ الله عَزّوَجلّ مِنَ الْحوُرِالعین؛

کسی که به خاطر فرار از نگاه به نامحرم به آسمان بنگرد و یا آن را ببندد، خداوند از زنان پاک دامن بهشتی به او تزویج می کند.

## توصیه به پوشش اسلامی

مفاسد بی حساب و مشکلات و گرفتاری روز افزونی که از آزادی های بی قید و شرط بدون حساب وکتاب به وجود آمده سبب شده که آگاهان و قانون گذاران روابط اجتماعی انسان ها به توصیه های دینی درباره پوشش و حجاب ظاهری توجه کنند و نیز زمینه طرح این بحث بیش از پیش فراهم شود.

اسلام کامیابی های جنسی اعم از آمیزش و لذت طلبی های سمعی و بصری و لمسی را مخصوص همسران دانسته و خواسته است تا کامجویی های زناشویی منحصر به کادر خانواده باشد و غیر آن را گناه و مایه آلودگی و ناپاکی شمرده است.

در این باره یکی از دستورالعمل های ارزنده اسلام در روابط زنان و مردان، حفظ پوشش و حجاب می باشد که زنان غیر از صورت و دست ها تا مچ را الزاماً بپوشانند و جمعی از فقها فتوا به وجوب و برخی حداقل احتیاط به پوشاندن آن دو نیز داده اند و البته آن دسته که پوشاندن آن دو را واجب نمی دانند نیز آن را مقید به صورتی می کنند که منشا مفسده و انحرافی نگردد و گرنه واجب است.

در فلسفه وجوب به نکاتی اشاره می شود:

1. برهنگی و بی حجابی عاملی اساسی در شعله ور ساختن غریزه جنسی آدمی محسوب می شود و به دنبال آن موجب کوبیدن اعصاب و ایجاد هیجان های بیمارگونه عصبی و گاه فراهم شدن زمینه امراض روانی میگردد.

2. گسترش دامنه فحشا و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناک ترین پیامدهای بی حجابی است. البته یکی از عوامل موثر در توسعه فساد و فحشا و فرزندان نامشروع، برهنگی و بی حجابی است نه منحصر به آن.

3. همانگونه که شاعر معروف "بابا طاهر" میگوید:

ز دست دیداه و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

با افزایش برهنگی، آمار طلاق و جدایی ها و به هم خوردن کانون گرم خانواده ها نیز روزافزون گردیده است، زیرا با افتادن چشم انسان های ضعیف به بدن های برهنه دیگران، دلشان به دلبری وابسته و از انیس و یار خود (همسر)، چشم می پوشند و عملاً قداست پیمان زناشویی مفهوم خود را از دست می دهد و خانواده ها هم چون تار عنکبوت به سرعت متلاشی می شوند و کودکان بی سرپرست می مانند و ده ها مشکل دیگر....

4. قداست شکنی شخصیت زنان و ابتذال آنان در عصر اخیر امری غیرقابل انکار است. امروزه از عوامل عمده سقوط شخصیت زنان مسئله "برهنگی" آنان است و حال آن که اسلام سخت مشتاق حفظ شخصیت زنان و مردان می باشد و با آنچه شخصیت آنان را لگدمال می کند، به شدت مبارزه می کند.

## اجتناب ازگفت وگوی شهوت زا

صحبت کردن خانم ها با آقایان در صورتی که به قصد لذت و ریبه نباشد و صدای خود را رقیق و نازک و جذاب نکنند و نیز خوف فتنه و فساد در بین نباشد، جایز است و اگر ضرورتی در کار نباشد مکروه و بهتر است ترک شود.

بنابراین در جایی که ضرورت و نیاز به صحبت کردن بین مرد و زن نباشد و قصد لذت و خوف فتنه و فساد و آلوده شدن به گناه در بین باشد، چنین صحبتی حرام است و باید از آن اجتناب کرد وگوش دادن به چنین صحبتی برای طرفین مرد و زن جایز نیست. از این رو از جمله آفت ها و آسیب های گوش، شنیدن صدای نامحرم به شمار می آید.

اسلام در مسائل مربوط به عفت عمومی سختگیر و موشکاف است که حتی اجازه نمی دهد زنان به هنگام راه رفتن پاهای خود را چنان به زمین بکوبند تا صدای خلخال هایشان به گوش نامحرمان برسد و از این طریق موجبات تحریک جنسی فراهم گردد.

قرآن مجید می فرماید:

\*... وَ لا یَضْرِبْنَ بِأرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ مَا یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنِّ\*؛

آنان (زنان) هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهان شان دانسته شود. (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد).

البته به طریق اولی با سایر عواملی که دامن به شهوت جوانان می زند مانند نشر عکس های تحریک آمیز و ماهواره و فیلم های اغوا کننده و سی دی های گمراه کننده و سایت های خانمانسوز ضد اخلاقی و رمان ها و داستان های جنسی را مبارزه سخت تری دارد و بدون شک جامعه اسلامی باید از این گونه اموری که آدمیان را به مراکز فساد سوق می دهد و دختران و پسران جوان را دچار آلودگی و فساد می کند پاک و تطهیر گردد.

بر اساس آیه فوق، زن نباید به گونه ای گام بردارد و راه برود که مردان را متوجه خود سازد و با لطافتی خاص هشدار می دهد که: زنان همان گونه که نباید نقاط تحریک آمیز را در معرض دید مردان قرار دهند و از راه جذب چشم نامحرمان زمینه گسترش فساد را فراهم آورند، نباید زمینه فتنه و فساد را با ایجاد هیجان از راه "گوش" نیز فراهم آورند.

## متانت در آهنگ سخن

قرآن مجید برای جلوگیری از ایجاد زمینه های فساد به آهنگ سخن و محتوای آن پرداخته و می فرماید:

\*یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَاحَدٍ مِنَ النَساءِ إِنِ اتَّقَیْتُن فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفا\*؛

ای زنان پیامبر! شما هم چون سایر زنان نیستید- اگر پرهیزکار باشید- مواظب باشید که به هنگام سخن، نرمش زنانه و شهوت آلود به کار نبرید که موجب طمع بیماردلان گردد و به خوبی و شایستگی سخن بگویید.

هر چند زنان پیامبر(ص) مخاطب این دستور هستند، امَا حکم شامل همه زنان می شود و مخاطب قرارگرفتن زنان پیامبر به جهت شرافت آنها و ضرورت الگو بودن ایثان برای سایر زنان است.

براساس این آیه، زنان را از خضوع و نرمش در سخن و لحن و آهنگ هیجان انگیز درگفتار نهی فرموده است و نیز با تعبیر \*وَقلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً\* در زمینه محتوای کلام رهنمود داده است که به خوبی و شایستگی سخن بگویید و زبانتان را به کلمات هیجان انگیز به کار نگیرید.

بعضی مفسران "قول معروف" را به سخن صواب و درستی که شریعت و نفوس آدمی بپسندد معنا کرده اند.

## ز) بصیرت زدایی

از آفات خطرناک چشم وگوش، بصیرت زدایی است، همان گونه که از طریق این دو عضو ارزشمند می توان بصیرت و روشنایی به دست آورد، چه بسا این دو در صورت رها گذاردن و استفاده نامناسب، راه بصیرت را به روی بشر ببندد و مانع از نور بصیرت و روشنایی دل گردد؛ زیرا بسیار اتفاق می افتد که نگاه به زرق و برق دنیا، دل را از یاد خدا غافل می سازد. با شنیدن سخنان لغو و گمراه کننده و صداهای غنا و موسیقی حرام، به انسان دل مردگی دست می دهد و زمینه نفوذ خیالات واهی و اوهام و نغمه های شیطانی به صفحه دل می شوند.

امیرمومنان علی (ع) می فرماید.

الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ؛

قلب، کتاب چشم است (آنچه چشم بنگرد در قلب نشیند).

بنابراین آن چه انسان را جهت می دهد دیده هاست و برای انسان های هدایت نشده و سطحی نگر که چشم شان دنیابین و ظاهربین است، تحت تاثیر مظاهر مادی قرار گرفته و این خود سد راه بصیرت می شود.

خداوند متعال درباره آنان که دیده هایشان کنترل و هدایت نشده و موجب گمراهی آنها می شود هشدار داده و می فرماید :

\*وَلاتَمُدَّنَّ عَیْنَیْک إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ ازْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الحَیاةِ الدنْیا لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ وَرِزْقُ رَبّکَ خَیْرٌ و ابقی\*؛

و هرگز چشم های خود را به نعمت های مادی، که به گروه هایی از آنان داده ایم، میفکن؛ اینها شکوفه های زندگی دنیاست؛ تا آنان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

اگر چشمِ سر بر زیبایی های دنیا کنترل شود، چشم بصیرت پیدا می کند، در نتیجه هر آنچه هست می بیند و حقایق را همان گونه که هست درک می کند و این همان بصیرت است که در سایه استفاده کامل و حساب شده از چشم وگوش به دست می آید و خداوند از آنان به نیکی یاد می کند و به عنوان "صاحبان دست ها و چشم ها" تعبیر می فرماید:

\*وَاذکُرْ عِبادَنا إِبْراهِیمَ وَ إِسْحقَ وَیَعْقُوبَ أُولِیَ الایْدِی وَالابْصارِ\*؛

و به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را، صاحبان دست ها (ی نیرومند) و چشم ها (ی بینا).

## ح) عیب جویی مذموم

عیب جویی از دیگران دوگونه است:

1. جهت راهنمایی هم نوعان به کارهای زشت و رفتار نامطلوب آنان و متوجه ساختن آنان به معایت کارشان و در نتیجه با هدفِ بر طرف کردن آن عیوب صورت میگیرد که این نوع عیب جویی پسندیده و بدان توصیه شده و از وظایف دینی و انسانی به شمار آمده است.

در حدایثی امام صادق (ع) چنین عیب جویی را به عنوان بزرگ ترین هدیه انسانی بر شمرده است که یک فرد می تواند آن را به برادرش تقدیم نماید و از چنین عیب گویی به عنوان محبوب ترین دوستان و برادران یاد کرده و می فرماید:

احَب إخْوَانِی إلَی مَنْ اهْدی إلَیَّ عُیُوبِی؛

دوست داشتنی ترین برادران من کسی است که عیوبم را به من هدیه کند (و مرا به عیوبم هدایت نماید).

2. گاهی هدف از عیب یابی و ذکر و بیان آن، کاستن ارزش و موقعیت اجتماعی آنان یا تسکین و کاهش احساس حقارت خویش و عقده گشایی و کینه ورزی و یا غرور و خودخواهی و حس جاه طلبی و... است و از این رو به بدگویی مردم زبان میگشاید و فضای دوستی و صمیمیت را آلوده می کند و دوستی و صداقت را به دشمنی تبدیل می نماید، از این نوع عیب جویی در اسلام نهی شده است. قرآن مجید می فرماید :

\*وَلا تَلْمِزُوا انْفُسَکُمْ\*؛

و یک دیگر را مورد طعنه و عیب جویی قرار ندهید.

امیرمومنان علی (ع) در باره چنین عیب جویی می فرماید:

شَرُّ النّاسِ مَنْ کَانَ مُتَّبِعاً لِعُیوُبِ النَّاسِ عَمْیاً عَنْ مَعَایِبِهِ؛

بدترین انسان ها کسی است که در صدد کشف عیوب دیگران برآید و از معایب خویشتن چشم پوشی کند.

در این کلام حکیمانه امام (ع) ضمن توصیه به اجتناب از عیب جویی تحقیرآمیز، سفارش به عیب جویی از خویشتن دارند که بسیار پسندیده و از پایه های تکامل روحی هر فرد محسوب می شود که انسان موظف است با مشاهده خود در آینه "خودشناسی" و کشف عیوب و نقایص اخلاقی، اقدام به برطرف نمودن آن هاکند تا قدم مهمی در جهت رشد و تکامل خود بردارد.

آن امام همام (ع) در عیب جویی از خویشتن می فرماید:

عَلَی الْعَاقِلِ انْ یُحْصی مِنْ نَفْسِهِ مَسَاوِیها فِی الدِّینِ وَ الرَّایِ وَ الْأخْلاقِ وَ الْآدَابِ فَجَمَعَ ذَلِکَ فِی صَدْرِهِ اوْ فِی کِتاب وَ یَعْمَلُ فِی إزَالَتِهَا؛

بر هر خردمندی لازم است که عیوب مذهبی، فکری، اخلاقی، و معاشرتی خود را دقیقا مورد بررسی قرار دهد و آنها را در سینه خود ضبط نماید و یا روی کاغذ بیاورد و سپس کوشش کند که آنها را ریشه کن نماید.

با بررسی کوتاهی که درباره اقسام عیب جویی و نوع ممدوح و مذموم آن به عمل آمد روشن شد که نوع ممدوحش آثار تربیتی، پرورشی و تکاملی ارزنده ای برای انسان به ارمغان می آ ورد و نیز نوع ناپسند آن مورد نکوهش و عقوبت شدید واقع شده است، در هر صورت، نوع اوّل و ممدوح آن، آنچه نقش اول و کلیدی در کسب آثار ارزنده ایفا می کند چشم است که با دیدن، معایب را کشف می کند و یا گوش است که با شنیدن از دیگران، به معایب آن شخص پی برده است و با اظهار و تذکر، آن حسنات و عناوین مثبت را به دست می آورد. بنابراین، عیب جویی از برکات گوش و چشم و همین طور زبان به شمار می آید.

در نوع دوم و مذموم عیب جویی نیز این دو عضو (چشم وگوش) است که به آن نواقص پی برده و با اظهار آن، دچار عقوبت و سرزنش می شود که بر این اساس، عیب جویی از آفت ها و آسیب های چشم وگوش به حساب می آید.

شاعر میگوید:

چشـم فرو بسـته ای از عـیب خویـش!

عــیــب کسـانت شــده آیــینه پـیش

دیــده ز عـیـب دگــران کـــن فــراز

صــورت خود بــین و در آن عـیـب ساز

در همـه چیــزی هنر وعــیب هســت

عیــب مبـیـن تــا هـنر آری بــه دسـت

عیب کسان منـگر و احسان خویــش

دیــده فــرو کـن به گـریـبان خـویـش

و سعدی شیرین سخن نیز میگوید:

همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردی

نگهی به خویشتن کن که همه گناه داری

## ط) شنیدنی ها و دیدنی های گمراه کننده و غفلت زا

هر چند عنوان فوق کلی است و به گونه ای شامل هر یک از آفت های پیشین می شود، لیکن غرض، بیشتر وسائل سمعی و بصری است که شنیدن و دیدن و خروجی آ نها موجب گمراهی و انحراف انسان می شود و دشمنان بشریت امروزه از طریق آن ابزار انسان ها را به گمراهی و انحراف و سقوط سوق می دهند. هر چند بسیاری از این ابزار که برای اطلاع رسانی انسان منشا برکات و فواید بسیاری است و ابداع کنندگان آن ها نیز غالباً بنای خدمات رسانی داشته اند، لیکن از آن جا که ابزاری دو سویه اند، دلسوزان و خدمتگزاران بشریت از آن در جهت رفاه و روشنگری انسان بهره برداری مشبت می کنند که متأسفانه این دسته در اقلیت به سر می برند.

در برابر، دشمنان بشریت، از آن سوء استفاده برای هم نوعان و حسن استفاده برای اهداف پلید و شیطانی خود و رسیدن به منافع مادی و استعماری خویش می کنند که سوگمندانه، غالباً استفاده و بهره برداری از این ابزار این چنین است و بدین وسیله بشریت را در اسارت خود قرار داده اند و این همه فجایع و آثار خانمانسوز و ضد اخلاقی که در جهان شاهد هستیم در به کارگیری همین شیوه ضد انسانی است که توسط استعمارگران و استکبار جهانی در حال اجرا است.

ابزاری چون رادیو، تلویزیون، ماهواره، رایانه، چاپ و نشر، مراکز تفریحی، بانک های اطلاعاتی صوتی و تصویری که می توانند برای سعادت و روشنگری انسان به کارگرفته شوند و از طریق برنامه های سازنده و تولید و ارائه برنامه های شنیداری سودمند و تصاویر فیلم های اخلاقی و فرهنگی و نیز به تصویرکشیدن طبیعت و مظاهر ایمان افزای آن، به راهنمایی فکری و اعتقادی انسان بپردازد؛ متأسفانه با استفاده از امور فوق و شیوه های مدرن دیگر چون: وبلاگ های گمراه کننده و سایت های اینترنتی و اینترانتی و از طریق sms و پیامک های نوشتاری و تصویری ضد اخلاقی به جان انسان ها افتاده اند و آنان را در غرقاب هلاکت و نیستی قرار داده اند.

نیز از طریق تولید کتاب و جزوات و بروشورهای گمراه کننده و عکس های مبتذل و مستهجن و مجلات و روزنامه ها و سی دی های ضد اخلاقی و فیلم های شهوت زا و منحرف کننده در حجم زیاد، بشریت به ویژه نسل جوان را به حضیض نیستی و سقوط کشانده اند.

حال با توجه به آنچه گفته شد یادآوری می شود که، این ابزار و شیوه های انحراف و گمراه کننده بشریت، آن گاه مفید و سودمند برای دشمنان انسان هاست و آنان را به اهداف پلید و شیطانی شان نایل می کند که انسان ها چشم وگوش خود را رها کنند و اگر این دو عضو کنترل شوند، هرگز آن ابزار و وسایل انحراف زا و برنامه های ضد اخلاقی آنها به فعلیت و نتیجه نخواهد رسید و به عبارت دیگر، این انسان ها هستند که چشم و گوش خود را در اختیار دشمنان شان قرار می دهند و آنان را به مقاصد شوم خود می رسانند و در نهایت موجب غفلت و انحراف وگمراهی خویشتن می شوند.

از این رو، معصومین (ع) با تأکید فراوان، پیروان خود را به کنترل و حفظ "گوش و چشم" توصیه کرده اند که در بخش های پیشین به آنها اشاره شد و در این جا به روایتی از عیسی بن مریم (ع) اشاره می شود که فرمود:

إیَّاکُمْ وَ النَّظَرَ إلیَ الْمَحْذُورات فَإنَّهُ بَذْرُ الشَّهَوَاتِ وَ نَبَاتُ الْفِسْقِ؛

بر شما باد که از نگاه کردن به دیدنی های گمراه کننده بپرهیزید که دیدنی های غیراخلاقی، تخم شهوت و فسق را در شما می کارد.

## ی) نظاره کردن آلات قمار

بر اساس معارف اسلامی، نشستن در مجلس قمار و نظر کردن به آلات آن نیز حرام و از آن نهی شده است و بیرون رفتن از آن مجلس از باب نهی از منکر نیز واجب است.

مستحب است اگر به طور اتفاقی چشم انسان به آلات قمار افتاد حضرت سیدالشهدا (ع) را یاد کند و بر قمار بازی چون یزید لعنت کند.

در کتاب عیون اخبار الرضا از فضل بن شاذان روایت کرده است که گفت:

شنیدم از حضرت رضا (ع) که فرمود:

چون سر مقدّس حضرت سید الشهدا (ع) را به شام بردند، یزید امر کرد تا سر را کناری گذاشتند و سفره طعام پهن کردند، با یارانش مشغول طعام و آشامیدن شراب شد و چون فارغ گردید، امر کرد تا سر آن حضرت را در تشتی زیر تخت او گذاشتند و بساط شطرنج را بر آن پهن کردند و یزید به بازی شطرنج مشغول شد و آن حضرت و پدر و جدش را یاد میکرد و استهزا و مسخره می نمود و هرگاه از هم بازی خود می برد، سه جام شراب و فقاع سر میکشید و آن چه از شراب در ظرف باقی مانده بود نزدیک آن تشت بر زمین می ریخت.

پس شیعیان، باید از خوردن شراب و فقاع پرهیز کنند و از بازی شطرنج دوری نمایند و هر کس چشم او به آب جو و شراب و شطرنج افتد، حسین(ع) را یاد کند و یزید و آل زیاد را لعنت نماید. اگر چنین کند، خداوند او را پاک کند، هر چند گناهانش به تعداد ستارگان آسمان باشد.

در روایات اسلامی از معصومین (ع) در اجتناب از قماربازی و شطرنج تعابیری تند و شکننده ای رسیده است که به خاطر اختصار و عدم تناسب با موضوع کتاب، از آن صرف نظر می شود.

\*\*\*

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc419621251)

[پیشگفتار 2](#_Toc419621252)

[رسالت سنگین دولت اسلامی 6](#_Toc419621253)

[فصل اول رابطه چشم وگوش 10](#_Toc419621254)

[ساختمان چشم 11](#_Toc419621255)

[شگفتی های چشم 12](#_Toc419621256)

[طبقات هفت گانه چشم 16](#_Toc419621257)

[ساختمان گوش 18](#_Toc419621258)

[شگفتی های گوش 20](#_Toc419621259)

[اقسام چشم و گوش 20](#_Toc419621260)

[چشم و گوش معنوی 22](#_Toc419621261)

[شنوایان ناشنوا 24](#_Toc419621262)

[بینایان نابینا 28](#_Toc419621263)

[بیداردلان 28](#_Toc419621264)

[خفتگان و دل مردگان 30](#_Toc419621265)

[مراقبت ازگوش و چشم دل 34](#_Toc419621266)

[بهداشت معنوی چشم و گوش 35](#_Toc419621267)

[علم، غذای روح انسان 37](#_Toc419621268)

[اهتمام آخوند ملاعباس تربتی به غذای روح 39](#_Toc419621269)

[نقش تعلیم و تربیت در سرنوشت انسان 40](#_Toc419621270)

[کتب ضلال و آزادی فکر 42](#_Toc419621271)

[عامل کوری و کری باطنی 44](#_Toc419621272)

[اسراف در بینایی و شنوایی 45](#_Toc419621273)

[رابطه زبان با چشم و گوش 47](#_Toc419621274)

[گوش و چشم دروازه قلب 48](#_Toc419621275)

[گوش و چشم، مناسب ترین دام شیطان 49](#_Toc419621276)

[ابزار مهار چشم از انحراف 50](#_Toc419621277)

[چشم و گوش، گواهان دادگاه الهی 51](#_Toc419621278)

[زخم چشم و چشم زدن 52](#_Toc419621279)

[یاد آوری 54](#_Toc419621280)

[سخنان معصومین (ع) دربارهء شنیدن و دیدن 55](#_Toc419621281)

[عوامل کنترل گوش و چشم 61](#_Toc419621282)

[فصل دوم برکات چشم و گوش 66](#_Toc419621283)

[الف) شنیدن و دیدن 66](#_Toc419621284)

[ب) ایجاد ارتباط با دنیای خارج 69](#_Toc419621285)

[ج) دو وسیله هدایت یابی 70](#_Toc419621286)

[د) کسب فضائل اخلاقی و خودسازی 71](#_Toc419621287)

[هـ) دست یابی به اعمال نیک و دارای ثواب 72](#_Toc419621288)

[ثواب شنیدن اذان 72](#_Toc419621289)

[نعمت اسلام 73](#_Toc419621290)

[ثواب گریه از خوف الهی 74](#_Toc419621291)

[ثواب شنیدن کلمات حکمت آمیز 74](#_Toc419621292)

[ثواب گریستن بر امام حسن مجتبی (ع) 75](#_Toc419621293)

[نگاه مهرآمیز به برادران دینی 75](#_Toc419621294)

[ثواب دیدار برادران دینی 76](#_Toc419621295)

[ثواب زیارت قبور والدین 76](#_Toc419621296)

[ثواب نگاه محبت آمیز پدر به فرزند 77](#_Toc419621297)

[ثواب نگاه محبت آمیز به پدر و مادر 77](#_Toc419621298)

[ثواب نگاه به آیات قرآن 78](#_Toc419621299)

[ثواب نگاه عبرت آمیز 78](#_Toc419621300)

[ثواب گوش دادن به سخنگویان الهی 78](#_Toc419621301)

[ثواب مراقبت چشم از محرّمات 79](#_Toc419621302)

[و) کسب لذّت های مشروع و نشاط روحی 80](#_Toc419621303)

[ز) عبرت گیری و تجربه آموزی 81](#_Toc419621304)

[ح) کسب علم و دانش افزایی 83](#_Toc419621305)

[ط) خدمات رسانی به مردم و جامعه 84](#_Toc419621306)

[1. مردم داری 85](#_Toc419621307)

[2. آسایش خواهی مردم 85](#_Toc419621308)

[3. مهمان داری 86](#_Toc419621309)

[4. حمایت از مستمندان 86](#_Toc419621310)

[5. همسایه داری 87](#_Toc419621311)

[ی) گریه 88](#_Toc419621312)

[1.گریه شوق 88](#_Toc419621313)

[2. گریه عاطفی 89](#_Toc419621314)

[3.گریه پیوند هدف 89](#_Toc419621315)

[4. گریه ذلت و شکست 90](#_Toc419621316)

[ک) انجام فعالیت های روزمره 92](#_Toc419621317)

[فصل سوم آفت ها و آسیب های چشم وگوش 93](#_Toc419621318)

[الف) شنیدن غنا و موسیقی 94](#_Toc419621319)

[ضرورت اجتناب از غنا 95](#_Toc419621320)

[1. غفلت از خدا 95](#_Toc419621321)

[2. فساد اخلاق 95](#_Toc419621322)

[03 آسیب های خطرناک عصبی 96](#_Toc419621323)

[04 استعمار زدگی 96](#_Toc419621324)

[ب) شنیدن دروغ 97](#_Toc419621325)

[ج) شنیدن غیبت 99](#_Toc419621326)

[پاداش حفظ حریم برادر مومن 100](#_Toc419621327)

[کیفر شنونده غیبت 100](#_Toc419621328)

[د) شنیدن "قذف" 101](#_Toc419621329)

[وظیفه مسلمانان در برابر شنیدن قذف 102](#_Toc419621330)

[هـ) شنیدن سخنان لغو و بیهوده 103](#_Toc419621331)

[و) چشم چرانی 105](#_Toc419621332)

[فلسفه تحریم چشم چرانی 106](#_Toc419621333)

[راهکارهای اسلامی برای حفظ عفاف اجتماعی 107](#_Toc419621334)

[فروبستن چشم از نامحرمان 107](#_Toc419621335)

[نگاه شهوت آمیز به پسران 110](#_Toc419621336)

[توصیه به پوشش اسلامی 111](#_Toc419621337)

[اجتناب ازگفت وگوی شهوت زا 113](#_Toc419621338)

[متانت در آهنگ سخن 114](#_Toc419621339)

[ز) بصیرت زدایی 115](#_Toc419621340)

[ح) عیب جویی مذموم 116](#_Toc419621341)

[ط) شنیدنی ها و دیدنی های گمراه کننده و غفلت زا 119](#_Toc419621342)

[ی) نظاره کردن آلات قمار 121](#_Toc419621343)

[فهرست مطالب 123](#_Toc419621344)